2.50 ﷼

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۷۰ – ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۲۲

# کنفرانس صلح خاورمیانه درمادرید گشایش می‌یابد

در پی هشتمین سفر جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا به خاورمیانه پس‌از پایان جنگ خلیج فارس، که با دیدار باریس پانکین همتای شوروی او از کشورهای منطقه همزمان بود، قطعی شدکه کنفرانس صلح خاورمیانه روز سی‌ام اکتبر در مادرید گشایش می‌یابد. دولت اسرائیل پس از بحث‌های طولانی، روز ۲۰ اکتبر تصمیم گرفت به‌دعوت آمریکا و شوروی برای شرکت در کنفرانس پاسخ مثبت دهد. این تصمیم در

بقیه در صفحه آخر

# جمهوری اسلامی تحمل کانون مستقل وکلا راندارد

رژیم در آستانه انتخابات کانون مستقل وکلا شتابزده، در عرض دو روز، "طرح اصلاح کانون‌های وکلا" را از تصویب مجلس و شورای نگهبان گذرانید.

از ماهها پیش وکلای دادگستری برای برگزاری انتخابات و تعیین هیئت مدیره برای کانون وکلا تدارک می‌دیدند. در مطبوعات لیست‌های متعدد انتشار یافت بود. انتظار می‌رفت با انتخاب هیئت مدیره کانون وکلا احیاشود

بقیه در صفحه ۳

# بیانیهٔ شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره کنفرانس صلح خاورمیانه

صفحه ۲

## نگاهی به کنفراس صلح خاور میانه

کنفرانس صلح خاورمیانه با تلاشهای چند ماهه امریکا و کشورهای منطقه در روز ۳۰ اکتبر درمادرید تشکیل خواهد شد. کنفرانس مادرید توسط جرج بوش و میخائیل گارباچف گشایش خواهد یافت و سه روز ادامه خواهد داشت "دو بدو" بین هیئت اسرائیل از یک طرف و هیئت مشترک اردنی فلسطینی، سوریه و لبنان از طرف دیگر آغاز خواهد شد. دراین مذاکرات تمام مسائل مورد اختلاف طرح خواهد گردید.

تشکیل کنفرانس صلح برای منطقه خاورمیانه و جهان دارای اهمیت تاریخی است. نخستین بار پس از ۴۳ سال امریکا، شوروی کشورهای عرب منطقه، فلسطین ها و اسرائیلی ها دور یک میز مذاکره نشسته و بر سر مسائل مورد اختلاف گفتگو خواهند کرد خاورمیانه دهها سال دستخوش مناقشات و مخاصمات بوده است. اعراب و اسرائیل تاکنون چهار بار جنگ را تجربه کرده‌اند ولی‌جنگ نه تنها مسائل منطقه را حل نکرد بلکه زخم ها را عمیق تر و اختلافات را شدیدتر کرد.

آنچه مسلم است اختلافات طرفین بسادگی و بزودی قابل حل نیست. مشکلات و مسائل بین آنها کم نیست. هنوز در موضع اسرائیل نسبت به سرزمین های اشغالی هیچ گونه تغییری مشاهده نمی‌شود. شارون و یاران او مخالفت مذاکره هستند. اسحاق شامیر موافق آن است که اسرائیل در کنفرانس شرکت کند ولی امتیازی به فلسطین ها و اعراب ندهد او هنوز سیاست "صلح در مقابل زمین" را نپذیرفته است و با قطعنامه‌ای سازمان ملل متحد در این زمینه مخالف‌است. شعرک سازی در مناطق اشغالی ادامه دارد فشارهای امریکا برای متوقف کردن طرح های شعرک سازی حاصلی ببار نیاورده است

اعراب در وضع پراکنده و نامطلوبی قرار دارند. گرچه سوریه کوشید با تشکیل جلسه‌ای در دمشق با شرکت وزرای خارجه کشورهای عرب هماهنگی هائی در موضع آنها بوجود آورد و عرفات پس از مدتها اختلاف باحافظ‌اسد راهی دمشق شد ولی کشورهای عربی هر کدام دراندیشه تامین منافع ملی‌شان هستند و مسئله فلسطین در بین آنها کم رنگ تر شده است امروز سیمای اعراب نه با حرکت متحد بلکه با تشتت شدید بین آنها ترسیم می‌شود بعلاوه اعراب تاکنون این چنین در موضع تبعیت از امریکا قرار نداشتند و امریکا این چنین در منطقه قدرتمند نبود. شوروی در سابق نیروی متحد و پشتیبان اعراب در مقابل اسرائیل و اعراب بود و کمک های قابل توجهی به آنها میکرد ولی اکنون گرچه شوروی هم همانند امریکا در کنفرانس شرکت خواهدکرد ولی آنچنان تاثیر گذار در مجموعه روزها درخاورمیانه نیست واعراب دیگر آن نیروی قدرتمند جهانی را در پشت سر خود در مذاکره بااسرائیل ندارند

فلسطینی ها نیز در نامساعدترین شرایط قرار دارند جنبش "انتفاضه" اعتبار و حیثیت شایانی به فلسطینی ها و مبارزات برحق آنها بخشیده و سازمان آزادیبخش فلسطین از موقعیت مساعد در سطح بین الملل و منطقه برخوردار شده بود. بگونه‌ای که آمریکا در فکر برسمیت شناختن آن بود ولی حمایت ساف از صدام حسین در جریان اشغال کویت لطمه کاری به موقعیت آن وارد آورد و پشتیبانی اعراب از فلسطینی ها را به حداقل رساند. اکنون وضع بگونه‌ای است که امریکا و کشورهای دیگر با ساف بعنوان نماینده قانونی ملت فلسطین برخورد نمی‌کنند. شروعیت ساف در نزد آنان زیر سوال رفته است و جنبش انتفاضه دامنه سابق را ندارد. اسرائیلی ها شرکت مستقل فلسطینی ها را در کنفرانس صلح مادرید نپذیرفت و فلسطینی ها مجبور شدند در هیئت مشترک با اردن شرکت کنند

مذاکرات صلح خاورمیانه در چنین وضعیتی انجام خواهد گرفت دست اسرائیل نسبتا پر و دست اعراب و فلسطینی ها نسبتا خالی است. بازیگران براین صحنه نیک آگاهند. طبعا اسرائیل در چنین شرایطی بر مواضع سرسختانه خودیاری خواهد فشردو اعراب و فلسطینی ها چاره‌ای جز دادن امتیاز بیشتر نخواهند داشت.

ولی این وضعیت نمی‌تواند توجیه گر سیاست امتناع باشد. برای اعراب و فلسطینی ها دورنمای مساعدتری مشاهده نمی‌شود. اگر

بقیه در صفحه ۲

# ناآرامی در دانشگاهها

## به دنبال بروز درگیری‌های شدید بین عوامل رژیم، نیروهای انتظامی در تعدادی از دانشگاهها مستقر شدند.

به دنبال بروز درگیری های شدید بین عوامل رژیم ، نیروهای انتظامی در تعدادی از دانشگاهها مستقر شدند. درگیری‌های شدید بین گروههای دانشجوئی وابسته به حکومت ، دانشگاههای کشور را در ناآرامی و التهاب فرو برده است. این درگیریها از همان نخستین روز سال تحصیلی جدید آغاز شد . بعد از آنکه هاشمی رفسنجانی اجازه نداد انجمن اسلامی دانشگاه تهران ( وابسته به جناح تند رو ) در مراسم آغاز سال تحصیلی که در حضور رفسنجانی برگزار می‌شد بیانیه خود را قرائت کند، این انجمن با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس جمهور در تاریخ ۳ مهرماه اورا به شدت مورد حمله قرار داد. انجمن اسلامی دانشگاه تهران در این بیانیه مدعی انحصار فعالیت در دانشگاهها برای نهادهای وابسته به دفتر تحکیم وحدت شد و آنها را تنها "تشکلهای قانونی" در دانشگاهها خواند، رفسنجانی را به دخالت در امور دانشگاهها و ایجاد تشکلهای فرمایشی و دولتی متهم کرد و از جریان مقابل به عنوان "نورچشمی"های وی یاد نمود. این انجمن که باسایر انجمن های اسلامی هم خط‌خود مدت ۱۰ سال است تمام امکانات دانشگاهها را در دست خود قبضه کرده اکنون از اعمال سانسور علیه خود به فغان آمده و خطاب به رفسنجانی نوشته است :

مملکت در اختیار شماست، رادیو و تلویزیون و مطبوعات گوش‌به زنگ انعکاس‌اظهار نظرها و اخبار مربوط به شماست. آیا قرائت پیام ده دقیقه‌ای دانشجو یان از یک تریبون نیمه رسمی آن هم در خانه خود، این مقدار عرصه را تنگ می سازد که تحمل آن را غیر ممکن و دشوار می‌نماید؟؟؟

به جای رفسنجانی جامعه اسلامی دانشجویان وابسته به دولت و جناح رسالت به این نامه سرگشاده پاسخ داد. جامعه اسلامی دانشجویان در سال ۶۶ و

بقیه در صفحه ۲

# قرار تعقیب بین المللی برای یک مقام جمهوری اسلامی

## به اتهام شرکت در ترور بختیار

دستگاه قضائی فرانسه بدنبال دو ماه تحقیق در پرونده قتل دکتر شاپور بختیار و با اطمینان به دست داشتن رژیم جمهوری اسلامی در این قتل، هفته گذشته برای حسین شیخ عطار مشاور وزیر پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی به اتهام دست داشتن در این جنایت، قرار تعقیب و بازداشت بین المللی صادر کرد. حسین شیخ عطار متهم است از مسعود هندی یکی دیگر از متهمین دخالت در ترور بختیار خواسته است برای قاتلین، ویزای ورود به فرانسه تهیه نماید. مسعود هندی هم اکنون در فرانسه در بازداشت بسر می‌برد و اعترافات او اسرارزیادی را در ارتباط باجریان ترور دکتر بختیار و نقش ماموران جمهوری اسلامی در طراحی و اجرای آن برای مقامات قضائی فرانسه فاش‌ساخت.

در همین حال روز جمعه گذشته رولان دوماوزیر خارجه فرانسه اعلام کرد که ایران و فرانسه در مورد اختلافات مالی فیمابین به توافق رسیده‌اند. برسر این اختلاف مالی که موضوع آن وام یک میلیارد دلاری ایران به فرانسه در زمان رژیم شاه است، نزدیک به دو سال میان دوکشور کشمکش بود. این موافقت نامه که بین حسین واعظ طبسی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی و مقامات وزارت خارجه فرانسه حاصل شد، پس‌از بررسی‌های لازم از طرف دو دولت به امضاءطرفین خواهدرسید.

بقیه در صفحه ۲

# مساله آزادی بیان ومطبوعات در صحنه سیاسی کشور

مساله آزادی بیان و مطبوعات سالهاست که توسط نیروهای اپوزیسیون طرح و در راه دست یابی بآن مبارزه می‌شود. ولی مدتی است که این موضوع با مسئله روز و مورد مشاجره در صحنه سیاسی کشور تبدیل شده و مرتبا در مطبوعات، مجلس شورای اسلامی ، خطبه‌های نماز جمعه مطرح می‌شود. طرح مسئله درحال حاضر عمدتا از حرکت دو جریان مختلف نشات می‌گیرد. حرکت فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم و فعالیت جناح تندرو حکومت .

بقیه در صفحه ۹

# دادگاه ویژه روحانیت مظهر استبداد فقاهتی

محکومیت ابوالفضل موسویان مدیر مسئول روزنامه خراسان توسط دادگاه ویژه روحانیت و اعتراضاتی که نسبت به این محاکمه صورت گرفت نقش و اعمال دادگاه ویژه روحانیت را به موضوع بحث و مجادله میان نیروهای حکومت تبدیل کرد و گوشه‌هایی از اعمال سرکوبگرانه این ارگان مخوف را آشکار نمود.

بدنبال اعتراض وزارت ارشاد علیه محاکمه موسویان در دادگاه ویژه روحانیت. روز هفته مهرماه یازده تن از نمایندگان تندروی مجلس نیز با انتشار بیانیه‌ای محکومیت مدیر مسئول روزنامه خراسان توسط این دادگاه را محکوم ساختندو آنرا بدلیل عدم وجود هیئت منصفه و وکیل مدافع، مخالف قانون اعلام کردند. گروهی از سردمداران جناح حزب‌الهی حکومت نظیر علی اکبر محتشمی، ابوالحسن حائری زاده، هادی خامنه‌ای، هادی غفاری، اسدالله بیات و عباس دوزدوزانی این بیانیه را امضا کردند. ۴ روز بعد از انتشار این

بقیه در صفحه ۳

# جنایت تازه رژیم در بلوچستان

به حکم دادگاه انقلاب اسلامی زاهدان روز سه شنبه ۹ مهر ماه ۲۰ تن دیگر در ملا عام در زاهدان اعدام شدند. این ۲۰ تن به دلیل همکاری مستمر و مسلحانه با اشرار منطقه با ایجاد رعب و وحشت و ناامنی در سطح استان سیستان و بلوچستان ، شرکت در چندین فقره عملیات نظامی علیه نیروهای جمهوری اسلامی، حمل مواد مخدر در سطح وسیع و راه بندان مسلحانه اعدام شدند

سرکوب و اعدام های گسترده مخالفین رژیم در بلوچستان که اکثرا تحت نام مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر صورت می‌گیرد، بصورت بی وقفه‌ای ادامه دارد.

بقیه در صفحه ۲

# موفقیت ورزشکاران ایرانی

محمدرضا خادم قهرمان طلایی ایران

پس‌از ۸ سال تیم کشتی فرنگی. ایران توانست به مدال نقره بازیهای جهانی دست یابد.

در مسابقات جهانی امسال در وارنای بلغارستان ، رضاسیم خواه قهرمان ۴۸ کیلوئی ایران مدال نقره را ازآن خودکرد

تیم کشتی آزاد ایران نیز در بازیهای وارنا به یک مدال طلا و یک برنز دست یافت. تیم کشتی آزاد ایران در این بازیها اگر چه نسبت به سال گذشته به مدال کمتری دست یافت اما از نظر رده بندی به مقام بهتری رسید وبا کسب ۴۸ امتیاز مقام سوم جهانی راازان خودکرد

تیم فوتبال پیروزی تهران با پیروزی یک بر صفر در برابر تیم المحرق بحرین قهرمان مسابقات فوتبال جام در جام باشگاههای آسیا شد. این مسابقه در تهران و در حضور ۱۰۰ هزار تماشاگر برگزار شد. تنها گل پیروزی را محمد حسن انصاری فرد در دقیقه ۵۲ به ثمر رساند. پیروزی دیدار رفت را در بحرین بدون گل مساوی کرده بود.

# پیرامون کنگره دوم سازمان

## مصاحبه دوتن از اعضای شورای مرکزی سازمان

در صفحه ۶

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه اول

## نگاهی به کنفراس صلح خاور میانه

سیاست شهرک سازی اسرائیل در مناطق اشغال سالها تداوم باید دیگر سرزمین نخواهد بود که اعراب و فلسطینی بر سر آن به مذاکره با اسرائیل بنشینند. بعلاوه به جهات بین المللی و منطقه‌ای بعد از جنگ خلیج چنین امکانی فراهم شد. معلوم نیست اگر این فرصت هم از دست برود بار دیگر امکان تشکیل کنفرانس صلح بوجود خواهد آمد. بهمین خاطر برای اعراب و فلسطینی ها گرچه شرایط ناملوب نیست ولی راه دیگری باقی نمانده است اگر ساف راهی جز شرکت در کنفرانس صلح را برمی گزید با انزوای بیشتری در منطقه و جهان روبرو می گشت.

نتایج مذاکره قابل پیش بینی نیست ولی گردآمدن نیروهای طرفین فی نفسه آغاز تفاهم و فاصله گرفتن از تخاصم است رد شرکت در کنفرانس نه منطقی است و نه چاره ساز. آنچه را در ایت سیاسی و عقل سلیم حکم می‌کند همانا شرکت در کنفرانس صلح و تلاش برای کسب حقوق حقه اعراب، فلسطینی ها و تشکیل دولت فلسطینی است.

در این میان همزمان با تدارک تشکیل کنفرانس صلح جمهوری اسلامی "کنفرانس فلسطینی" را در تهران راه انداخت. در این کنفرانس که ابتکار مجلس شورای اسلامی تشکیل شده بود، هیئت های پارلمانی از کشورهای اردن، سوریه و الجزایر و برخی دیگر از کشورهای عربی و نیز احمد جبرئیل و ولید جنبلاط شرکت کرده بودند.

خامنه‌ای پیام تند و تیزی به این کنفرانس فرستاد و رفسنجانی اعلام کرد که مساله فلسطینی از نظر جمهوری اسلامی مهم ترین مساله بحساب می‌آید و من بعنوان مسئول اجرائی جمهوری اسلامی اعلام می‌کنم با اتکا به عقیده‌ای که داریم حاضریم در حد توان از مردم فلسطین پشتیبانی کرده و در رفع نیازهای آنها شریک باشیم و آماده‌ایم برای کمک به مبارزان فلسطینی و جنگیدن در داخل سرزمین های اشغالی نیروی نظامی اعزام کنیم" محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران نیز آمریکا را عامل تشنج پر منطقه خاور میانه خواند و پیشنهاد کرد تا ارتش متشکل از "نیروهای رزمنده" کشورهای اسلامی برای دفاع از سرزمین مقدس فلسطین ایجاد شود.

□ کنفرانس فلسطین که با هزینه سنگین برگزار شد تاثیر چندانی در روندهای جاری در منطقه و کنفرانس صلح مادرید نخواهد داشت ولی رژیم اسلامی با این اقدام اکثر نیروهای مخالف کنفرانس صلح را در تهران حول خود جمع کرد و در حقیقت اپوزیسیون در مقابل آن پدید آورد. ممکن است این اپوزیسیون در کنفرانس صلح بمثابه عامل فشار عمل کند و قبل از آن با این اقدام، شکاف قابل توجهی در صفوف نیروهای فلسطینی بوجود آمده است و با توجه به رشد نیروهای بنیادگرا در بین فلسطینی های ساکن مناطق اشغالی مخالفین کنفرانس صلح می‌توانند مشکلات جدی در امر صلح بوجود آورند.

جمهوری اسلامی که در تامین امنیت منطقه و تشکیل کنفرانس صلح توسط امریکا و کشورهای عربی بیازی گرفته نشده است، می‌کوشد در مقابل آنها با جمع کردن نیروهای مخالف، پرچم اپوزیسیون را برافرازد ولی این حرکت با سیاست رفسنجانی در نزدیکی به غرب و ترسیم سیمای معتدل از دولت خود همخوانی ندارد و مشکلاتی برای او فراهم خواهد آورد

ولی آنچه مسلم است روندها در سطح جهان و در منطقه در سمت و سوی شعارهای نیروهای تند رو فلسطینی و اعراب جمهوری اسلامی نیست. فکر ریختن اسرائیل به دریا به تاریخ پیوسته است. تنها با پذیرش حق حیات و زمین برای اسرائیلی ها و فلسطینی ها امکان حل بحران خاورمیانه وجوددارد

بقیه از صفحه اول

## ناآرامی در دانشگاهها

بدنبال تشدید اختلاف در رژیم از دفتر تحکیم وحدت انشعاب کرد و ارگان دانشجوئی جناح مقابل را به وجود آورد. "جامعه اسلامی در بیانیه خود که متن کامل آن در روزنامه رسالت چاپ شد، انحصار طلبی و سرکوبگری دفتر تحکیم وحدت را مورد حمله قرار داد و فهرستی از اعمال سرکوبگرانه اوباشان وابسته به آنرا ذکر نمود و ادعای دفتر تحکیم وحدت که خود را یگانه تشکل قانونی دانشجوئی در دانشگاهها می‌داند را به شدت رد کرد. در این بیانیه دوری روز افزون توده دانشجویان از انجمنهای اسلامی و انزوای بیش از پیش نیروهای وابسته به حکومت در دانشگاهها تلویحا مورد اشاره قرار گرفته و مسئولیت آن متوجه دفتر تحکیم وحدت و جناح تند رو حکومت شده است.

بدنبال این صف آرائی برخوردهای تند و خصمانه‌ای بین وابستگان دو جناح در اکثر دانشگاهها از جمله دانشگاههای تهران و تبریز بروز کرد و در دانشگاه ملی به درگیری اعضای انجمن اسلامی با دولت و نیروهای انتظامی کشیده شد. اختلاف در دانشگاه ملی به زمانی بالا گرفت که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اقدام به تعویض ریاست این دانشکده که فردی حزب الهی و طرفدار خطامامی ها بوده کرد. "انجمن های اسلامی دانشجویان و استادان دانشگاه" با انتشار اطلاعیه هائی به تعویض رئیس دانشکده اعتراض کردند. اما از سوی مقامات مسئول به این اعتراض اعتنائی نشد و به دنبال آن عوامل انجمن اسلامی با حمله به دفتر رئیس جدید و جلوگیری از ورود وی به محل کارش اقتشاش تازه‌ای آفریدند که موجب دخالت نیروهای انتظامی و زدو خورد بین آنان، انجمنی ها شد در جریان این حادثه گروهی از حزب الهی ها مورد ضرب و شتم قرار گفتند و عده‌ای نیز برای مدتی بازداشت شدند. درگیری در دانشگاه ملی انعکاس گسترده‌ای در محافل وابسته به حکومت مجلس و مطبوعات یافت و موضوع آن حتی به کنفرانس هفتگی معاون اول رئیس جمهور نیز کشیده شد.

بدنبال این برخوردهای خشونت آمیز، نیروهای انتظامی در تعدادی از دانشگاهها مستقر شدند تا نگذارند کنترل امور از دست دولت خارج شود. چند روز پس از حوادث دانشگاه ملی محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران در یک سخنرانی شدیدالحن در دانشگاه امام حسین (دانشگاه سپاه) دانشجویان را تهدید کرد. وی گفت که سپاه پاسداران اجازه نخواهد داد دانشگاهها مورد "تهاجم فرهنگی" بیگانه و دشمنان انقلاب قرار گیرد. سخنان رضائی هر چند تهدیدی آشکار علیه انجمن های اسلامی وابسته به جناح تند رو حکومت بود، اما در عین حال نگرانی عمیق تری را بازتاب می‌داد که از رشد گرایشات ترقی خواهانه در دانشگاهها و حرکات مستقل دانشجویان ناشی می‌شود.

استفاده از نیروهای انتظامی هر چند به دنبال درگیری میان عوامل حکومت صورت گرفته، اما نشانه روشن کاهش قدرت رژیم در کنترل دانشگاهها از طرفی است که تاکنون دنبال کرده است. رژیم با سرکوب خونین جنبش ترقی خواهانه دانشجوئی زیر لوای "انقلاب فرهنگی" با تصفیه مداوم استادان و دانشجویان آزادی خواه، با ایجاد دادگاههای متعدد سرکوب و تبدیل انجمن های اسلامی به چماق حکومتی، با ایجاد دهها مانع برای جلوگیری از ورود دگراندیشان به دانشگاهها با تزریق مداوم وابستگان خود به نام دانشجو به مراکز آموزش عالی و با ایجاد رعب و وحشت کوشید کنترل دانشگاهها را به دست بگیرد. اما امروز اکثر این حربه‌های بی اثر شده و شکاف دردرون رژیم از یکسو و رشد حرکات اعتراضی دانشجویان از سوی دیگر رژیم را مجبور به گسیل نیروهای انتظامی به دانشگاهها کرده است. حضور نیروهای انتظامی در دانشگاهها حتی اگر ادامه دار نیز باشد، نمی‌تواند مانع سمت شدن پایه‌های استبداد در دانشگاهها گردد. حاد شدن درگیری میان عوامل رژیم و تعمیق شکاف میان آنان به اختناق در دانشگاهها لطمه بزند و رشد حرکات مستقل دانشجوئی که بخاطر تداوم فشارهای کلافه کننده بر دانشجویان و شدید روحیه اعتراضی در کل جامعه رو به گسترش است را شتاب بیشتری می بخشد. این دو عامل که بر یکدیگر تاثیری شتاب دهنده دارند، چشم انداز پایان دوران ۱۰ ساله سیاهی را که دانشگاهها و دانشجویان از سر گذرانده‌اند، بیشتر می‌سازد.

بقیه از صفحه اول

## جنایت تازه رژیم در بلوچستان

رژیم مخالفین خود را بدون محاکمه بدون اعلام جرم آنها بصورت دسته جمعی و با ردیف کردن انبوهی از اتهامات از "همکاری با اشرار" و مبارزه مسلحانه علیه رژیم گرفته تا حمل مواد مخدر، به جوخه‌های اعدام می‌سپارد و بدین طریق می‌کوشد جنایات سیاسی بی‌شمار خود را در پس پرده مبارزه با قاچاق مواد مخدر خنثی کند. و از اعتراضهای داخلی و خارجی علیه آنها بکاهند.

ما اعدامهای اخیر مخالفین رژیم در بلوچستان را که نشانه ادامه استبداد خونریز حکومت اسلامی است به شدت محکوم می‌کنیم.

بقیه از صفحه اول

### قرار تعقیب بین المللی ...

با حل اختلافات مالی میان جمهوری اسلامی و فرانسه، تنها مانع برای عادی شدن مناسبات دو کشور و انجام سفر میتران رئیس جمهور فرانسه به تهران موضوع پرونده قتل دکتر بختیار است. با آنکه پیگیری پرونده قتل بختیار از سوی مقامات قضائی فرانسه ادامه داشته و منجر به صدور حکم تعقیب برای یکی از مقامات جمهوری اسلامی نیز شده است، اما این مسئله مانع از آن نشده که تلاشهای طرفین برای حل اختلافات میان یکدیگر ادامه یابد و این احتمال را قوت بخشیده که دولت فرانسه از تعهدات خود در برابر پیگیری کامل پرونده قتل بختیار و بدام انداختن شبکه گسترده تروریستی جمهوری اسلامی در فرانسه دز برابر بهبود روابطبا ایران شانه خالی کند.

سازمان عفو بین الملل اعلام کرد

## وضع جسمانی علی اردلان ناخوشایند است

هفته گذشته سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که وضع جسمانی علی اردلان نامطلوب است. اردلان از جمله امضا کنندگان نامه سرگشاده ۹۰ نفره به هاشمی رفسنجانی رئیس حکومت اسلامی است که پس از ماهها بازداشت به همین جرم، اخیرا به همراه ۷ تن دیگر بطور غیر علنی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد. بر اساس آخرین گزارشها علی اردلان که نزدیک به ۸۰ سال سن دارد در اتاقکی انفرادی بسر می‌برد و زندانبانان رژیم از رساندن دارو و سایر لوازم مورد نیاز وی خودداری می‌کنند. سازمان عفو بین الملل در آخرین اطلاعیه خود وضع مزاجی وی را نامطلوب توصیف کرده است.

**پیگرد، بازداشت، شکنجه و سرکوب**

**مخالفین سیاسی باید قطع گردد**

# بیانیهٔ شورای مرکزی
# سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
## دربارهٔ
# کنفرانس صلح خاورمیانه

در پی تلاش‌های دیپلماتیک برای تحقق یافتن کنفرانس صلح خاورمیانه، شهر مادریداسپانیا روز سی‌ام اکتبر شاهد برگزاری این کنفرانس خواهد بود. با آنکه پیرامون موضوع حضور همه طرفهای ذینفع در این کنفرانس و نیز دستور کار، زمانبندی و نحوه پیشرفت آن هنوز ابهامات زیادی باقی است با این همه شواهد امر حاکی از قطعیت یافتن تشکیل آن است.

آغاز مذاکرات صلح میان اسرائیل و کشورهای عرب همسایه آن و نمایندگانی از فلسطینی‌ها، رویداد مهمی در تاریخ بحران خاورمیانه است. بحرانی که مصائب عظیمی بهمراه داشته است.

اندیشه تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه بمنظور حل عادلانه بحران خاورمیانه از طریق گفتگوی سیاسی و با حضور همه طرفهای ذینفع در حل بحران که سالها بدلیل اصلی مخالفت دولت اسرائیل و حامیان آن در امریکا بلااجرا مانده بود، اکنون در شرایط بین المللی و منطقه‌ای ویژه‌ای به اجرا در می‌آید.

مبارزه دراز مدت مردم فلسطین برای احقاق حق شان و بویژه خیزش توده‌ای فلسطینی‌های ساکن مناطق اشغالی در چهار سال اخیر، جهانگستری موج همدردی با مردم تحت ستم فلسطین و خشم فراگیر علیه سیاستهای مخاتل عظمت طلب اسرائیلی، روند تشنج زدائی در سطح بین المللی، و در خواستهای سیاسی مکرر دولتهای عربی متحد امریکا از این کشور دیگر مجالی برای ادامه کارشکنی در برابر تشکیل این کنفرانس باقی نگذاشته است. بر این زمینه، دولت جرج بوش در پی راه انداختن جنگ علیه رژیم ماجراجوی عراق و نتایج ناشی از آن فضا را برای تغییر روشهای کهنه امریکا در قبال بحران خاورمیانه مساعد یافت و با در دست گرفتن ابتکار عمل کوشید تا اندیشه کنفرانس صلح خاورمیانه را بروفق تمایلات خود سازمان دهد.

عامل اصلی بحران خاورمیانه طی چندین دهه، همانا حاکمیت سیاستهای شوینیستی در اسرائیل بوده است. اشغال سرزمین های عربی و مخالفت با خواست یکپارچه جهانی مبنی بر عقب نشینی آن از این اراضی، سیاست زور و سرکوب در برابر خواست ساکنان عرب کرانه غربی رود اردن، بیت المقدس شرقی و نوار غزه برای کسب حق تعیین سرنوشت، همواره یک رکن اصلی سیاست‌های دولت اسرائیل را تشکیل داده است. محافل حاکمه این کشور هنوز هم در برابر خواست تخلیه بلندی‌های جولان و جنوب لبنان مقاومت میکنندو همچنان به اسکان زورگویانه مهاجران یهودی در مناطق متعلق به فلسطینی‌ها ادامه میدهند.

ما با اعتقاد به حل و فصل این بحران مزمن بگونه عادلانه و از طریق مذاکرات مستقیم همه طرفهای ذینفع در حل آن، از نفس شروع کار کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید استقبال میکنیم. از نظر ما سیاست های تروریستی و جنگ و کشتار از سوی طرفین جز ایجاد مصائب بیشتر نتیجه دیگری ندارد. ما تدابیر فرقه‌گرایانه یهودی یا اسلامی و تقابل های مذهبی، تفکرات مبنی بر عدم پذیرش حق حاکمیت ملی ملتهای ساکن این منطقه و بطریق اولی اندیشه نابودی ملی اسرائیل ها یا فلسطینی ها، و نیز هر گونه قیم مآبی در قبال سرنوشت مردم فلسطین از سوی دیگران رد و محکوم می‌کنیم.

سیاست های رژیم جمهوری اسلامی ایران از نمونه‌های بارز مشی مخرب فوق است. جمهوری اسلامی که حداقل به مدت شش سال مسئولیت ادامه جنگ ایران و عراق را بر عهده داشت؛ با این جنگ لطمات سنگینی متوجه همبستگی ملل منطقه علیه اشغالگران اسرائیل ساخت. این رژیم همواره با سازمان آزادیبخش فلسطین، تنها نماینده قانونی مردم فلسطین خصومت ورزیده و کوشیده است در برابر این سازمان، گروههای بنیادگرا و افراطی و تروریست را تقویت کند. هم اکنون نیز جمهوری اسلامی با هر گونه مذاکرات صلح در خاورمیانه مخالفت می‌ورزد.

ما مدافع آنیم که کنفرانس صلح خاورمیانه به محل طرح، و تحقق خواست سرزمین و دولت برای ملت فلسطین، امر پذیرش موجودیت دولت اسرائیل، اصل همزیستی مسالمت آمیز همه ملتهای خاورمیانه با یکدیگر، و تامین حق حاکمیت کشورهای عربی همسایه اسرائیل بر اراضی متعلق به خود بدل شود. ملت فلسطین، سازمان آزادیبخش فلسطین را نماینده خود می‌شناسد و حضور موثر خود در کنفرانس صلح خاورمیانه را بحق با شرکت سازمان آزادیبخش فلسطین در این کنفرانس قابل تحقق میداند.

ما ضمن آرزوی موفقیت برای این کنفرانس، در عین حال نگرانی های جدی خود را از کارشکنی‌های دولت اسرائیل در روند تدارک و جریان مذاکرات و متقابلا عملکرد نیروهای افراطی طرف مقابل را که عمدتا از سرسختی‌های دولت اسرائیل تغذیه میکنند ابراز میداریم. در این لحظه حساس و خطیر تاریخی اتخاذ تصمیماتی مبتنی بر پایمال شدن حق هر ملت، موجبات ادامه بحران در این منطقه حساس را فراهم خواهد آورد. در چنین حالتی مسئولیت فجایع بعدی در خاورمیانه قبل از همه بر دوش آنهایی خواهد بود که در این فرصت تاریخی نخواستند راه حل صلح پایدار در این منطقه را از شناسائی حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین و حق موجودیت ملت اسرائیل گذر دهند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۷ مهرماه ۱۳۷۰
۱۹ اکتبر ۱۹۹۱

www.iran-archive.com

# جمهوری اسلامی تحمل کانون مستقل وکلا را ندارد

بقیه از صفحه اول

و فعالیت مستقل خود را آغاز کند. تصویب لایحه "پذیرش وکیل مدافع" در مجلس شورا و سرانجام در مجمع تشخیص مصلحت نظام، موجبات فعال شدن وکلای دادگستری را فراهم آورده بود. ۱۷ مهر بعنوان روز انتخابات اعلام شده بود.

در آستانه برگزاری انتخابات یعنی روز ۱۵ مهر ماه "طرح قانونی نحوه اصلاح کانون های وکلای دادگستری جمهوری اسلامی" توسط عده‌ای از نمایندگان با قید دو فوریت در مجلس شورای اسلامی مطرح گردید. موسوی تبریزی که یکی از امضا کنندگان "طرح" بود گفت که انتخابات کانون وکلا روز ۱۷ مهر اعلام شده است اگر این انتخابات بدون تصفیه و بازسازی انجام گیرد مشکلاتی را بهمراه خواهد داشت.

قانون "بازسازی کانون وکلا" قبلا به تصویب مجلس شورا رسیده بود ولی شورای عالی قضائی در آن زمان بجهت موضوعیت نداشتن کاری انجام نداده بود و بالنتیجه مدت آن سپری شده بود و وکلای دادگستری با آگاهی بر این امر درصدد برگزاری آزادانه انتخابات برآمده بودند.

در همان روز قید دوفوریتی طرح در مجلس به تصویب رسید و روز ۱۶ مهر در دستور کار آن قرار گرفت. ابتدا کلیات و سپس تک تک مواد آن مورد تصویب قرار گرفت. شورای نگهبان هم بلافاصله عدم مغایرت طرح را با موازین شرعی و قانون اساسی اعلام کرد. طرح مصوب در روز ۱۷ مهرماه در مطبوعات چاپ گردید. باین ترتیب "طرح قانون نحوه اصلاح کانون وکلای دادگستری" در طی دو روز در مجلس تصویب و مورد تائید شورای نگهبان قرار گرفت. بر اساس این مصوبه هیئتی مرکب از ۶ نفر از وکلای دادگستری و ۳ نفر از قضات شاغل به انتخاب رئیس قوه قضائیه برای مدت یکسال تعیین میشوند که مامور اجرای این قانون خواهند بود. هیئت سه شعبه رسیدگی تشکیل خواهد داد. همه ارگانهای دولتی موظفند اطلاعات لازم را در اختیار هیئت پاکسازی قرار دهند. هیئت در مورد وکلائی که شامل موارد مصوب میشوند حکم انفصال دائمی شان را از وکالت دادگستری صادر خواهد کرد. این موارد عبارتند از: "وزرای رژیم قبل و معاونین آنها، نمایندگان مجلس شورا و سنا، سفرا و استاندران، مامورین ساواک، دبیران حزب رستاخیز، اعضای فراماسونری و عوامل صهیونیسم، عضویت در فرقه ضاله یا عضویت در سازمانهایی که مرامنامه آن مبتنی بر نفی ادیان الهی باشد، افرادیکه علیه نظام قیام یا فعالیت موثر به نفع گروههای غیر قانونی کرده‌اند، بقامستمر بر عضویت و هواداری تشکیلاتی از گروههای غیر قانونی پس از اعلام غیر قانونی بودن آنها..."

با تصویب این طرح، روابط عمومی قوه قضائیه اعلام کرد که انتخابات هیئت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز روز ۱۷ مهر برگزار نخواهد شد. کانون وکلای دادگستری در دوره قبل از انقلاب تشکیل شد ولی بعد از انقلاب فعالیت آن متوقف گشت. جمهوری اسلامی که از ابتدای انقلاب در تمام ارگانها و نهادها به تصفیه گسترده دست یازیده بود در مورد وکلای دادگستری بعلت اینکه دادگاهها بدون وکیل تشکیل میشدو تصفیه موضوعیتی نداشت، کاری انجام ندادولی اکنون با تصویب و اجرای طرح مزبور عملا همان سیاستی در پیش گرفته شده است که در ابتدای انقلاب جاری بود. امروز بعد از گذشت سیزده سال همان خط مشی در مورد وکلای دادگستری باجرا گذاشته میشود و بر اساس آن وکلای دیگر اندیش از شغل وکالت دادگستری کنار گذاشته میشوند و کسانی که در چارچوب معیارهای جمهوری اسلامی نمی‌گنجند حق وکالت در دادگاهها را نخواهند داشت.

سیاست تصفیه در سالهای بعد از انقلاب عمدتا شامل ارگانهای دولتی و مستخدمین آن بود. ولی این بار بعد از گذشت سیزده سال تیغ تصفیه بر سر ارگانهایی فرود آمده است که نه دولتی است و نه اعضای آن جزو کارمندان دولت بحساب میآیند. گرچه این دسته از وکلا در ارتباط با دادگستری مستندولی در استخدام دولت نبوده و از آن حقوقی دریافت نمی‌کنند. باین ترتیب جمهوری اسلامی با تصویب لایحه و تصفیه "غیر خودی ها"، استقلال کانون وکلای دادگستری را به نحو خشنی سلب کرده و قصد دارد آنرا بیک ارگان دولتی تبدیل نموده و جزو ضمایم خوددر بیاورد. همچنانکه چند سال قبل به "نظام پزشکی" یورش آورد و افراد "غیرخودی" را کنار گذاشت و عناصر طرفدار خود را در راس آن گماشت.

رژیم جمهوری اسلامی نسبت به وکلای دادگستری حساسیت بیشتری دارد. زیرا تشکل صنفی و مستقل آنها میتواند سنگری در مقابل قوه قضائیه و دادگاه‌ها باشدو با "دیوان بلخ" رژیم که در راس آن آخوندیزدی قرار دارد شاخ بشاخ شود. در عین حال برخورد شتاب زده مجلس و تصویب طرح در طی دوروز نشان داد که رژیم بچه اندازه از تشکل های مستقل صنفی واهمه دارد و با تمام ژستهای "حقوق بشری" حاضر به پذیرش و تحمل چنین تشکل هائی نیست.

# دادگاه ویژه روحانیت مظهر استبداد فقاهتی

بقیه از صفحه اول

بیانیه حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان قائم‌مقام دادستان ویژه روحانیت در مصاحبه با روزنامه کیهان ضمن تمجید امضاکنندگان بیانیه فوق پرده از روی بخشی از اعمال سرکوبگرانه این ارگان مخوف برداشت.

دادگاه ویژه روحانیت بدستور خمینی و در جریان محاکمه سیدمهدی هاشمی بوجود آمد.

حجت‌الاسلام ری‌شهری یکی از جنایتکارترین مقامات جمهوری اسلامی و حجت‌الاسلام رازینی این ارگان را تحت کنترل خود دارند. این دادگاه که ظاهرا برای اجرای قانون به وجود آمده زیر کنترل هیچ ارگان قانونی وجود ندارد و تحت نظارت مستقیم خامنه‌ای است. بنا به گفته قائم‌مقام دادستان ویژه روحانیت "این دادسرا و دادگاه نه زیر نظر دولت است و نه زیر نظر قوه قضائیه و نه وابسته به قوه قضائیه، سازمانی است مستقل، زیر نظر مستقیم ولی امر مسلمین خمینی در زمان حیات خود به این دادگاه اختیار داد که حتی احکام اعدام را نیز به دیوان عالی کشور نفرستند و خود احکام اعدام را صادر کنند و به اجرا بگذارد. حجت‌الاسلام حسینیان در مورد اجرای مصوبه اخیر مجمع تشخیص مصلحت رژیم مبنی بر حضور وکیل مدافع در دادگاه‌ها نیز عملا پاسخ منفی داد و گفت "تا آنجا که ما اطلاع داریم اولا وکیل در دادگاه است یا وکیل در دادگاه ویژه روحانیت دارای شرایطی است که باید روحانی باشد و صلاحیت آن به تصویب رئیس دادگاه و دادستان برسد".

رهبران درجه اول جمهوری اسلامی نظیر خامنه‌ای، رفسنجانی و یزدی این ارگان را به وسیله‌ای برای سرکوب مخالفان خود در حکومت و بیرون آن تبدیل کرده‌اند.

حجت‌الاسلام حسینیان در مصاحبه خود با روزنامه کیهان گوشه‌هایی از اقدامات سرکوبگرانه این ارگان در ماههای اخیر را که اکثرا بطور پنهان و بی سروصدا صورت می‌گیرد فاش ساخت. اعدام یک قاضی مرتشی در مشهد، توقیف "یکی از خبرنامه‌ها که جرائمی را مرتکب شده بود" و جلب مسئول آن به دادگاه. محاکمه و محکومیت مدیر مسئول و سردبیر "یکی از جراید عصر تهران" و گروهی از نمایندگان مجلس. حسینیان در این مصاحبه آنگاه به پرونده‌های متعددی از نمایندگان مجلس اشاره می‌کندکه در این دادگاه "مفتوح" و تحت بررسی است.

یکی از پرونده‌های مهمی که در این دادگاه تحت بررسی است مربوط به علی اکبر محتشمی یکی از رهبران جناح حزب الله حکومت است. حسینیان بدون آنکه نامی از محتشمی ببرد فهرستی از اتهامات علیه او را عنوان می‌کندکه مربوط به رشوه خواری و فساد مالی است. او می‌گوید وی در یک مورد چندین سرمایه‌دار را به عنوان کشاورز به وزارت صنایع معرفی کرده بود که پنبه‌های خود را از شمال به اصفهان ببرند که بعدا موجب دستگیری این باند شد. مورد دیگر در رابطه با فردی عیاش است که بعلت اینکه با این آقای نماینده در تماس است، چوب نئوپان دولتی را بواسطه این نماینده می‌گیرد و در بازار آزاد می‌فروشند. تحقیق کردیم چندین نمایندگی دولتی را رفتیم و معرفی‌نامه‌های این نماینده را جمع کردیم دیدیم این آقا مقادیر زیادی چوب را از دولت گرفته است. او را احضار کردیم و اعتراف کرد بله مقادیر فراوانی چوب را به واسطه این نماینده از دولت گرفتم و در بازار آزاد فروختم. حسینیان در دنباله این سخنان می‌افزاید: باز برای اینکه نزدیک انتخابات است و ممکن است با رسیدگی به این پرونده یک جناح زیر سئوال برود من خدمت ریاست محترم مجلس رسیدم و گفتم یکی از نمایندگان شما چنین اتهامی دارد لکن ما تاکنون رسیدگی نکرده‌ایم و الان هر طور جنابعالی تشخیص میدهید ما عمل میکنیم که مبادا جناحی زیر سئوال بروند.

علیرغم این سخنان یک روزنامه چاپ لبنان که با محافل تندرو حکومت اسلامی نزدیک است اخیرا گزارش داد که حجت‌الاسلام حسینیان از سوی دادگاه ویژه روحانیت دوبار برای محتشمی احضاریه فرستاده است. مطابق گزارش این نشریه اتهامات عنوان شده عمدتا مربوط به سواستفاده‌های مالی محتشمی در زمان سفارت وی در دمشق و تصدی پست وزارت کشور می‌باشد. محتشمی احضاریه اول را بی پاسخ نهاده و گفته است اگر جرم مطبوعاتی دارد باید در دادگاه ویژه مطبوعات به آن رسیدگی شود.

مطابق اظهارات صریح حسینیان نه فقط روحانیون بلکه روزنامه نگاران، مدیران مطبوعات، قضات و همه فعالین اجتماعی در معرض تهدیدات این ارگان مخوف و غیر قانونی قرار دارند. دادگاه ویژه روحانیت یکی از مظاهر و نشانه‌های استبداد خشن در ایران است که خود دستگیر می‌کند، به محاکمه می‌کشد، زندانی می‌کندو حتی به جوخه اعدام می‌سپاردو در برابر هیچ نهاد قانونی نیز مسئول نیست. مخالفت نیروهای حزب الهی حکومت با این دادگاه نه با اصل وجودی آن، بلکه با خط خاصی است که اکنون بر آن حاکم است. قابل پیش‌بینی است که جناح مسلط در آستانه انتخابات از طریق این دادگاه به تصفیه گروهی از مخالفین حکومتی خود دست آنها ضروری است.

## در حاشیه رویدادهای سیاسی

### خبرنگاران مصاحبه وزیر کشور در سنندج را تحریم کردند.

دستگاه‌های اداری کشور تا کنون با مطبوعات کشور عمدتا از بالا و بطور توهین آمیز برخورد کرده‌اندو در مواردی با برخورد تندو گاه با بازداشت و محاکمه روبرو گردیده‌اند. بازها روزنامه‌های کشور خبر از بازداشت خبرنگاران خود داده‌اند.

اخیرا گروهی از خبرنگاران با هماهنگی قبلی استاندارای کردستان برای پوشش خبری سفر وزیر کشور به سقز و بانه از سنندج با هلیکوپتر عازم بانه میشوند. هنگام مراجعت هیات از بانه به سقز، از ورود خبرنگاران به داخل هلیکوپتر جلوگیری میشود و حتی خبرنگار صداو سیما که با اصرار پایه داخل هلی‌کوپتر میگذارد بوسیله چند نفر به پائین کشیده می‌شودو مشاجره بین آنها در می‌گیرد. در سقز هم همین برخورد با خبرنگاران صورت می‌گیرد. بدنبال این برخورد برای اولین بار خبرنگاران مطبوعات، صداو سیما و خبرگزاری جمهوری اسلامی به نشانه اعتراض در مصاحبه وزیر کشور که قرار بود در سنندج انجام شود، شرکت نکردند. بهمین دلیل مصاحبه هم انجام نشد.

### شکوه از حذف حزب الهی ها

آه و ناله تندروها از حذف یارانشان در ارگانهای دولتی بلنداست. جناح حاکم بی‌توجه به اعتراضات و دادخواستهای جناح تندرو سیاست حذف را مصرانه پیش می‌بردو دم حزب الهی را گرفته و به بیرون پرت میکند. منصوبین دولت رفسنجانی در ادارات حزب الهی را مخل پیشبرد کارها میدانندو اخیرا حضرتی نماینده مجلس بار دیگر زبان به شکوه گشوه و از حذف و سرکوب وسیع نیروهای حزب الهی، بسیجی و جبهه رفته در گیلان سخن بمیان آورده است. او می‌گوید "موضوع بسیار ناراحت کننده و تاسف باری که ما در استان گیلان بآن مبتلا هستیم و روزبروز هم دایره‌اش وسیع‌تر میگردد تلاشی است که در جهت حذف و سرکوب نیروهای حزب اله، بسیجی و جبهه رفته و شهید داده انجام می‌گیردو هر روز خبر اخراج چند نفر را از کارخانه‌ای یا اداره‌ای داریم. در این میان آنچه بیشتر از بقیه موارد در سطح شهر رشت و استان گیلان التهاب و نگرانی ایجاد کرده است مسائلی است که در مخابرات استان بوجود آمده و مدیری به دلایل بیهوده و هیچ و پوچ و یا احیانا قدرت نمائی دست به قلع و قمع نیروهای مسلمان می‌زندو هر روز به شدت این اقدامات میافزایدو جالب این است که همه مسئولان ذیربط هم تماشاگر این قدرت نمائی مدیر مزبور شده‌اند"

### آتش سوزی ها ادامه دارد!

آتش سوزیها همچنان در گوشه و کنار کشور ادامه دارد. مطبوعات کشور برخی از این آتش سوزیها را منعکس کرده‌اند:

*یک پاساژ بزرگ (پاساژ فروش کیف و کفش "ایران") واقع در مرکز شهر اهواز بعلت نامعلومی طعمه حریق شد. در این حریق پاساژ کاملا در آتش سوزی از بین رفت و میلونها تومان خسارت بیار آمد.

*فروشگاه قدس واقع در میدان خراسان دچار آتش سوزی و حدود ۲ میلیون تومان خسارت بجای ماند. آتش از انباری، وسائل اضافی فروشگاه شروع شدو کلیه کالاهای انبار شده را سوزاند. علت آتش سوزی از سوی کارشناسان آتش‌نشانی تحت بررسی است.

### مجاهدین افغانی بر میزان قاچاق مواد مخدر افزوده‌اند!

بعداز تحولات اخیر شوروی و گشوده شدن دورنمائی نسبتا روشن در رابطه با حل بحران افغانستان، ازمیزان کمک‌های مالی هم پیمانان مجاهدین افغانی بآنها کاسته شده است. مجاهدین افغانی برای جبران کاهش کمک‌های مالی، بر میزان قاچاق مواد مخدر افزوده‌اند تا از این کانال هزینه‌های جنگ علیه دولت کابل را تامین نمایند.

برخی از سازمانهای مجاهدین افغانی در جوار مرزهای ایران، پاکستان و افغانستان مستقرندو در این مناطق به کار تهیه مواد مخدر و حمل و نقل آن مشغول هستند. مجاهدین در خاک این سه کشور براحتی رفت و آمدمیکنند و کاروانهای قاچاق مواد مخدر را راهی میسازند. علیرغم عملیات نظامی مامورین انتظامی ایران ورود مواد مخدر کماکان ادامه داردو مردم روستاهایی که در مسیر حرکت و گذرگاههای این کاروانها قرار دارند آسیب‌های فراوانی می‌بینند.

بدون شک سیاست حمایت رژیم جمهوری اسلامی از مجاهدین افغانی، دادن امکانات و عدم برخورد قاطع با آنها، موجبات حرکت کاروانهای قاچاق را در کشور ما فراهم ساخته است. مسعود هاشم زهی نماینده خاش و میر جاوه می‌گوید "علت عمده مسائل امنیتی بلوچستان ناشی از فعالیت‌های مجاهدین قاچاقچی است! افافنه قاچاقچی مقیم پاکستان با افافنه مقیم بلوچستان ارتباط دارند. لذا کنترل شدید این میهمانان برای ما دارای اهمیت حیاتی است. دولت ایران به اندازه کافی قانون شکنی‌های برخی از این مهمانان میزبان کش رانادیده گرفته است زیرا میهمانان و پناهنده بودند. ولی آن عده که با هموطنان قاچاقچی خود در ارتباط هستند باید شناخته شوندو به اردوگاههای قاچاقچیان واقع در پاکستان بازگردانده شوند" (رسالت ۱۵ مهرماه ۱۳۷۰).

www.iran-archive.com

# از میان رویدادها

## آزادی دریانورد اسپانیایی

قود قضائیه با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشت خوزه مانوئل روزالس دریانورد اسپانیائی بطور موقت از زندان آزاد شده است. مانوئل روزالس کاپیتان کشتی ایرانی میناب ۴ بود و در بهار سال ۱۳۶۸ به اتهام تسامح در انجام وظیفه دستگیر گردید. به گفته مقامات قضائی جمهوری اسلامی، وی مسئول بروز یک آتش سوزی بزرگ در خلیج فارس بوده است که به مرگ ۱۶ تن و تخریب چندین ناوچه انجامید. آزادی روزالس چند روز پیش از سفر رسمی وزیر خارجه اسپانیا به تهران صورت گرفت.

## تولید نفت ایران افزایش می‌یابد

به گفته آقازاده وزیر نفت، ظرفیت تولید نفت ایران تا فروردین ماه سال ۷۲ به ۴/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. وی افزود به منظور تامین این سطح تولید، دولت علاوه بر تخصیص مقادیر قابل توجه سرمایه، از کمپانی‌های خارجی نیز برای مشارکت دعوت به عمل آورده است. از جمله این شرکت ها کمپانی انگلیسی بریتیش پترولیوم است که از سه سال قبل مناسبات خود را با ایران تجدید کرده است. ظرفیت تولید چاههای نفت ایران در سال ۱۳۵۶ به ۶ میلیون بشکه در روز رسیده بود که در مدت استقرار جمهوری اسلامی بخاطر سوء مدیریت و خرابیهای ناشی از جنگ این ظرفیت تنزل کرد. ظرفیت تولید کنونی کمتر از ۴ میلیون بشکه در روز است.

## خسارت به محصولات کشاورزی

باران شدید خسارت زیادی به کشاورزان دزفول وارد آورد. در شهرک منتظری ۷۰۰ کیلو کود شیمیائی که در هوای آزاد نگهداری میشد از بین رفت

هم چنین ۱۸ هزار تن گندم در شهرک نبوت نابود شد. یکی از مقامات فرمانداری دزفول می‌گوید در مدت ۴۰ روز حدود ۱۲۰ هزار تن گندم از کشاورزان خریداری شده بود بعلت فقدان سیلو در این منطقه در هوای آزاد نگهداری میشود که بقیه این مقدار نیز در حال نابودیست. او می‌گوید سازمان غله استان و کارخانه آرد از تحویل گندم کشاورزان بطور شبانه روزی در این موقعیت حساس خودداری می‌نمایند.

در شهر گناوه نیز بر اثر بارندگی و توفان به برخی از مزارع کشاورزی و محل های نگهداری دام خسارت های عمده‌ای وارد گردیده و دهها راس دام تلف شده‌اند.

در سبزوار سی هزار تن گندم در حال فاسد شدن است سیلوی گندم شهر بیش از ۱۰ هزار تن ظرفیت ندارد و میزان گندم خریداری شده از کشاورزان چهل هزار تن است. لذا سی هزار تن بقیه در محوطه باز انباشته شده است که با شروع بارندگی شروع به فاسد شدن کرده است.

به نوشته مطبوعات کشور مقدار ۱۳ هزار تن گندم خریداری شده از کانادا دارای آفت انباری است. گندم های آفت زن در سه انبار بندر چاه بهار تخلیه و جای داده شده‌اند. مطابق نظر کارشناسان عدم دقت نمایندگان بازرگانی و سازمان غله کشور گندم های دارای آفت انباری از کشورهای خریداری شده و انبارهای اداره بنادر سیستان و بلوچستان را نیز بصورت کانونی آلوده در آورده است.

## هیاهوی مقابله با فرهنگ غربی ادامه دارد.

هدف از هیاهوی مبارزه با فرهنگ غربی برکناری خاتمی وزیر ارشاد است. این مطلب بخشی از سخنرانی یکی از نمایندگان مجلس از جناح تندرو بود. وی که در حمله به شورای نگهبان سخن می‌گفت بخشی از سخنان خود را به دفاع از وزارت ارشاد اختصاص داد و از آزادی مطبوعات پشتیبانی کرد. خاتمی وزیر ارشاد اکنون آماج اصلی حمله جناح رسالت است. هرچند روزنامه کیهان آغازگر این حملات بود اما اکنون روزنامه رسالت هر روزه مداوما مقالاتی علیه وی درج می‌کنند و تضییقات موجود علیه نشریات و هنرمندان را ناکافی می‌دانند.

این روزنامه که نظرات شورای نگهبان، جامعه مدرسین قم و محافلی از این قبیل را بازتاب می‌دهد در ماههای اخیر هیاهو کرده‌اند که "فرهنگ مبتذل غربی" ارکان نظام را به خطر انداخته است.

## تخریب باغات مرکبات

باغداران مرکبات مازندران سال فاجعه باری را پشت سر گذاشتند بطوریکه بسیاری از باغات تا فروردین ماه امسال بدون کوچکترین بهره‌برداری ماندند و در بسیاری موارد خواست باغداران برای چیدن بطور رایگان بدلیل مقرون به صرفه نبودن به جائی نرسید.

در فاصله سالهای ۴۵ تا ۵۵ بعلت عدم حمایت دولت از شالیکاران، بسیاری از زمین های شالیکاری به باغات مرکبات تبدیل گردید. تداوم این وضع موجب شد که باغات گسترش پیدا کند و بالنتیجه عرضه میوه بر تقاضا پیشی گیرد. در سال گذشته تمامی میادین و انبارها مملو از مرکبات بود و انبارها تا خرداد ماه سال جاری پر ماند و در نتیجه سیل پرتقال گندیده از انبارها بسوی مسیر رودخانه ها و باغات سرازیر شد و زحمات باغداران به هدر رود.

کارخانه های آب میوه گیری بعلت تلت آن (در حال حاضر تنها یک کارخانه آب میوه گیری در تنکابن وجوددارد) جواب گوی عرضه مرکبات نیستند. در سال گذشته در مواقعی که از جانب کارخانه ها آب میوه گیری تنکابن آگهی خرید پرتقال داده میشد صف طویل کامیون ها جهت تخلیه پرتقال در جلوی درب کارخانه کشیده میشد و گاهی تا دو روز در نوبت می‌ماندند تا بتوانند پرتقال را تنها کیلوئی ۲۰ ریال تحویل کارخانه دهند.

چند میدان میوه و تره بار در نقاط مختلف تنکابن و رامسر تاسیس شده است. میدان داران مانع مراجعه مستقیم خریداران مرکبات همانند گذشته به باغداران می‌شوند و خود با قیمت نازل مرکبات را خریده و با قیمت بالا در اختیار مصرف کنندگان قرار می‌دهند (آنها پرتقال را کیلوئی بین ۳۰ تا ۵۰ ریال خریداری کرده و در بازار بین ۲۰۰ تا ۷۰۰ ریال می‌فروشند)

این وضعیت موجب شده است که باغداران از اردیبهشت ماه سال جاری با اره های موتوری به جان درختان بیافتند و هکتارها باغ را از وجود درختان مرکبات صاف نمایند و جای درختان تنومند مرکبات نهال کوی وی بکارند. باغداران بر این نظرند که هر نهال کجاوی چنانچه تنها ۳۰ کیلو میوه دهد بطور متوسط ۱۲ هزار تومان عواید تنها یک نهال خواهد شد و اگر باغداری ۵۰ نهال کجاوی بکار در آمد سالانه آن حدود شش هزار تومان خواهد بود. گذشته از مراقبت های ویژه‌ای که برای پرورش نهال کجاوی لازم است معلوم نیست در حال حاضر که کجاوی کیلوئی ۲۵۰ تا ۵۰۰ تومان بفروش می‌رسد در آینده با رواج پرورش آن و تولید انبوه به سرنوشت مرکبات دچار نشود. بعلاوه در شرایط فعلی بسیاری از اقشار جامعه که عاجز از خرید میوه‌های معمولی هستند. میوه گران قیمت و مجلسی را چه کسانی خریداری خواهند کرد؟

وضعیت باغداران در سال گذشته تنها منجر به قطع درختان مرکبات و تبدیل آن به زمین های پرورش کجاوی نشده است بلکه بسیاری از ساکنین منطقه به کاوشهای محوطه‌های باستانی پرداخته‌اند و مناطق وسیعی کنده شده و بصورت تلی از خاک درآمده‌اند.

تداوم این وضع می‌تواند پی آمدهای زیان بار تری برای باغداران و مردم این مناطق بوجود آورد.

## افزایش مشکل مردم در تهیه مواد سوختی

مدتی است تهیه مواد سوختی از لحاظ مختلف به مشکل جدی مردم تبدیل شده است. یک جنبه از آن توزیع کوپن نفت است. کوپن نفت در برخی شعب بانک صادرات توزیع می‌شود. بعلت کثرت مراجعین و قلت شعب توزیع کننده کوپن، صف های طولانی در جلو بانک ها تشکیل میشود و مردم بعد از ساعتها انتظار در صف های چند صد متری موفق به دریافت کوپن نمی‌شوند. به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی در برخی از صف ها زنان و مردان سالمند روزها در صف می‌ایستند و موفق به دریافت کوپن نفت نمی‌شوند. این وضع موجب شده است که مردم در سطح شهر به اعتراض برخیزند این اعتراضات در مطبوعات رژیم هم انعکاس یافته است.

جنبه دیگر، کمبود سوخت اعم از نفت، گازوئیل و روغن موتور است. در برخی از استانها که فصل سرما شروع شده است کمبود سوخت مشکلات فراوان را برای مردم فراهم آورده است. بیت الله جعفری نماینده ارومیه در مجلس شورای اسلامی می‌گوید که در آذربایجان غربی نفت بشکه‌ای به کمتر از دو هزار تومان پیدا نمی‌شود و در عرض ۱۰ روز فقط یک میلیون لیتر به ارومیه سوخت رسیده است در حالیکه سهمیه قانونی آن بیش از پنج میلیون لیتر است بگفته او کارخانجات منطقه مخصوصا واحدهای تبدیلی محصولات کشاورزی بعلت عدم وجود مازوت و موتور پمپ بعلت نبود گازوئیل و روغن موتور به حالت رکورد درآمده است

عزت اله دامادی نماینده ساری نیز می‌گوید کمبود سوخت موتور و روغن مشکلات زیاد ی برای برنج کاران شمال فراهم آورده است. آنها مجبور شده‌اند گازوئیل را لیتری ۱۰۰ ریال و روغن را لیتری تا ۸۰۰ ریال خریداری کنند.

کمبود مواد سوختی موجب شده است که بازار سیاه این کالاها رونق پیدا کند و بالنتیجه قیمت مواد سوختی به چند برابر قیمت رسمی به فروش برسد. این امر به افزایش نرخ کرایه تاکسی، اتومبیل کرایه، مینی بوس و تاکسی تلفنی منجر گردیده است.

مقامات دولتی مرتبا از تهیه تانکرهای جدید و انتقال مواجه سوختی به نقاط مختلف کشور صحبت می‌کنند ولی سخنان کمتر با واقعیت ها همخوانی دارد. نماینده ارومیه می‌گوید: "صدای مردم که در رادیو ارومیه ضبط و پخش شده، چنین است: خواهری گلایه می‌کند که بما وعده داده‌اند بیست روز طول نمی‌کشد که نفت در شهر به وفور توزیع میگردد. بیست روز شد دو ماه ولی هنوز نمی‌دانیم که چه باید بکنیم. برادری می‌فرماید که الان سه کوپن در دستمان باد کرده تانکرها را آورده‌اند به نمایش گذاشته‌اند اما فقط نمایش بود، دیگر هیچ. کشاورزی اظهار میدارد کوپن هائی که بما داده‌اند یک ماه است که روی دست ما مانده و یک قطره هم گازوئیل نداده‌اند".

## به گفته نماینده مجلس دولت باوارد کردن برنج به مبارزه با برنجکاران برخاست

امسال نیز کشاورزان در مناطق مختلف کشور با مشکلات و مسائل بیشماری مواجه بودند برخی از این مشکلات در مجلس شورا و مطبوعات بازتاب پیدا کرده است.

بگفته عزت اله دامادی نماینده ساری امسال در مازندران به علت خشک سالی حدود ۲۸۰۰ هکتار از زمین های کشاورزی خشک شده و هیچ گونه خساراتی به کشاورزان پرداخت نشده است. او اضافه می‌کند که قیمت یک هکتار زمین مزروعی زیر کشت برنج برای کشاورزان حدود ۸۰ تا ۹۰ هزار تومان بدون احتساب هزینه‌های سرمایه‌ای از قبیل اجاره زمین و یا بهای آن تمام می‌شود. در حالیکه درآمد یک هکتار زمین از یکصد هزار تومان هم کمتر است و نرخ فعلی برنج در حد هزینه تولیدات می‌باشد. دامادی می‌پرسد چرا دولت در فصلی که کشاورز محصولات خود را می‌خواهد در بازار بفروش برساند برنج وارد یا کوپن اعلام می‌کند. این چه سیاستی است که همه ساله بر سر کشاورزان کوبیده می‌شود.

آقای وزیر بازرگانی آیا شما برای تهیه لوازم یدکی و امکانات کشاورزی به همین صورت جدی هستید. کشاورز برای تهیه امکانات کشاورزی باید چند جا مراجعه نماید و سپس از بازار سیاه باده برابر قیمت تهیه نماید. شما چرا به بخش خصوصی یا به آستان قدس رضوی اجازه واردات برنج را داده‌اید و یا اینکه چرا در فصل محصولات جلوی آنرا نگرفته‌اید و کشاورزان را در شمال کشور یک جا نابود کرده‌اید.

عزت اله دامادی از وزیر بازرگانی می پرسد آیا برای چهارصد هزار تن گندمی که در ترمینالهای کشور ریخته است فکر اساسی کرده‌اید؟ امسال که تولید گندم حدود دو برابر شده در اثر نداشتن سیلو و انبار، گندم را از کشاورزان به طور جدی خریداری نکرده‌اند. از این طریق استان قدس رضوی با واردات برنج با کشاورزان برنج کار مبارزه کرده‌اید و باز دستان می‌خواهد تولیدات برنج و جلوی مهاجرت گرفته شود.

## سیل و توفان در غرب کشور

در مهر ماه توفان و بارندگی شدید مناطق غربی کشور را در بر گرفت که تلفات و خسارات بسیاری به بار آورده. مردم استانهای باختران، ایلام، خوزستان فارس و بویر احمد و مناطق ساحلی خلیج فارس از این توفان میلیاردها ریال خسارت دیدند. در شهر باختران ریزش باران شدید به جاری شدن سیلی انجامید که چندین محله و خیابان را در برگرفت. این سیل به کشته و مجروح شدن ۱۶ تن منجر شد. در گچساران توفان و رعد و برق ۵ کشته و مجروح برجای گذاشت.

## آلودگی محیط زیست در جنوب غرب کشور

خبرگزاری جمهوری اسلامی طی گزارشی اعلام داشت آلودگی محیط زیست مناطق جنوب غربی کشور همچنان ادامه دارد. مطابق این گزارش ریزش باران سیاه ناشی از اشتغال چاههای نفت کویت، در منطقه دشت میشان (دشت آزادگان) ۹۰۰۰ هکتار کشتزار را آلوده کرده است. در بهبهان آلودگی محیط به افت قابل توجه محصولات کشاورزی انجامیده است. در اهواز و بهبهان مراکز تولید بذر یونجه با کاهش شدید تولید مواجه گردیده اند در مسجد سلیمان ریزش باران سیاه شهر را تیره و آلوده کرد. در اهواز آلودگی هوا از حد استاندارد فراتر رفته است که از جمله عوامل آن آلودگی حاصله از تاسیسات صنعتی این شهر می‌باشد. در گچساران هر روزه تعداد زیادی از حیوانات به هلاکت می‌رسند. به گفته مسئولین منشاء آلودگی محیط این منطقه علاوه بر اشتغال چاههای کویت، نشت گاز از تاسیسات نفت و گاز گچساران است. نشت گاز از این تاسیسات در پی بمباران آنها در زمان جنگ آغاز گردید که در همه این سالها بلاوقفه ادامه یافت.

## بازگشت خان ها ادامه دارد

اخبار و نامه های کشاورزان که گاها در مطبوعات منعکس میشود نشان می‌دهد که اربابها با حمایت قوه قضائی کشور با زور و قلدری زمین ها را از دهقانان پس می‌گیرند. در روزنامه کیهان نامه‌ای از یک کشاورز با عنوان "نگذارید خانها زمین ها را بگیرند" درج شده است. در این نامه آمده است: "ما کشاورزان روستای چشمه احمد رضا از توابع کرون استان اصفهان سالهاست روی زمین های خود مشغول کشاورزی هستیم و زمین های بایر را دایر کرده‌ایم و در گذشته قبل از پیروزی انقلاب از دست اربابها خون دل می‌خوریم و آنها بدون اینکه زحمت روی زمین بکشند و فقط از آن بهره می‌برند امروز مدعی ما شده‌اند و دوباره به روستا برگشته‌اند و در تلاش هستند زمین هائی را که ما کشاورزان از زمان آباء و اجدادمان روی آن کار کرده‌ایم پس بگیرند." کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی نیز بعد از بازدید از استان فارس اظهار داشت: "یکی از مشکلات نگران کننده فارس مسئله بازگشت خوانین است که در هیچ کجا باین اندازه شدت ندارد. خانها برای گرفتن زمین هائی که توسط هیئت های هفت نفره به کشاورزان داده شده است پافشاری می‌کنند." (کیهان ۷ شهریور ۷۰)

بازگشت اربابها و باز پس گرفتن زمین ها سالها است که ادامه دارد. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مداوما در نطق هایشان از دهقانان دفاع می‌کنند ولی در عمل حامی و پشتیبان خانها و فئودالها هستند. اربابها بدون حمایت مانه ارگانهای حکومتی قادر نیستند زمین را از دست دهقانان بیرون آورند. و دادگاهها و حکام شرع جمهوری اسلامی مرتبا احکام بازپس دادن زمین ها را صادر کرده و مامورین حکومت را سراغ دهقانان می‌فرستند و آنجا که دهقانان به اعتراض برمی‌خیزند و یا در مقابل پس دادن زمین ایستادگی می‌کنند، با ضرب و شتم مامورین مواجه شده و در موارد زیادی بازداشت و روانه زندانها می‌شوند. این جریان تنها به منطقه خاص برنمی‌گردد. در سراسر کشور این روند جریان دارد. در برخی مناطق نظیر فارس و خوزستان و اصفهان، مسئله از حدت بیشتری برخوردار است.

www.iran-archive.com

## هر دم از این باغ بری می‌رسد

بعد از جنجال مدیر روزنامه خراسان و محاکمه او در دادگاه ویژه روحانیت، این بار نوبت به روزنامه ابرار رسید.

فرد خبرساز "جناب امین سپهری" خبرنگار روزنامه ابرار بود که مورد خشم و غضب فرماندار قرار گرفته بود. او از وضع شهر مخان گزارشی تهیه کرده و به روزنامه ابرار فرستاده بود. خبرنگار که از خصائل نیک یک فرماندار شهر آگاه بود بعد از ارائه گزارش بدون هیچگونه معطلی زندگی مخفی برگزید. ولی فرماندار باجستجو و پیگرد او را یافت و بحسابش رسید. ابتدا سرش را تراشیده و سپس دستمایش را بست و هم چون جنایتکاران در شهر گرداند تا سایر روزنامه نگاران از او عبرت بگیرند و از این غلط‌های زیادی نکنند.

فرماندار باین اقدامات مردم پسندانه !! اکتفا نکرد و با تهدید از او خواست که گزارش ارسالی به روزنامه ابرار را تکذیب کند وگرنه حوادث نامطبوعی را باید در انتظار داشته باشد. فرماندار در عین حال وعده داد: "اگر آنچه که گفتم انجام بدهی ترا آزاد می‌کنم که لای دست مدیر ابرار بروی".

کارفرماندار بی شباهت به برخورد بازجوهای وزارت اطلاعات با زندانیان سیاسی نیست. ابتدا آزار و اذیت، سپس درخواست برای اظهار ندامت علنی با تمدید و وعده و وعید. منتها بازجویان در خفا و در اطاقهای شکنجه باین شیوه ها دست می‌یازند و بخش ندامت را به معرض نمایش می‌گذارند (البته در صورت تن دادن متهم به چنین درخواستها) اما فرماندار هر دو بخش برنامه را در خارج از زندانها اجرا کرد البته بخش اول را در ملاء عام و بخش دوم را در خلوتگاه

روزنامه سلام خبر دیگری نیز پخش کرده است که بدستور شهردار کاشان مامورین او به اداره تلویزیون در محل ریخته و فیلم هائی که از یک استخر شنای عمومی تهیه شده بود را ضبط نموده‌اند

البته خبر در این زمینه یکی دو تا نیست. بهمین خاطر گل آقا اخیرا از وزارت فرهنگ و ارشاد خواسته است که مقداری کلاه خود و سرنیزه و زره سفارش بدهد تا خبرنگاران آنها را به تن کنند و از حوادث روزگار در امان بمانند.

## تشدید فشار برای برداشتن وزیر ارشاد

در ماههای اخیر فشار از جانب ائتلاف حاکم و نیروهای وابسته بآن برای کنار زدن خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تشدید یافته است. در سخنرانی‌ها و مطالب مندرج در روزنامه‌ها گفته می‌شود که سیاستهای وزارت فرهنگ و ارشاد به شکل گیری "تهاجم فرهنگی" کمک کرده است و این وزارتخانه به مقابله با "تهاجم فرهنگی" بر نمی‌خیزد. از سالها قبل سازمان تبلیغات اسلامی در خبرنامه فرهنگی - اجتماعی باشکال مختلف این مسئله را طرح کرده است

روزنامه کیهان که در یکسال اخیر مطالب زیادی در مورد "تهاجم فرهنگی" منتشر کرده است، عمدتا حملات خود را متوجه سیاستهای وزارت فرهنگ و ارشاد نموده است. اخیرا اصغری پاداش خود را دریافت کرد و از جانب خامنه‌ای بعنوان نماینده "ولی فقیه" در موسسه کیهان گماشته شد. اکنون روزنامه کیهان با اعتماد بنفس بیشتر به جنگ خاتمی آمده است.

برخوردهای اخیر وزارت فرهنگ و ارشاد در مورد حذف ممیزی کتاب و اعتراض به تشکیل غیر علنی دادگاه مدیر روزنامه خراسان به تشدید حملات علیه خاتمی منجر شده است. خاتمی جزو جناح تندرو است و نیروهای این جناح در مجلس شورا و در مطبوعات از او باشکال مختلف حمایت میکنند. او تنها وزیری از جناح تندرو است که در کابینه دولت رفسنجانی حضور دارد در عین حال خاتمی بجهات مختلف از جمله سابقه مبارزاتیش در بین سران رژیم دارای وجهه و اعتبار است.

اخیرا کمیته را موظف کردند تا سیاست جمهوری اسلامی را در مقابل "تهاجم فرهنگی" تدوین نماید. طرح تدوین شده در شورای عالی امنیت مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. ولی یکی از ارگان‌های اصلی در مقابله با "تهاجم فرهنگی" و اجرای طرح مصوب وزارت فرهنگ و ارشاد است. ولی ظاهرا با وجود خاتمی در راس این وزارتخانه، امکان حصول به برنامه‌های مصوب کمتر است. بهمین خاطر مسئله حذف خاتمی مطرح شده است. سخنان حائری زاده (نماینده بیرجند در مجلس شورا) گویای این مسئله است: "... از سوی دیگر به بهانه تهاجم فرهنگی که یکی از اهداف مهم آن، کوبیدن وزیر ارشاد حجت الاسلام دکتر خاتمی روحانی ارزنده و شخصیت بسیار ممتاز علمی و دانشگاهی و حوزه که سالها مورد محبت و لطف امام و یاران امام بوده و هست. اگر جناب دکتر حاتمی از فردا وزیر نباشد، نظر برخی یاران هیاهو و موج سواران تهاجم فرهنگی، بشدت سست میشود" (کیهان ۳ مهر ۱۳۷۰). مخمد رضا بهزادیان (نماینده قائنات) نیز در این مورد بطور روشن میگوید: "در جلسات گروهی که در گوشه و کنار تشکیل میگردد، عمده شکل فرهنگی را در چهره وزارت ارشاد می‌بینند و ابراز امیدواری میکنند که با تعویض وزیر ارشاد این تهاجم فرهنگی پایان پذیر". (کیهان ۱۰ مهر ۷۰)

## حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شود!

ائتلاف حاکم حلقه محاصره دور جناح تندرو را روزبروز تنگ‌تر میکند و دائم بر فشار خود بر آن می‌افزاید. این فشار بانحا مختلف اعمال میشود. شورای نگهبان شمشیر برنده "نظارت استصوابی" را بالای سر آنها گرفته و ازچند ماه مانده به انتخابات، اعضای شورای نگهبان مرتب در مصاحبه‌ها و سخنرانیها اخطار می‌کنند که "رو می‌کنیم" و "حذف می‌کنیم".

توه قضائیه به بهانه‌های مختلف نمایندگان تندرو را احضار و برای آنها پرونده تشکیل میدهد. برخی از نطق‌های آنان توهین به ارگانها و نظام تلقی میشود و بالنتیجه نمایندگان مورد بازجویی قرار می‌گیرند. تصفیه تندروها در ارگانهای دولتی همچنان ادامه دارد. ائتلاف قصد دارد همه جا را در بست قبضه کند. مطالب انتقادی جناح تندرو در مطبوعات به بازداشت و محکومیت نویسندگان آنها منجر میگردد. تندروها در مقابل این تهاجم به شکوه و شکایت برخاسته‌اند. سخنان حائری‌زاده در مجلس شورا گویای وضعیت جناح تندرو است: "برخی در خطبه‌های نماز جمعه به ریاست گرامی مجلس بی‌حرمتی کردند و هیچکس آنها را احضار به دادگاهی نکرد. در تریبونهای نماز جمعه برخی به نمایندگان مجلس توهین کردند و سخنان ناروا گفتند، کسی از آنها توضیحی نخواست... آنهایی که از حجره‌ها و تجارت خانه‌ها، با گردش میلیاردی مجموعه‌شان به مجلس و نمایندگان و رئیس مجلس اهانت روا داشتند، کسی تذکر رسمی به آنها نداد. دیگری از گاو داری آمد و جلسه دانشگاه تهران را بر هم زد و به برخی شخصیت‌ها توهین کرد... به هیچ دادگاهی احضار نگردید و کوچکترین امتیازی از گاو داریش کم نشد. از آن سو آن روحانی زندان رفته، زجر کشیده در زمان طاغوت اکنون بخاطر، دوسه کتابی که از بین صدها جلد کتاب از زیر چشم کنترل مامورین معدود و اندکش پنهان مانده و به غلط نشر یافته است به دادگاه احضار میشود..." او اضافه میکند: "از سیاست خارجی که نباید سخن بگویی که دیگر تکفیر میشوی، نظراتی که در باره مصوبات شورای عالی امنیت ملی اگر داشته باشی، نباید بگویی، یا طوری بگوئی که عضوی از اعضای گروهی بدش نیاید و شاکی نشود، در باره مصوبات مجمع تشخیص مصلحت هم که مصلحت نیست، بحثی بنمایی، مصاحبه تو در روزنامه باید خیلی حساب شده و مقدار زیادی خنثی باشد، یا تفسیرش می‌کنند، تفسیر غلط، آفتاب را دلیل آفتاب آوردن. در خراسان، سیدموسوی و روحانی هم که باشی، به جای رسیدگی تخلف مطبوعاتی به دادگاه ویژه احضار میشوی. اگر خبرنامه ویژه نیز نشر دهی، خبرنامه فرهنگی تعطیل میشود..."

حائری زاده در مورد احضار بدادگاه‌ها می‌گوید: "یک نماینده مردم به دادگاه احضار شد. یکی دیگر به خاطر انتقاد به توه قضائیه بدادگاه عادی فراخوانده شد. دیگری به دادگاه انقلاب احضار شدو بخاطر نطقش و دیگری به دادگاه ویژه به خاطر مصاحبه یا گفتارشان یعنی جمعی از نمایندگان مردم با کلکسیونی از دادگاه‌ها سروکار پیدا کرده‌اند. البته اینها اصلا باعث ترس خدای نکرده نمیشود" (رسالت ۴ مهرماه ۱۳۷۰).

# دستهای مرموز!

رفسنجانی از دو سال پیش و از هنگام نشستن بر مسند ریاست جمهوری با تمام نیرو برای بهبود مناسبات ایران با غرب و در درجه اول اروپا تلاش می‌کند. این اشتیاق ناشی از نیاز به کمک هائی است که رژیم ظاهرا برای بازسازی خرابیهای جنگ ۸ ساله با عراق و اقتصاد در هم شکسته از جانب غرب دارد. دول اروپائی نیز به همین اندازه مشتاقند. آنها بهیچ روی مایل نیستند از برنامه ۶۰ میلیارد دلاری رفسنجانی برای باز سازی بی نصیب بمانند. موانع عمده در این راه بتدریج از میان برداشته شده یا در حال برداشته شدن است. از جانب دولتهای اروپا حکم قتل سلمان رشدی و چگونگی رعایت حقوق بشر در ایران به فراموشی سپرده شد و پرونده‌های آدمکش رژیم تهران یک به یک بایگانی شدند و از جانب جمهوری اسلامی هم مسئله گروگانهای غربی در لبنان در مسیر حل و فصل قرار گرفت. قراردادهای اقتصادی و رای این موانع عمدتا در جریان بود و، موانع چندانی روبرو نبود. این کوششها بتدریج نتایج سیاسی خود را نیز نمایان ساخت. راه رفت و آمدهای دیپلماتیک اروپائیان به تهران باز شد. صدراعظم اتریش بعنوان نخستین رئیس دولت اروپائی به تهران آمد و قرار دید و بازدیدهای میتران از تهران و رفسنجانی از فرانسه و آلمان گذاشته شد

اما در این آخرین گامهای دستیابی به نتایج درخشان سیاسی در تلاشهای دو ساله، پرونده قتل دکتر بختیار روال مطابق انتظار مقامات جمهوری اسلامی را طی نکرد و مناسبات با فرانسه تا حدودی دچار بحران شد. این در حالی بود که پرونده چندین و چند آدمکش تروریستهای جمهوری اسلامی بدون سروصدای زیادی بایگانی شده و تاثیر آنچنانی در مناسبات رژیم با دول اروپائی بجا نگذاشته بودند. این خلاف انتظار مقامات تهران بود و رفسنجانی با ناراحتی و تعجب در دیدار با وزیر خارجه فرانسه که دو هفته پیش در تهران بود، می گوید: "دستهای مرموزی در کار است که می‌خواهد در راه بهبود مناسبات ایران با اروپا ایجاد اخلال کند!" تعجب رفسنجانی از آنجاست که تا دیروز آنها هر کاری کردند و هر که را کشتند اتفاق چندان مهمی روی نداد و مسئله بدون درد سر زیادی فیصله پیدا کرد و اما چرا اینبار اروپائی‌ها دم درآوردند! در وین آدمکشان آنها در لباس دیپلمات و طرفدار مذاکره قاسملو را کشتند. همه چیز روشن بود اما مسئله زود فیصله پیدا کرد. کاظم رجوی هم همینطور در خود همین پاریس ماموران آنها تا حال چندین نفر را کشته‌اند بی آنکه آب از آب تکان بخورد. اما حالا چه شده که قتل دکتر بختیار بیخ پیدا کرده حتما دستهای مرموزی در کار است ... !

اما این دستهای مرموز کجاست؟ اگر این حدس درست باشد باید گفت منظور رفسنجانی از دستهای مرموز انکار عمومی و محافل بشر دوست در کشورهای اروپایی است که دولتهای این کشورها را برای پیگیری پرونده ترورهای رژیم جمهوری اسلامی و جلوگیری از ادامه این آدمکشیها زیر فشار قرار می‌دهند. رفسنجانی با گفتن اینکه اگر اراده سیاسی جدی وجود داشته باشد، می‌توانیم بر مشکلات و اخلال گریها فائق آئیم" در واقع از دولتمردان اروپایی خواهد تسلیم این فشارها نشوند و همچنان منافع اقتصادی را بر اینگونه ملاحظات ترجیح دهند.

اگر چنین باشد و باید گفت خواست آقای رفسنجانی از دول اروپا آسان میسر نیست. هر چند هم این دولتها به آنچه که رفسنجانی می‌گوید تمایل داشته باشند، برخلاف جوامع نظیر ایران در این کشورها نیروئی سوای قدرت حاکمه هست که می‌تواند گاه در مسیر حرکت دولتها اخلال کند.

می‌توان حدس دیگری نیز زد: شاید منظور رفسنجانی از دستهای مرموز اشاره به رقبای خود در هیات حاکمه جمهوری اسلامی است که در راه تلاشهای رفسنجانی برای بهبود مناسبات با غرب سنگ اندازی می‌کنند و می‌خواهد به دولتهای اروپا حالی کند که این رقبای او در رژیم اسلامی هستند که به اشکال مختلف از جمله ترور مخالفان در خارج از کشور در راه بهبود مناسبات با اروپا اخلال می‌کنند. اگر چنین باشد رفسنجانی در واقع می‌خواهد آن روحیه‌ای را در میان دولتمردان اروپا تقویت کند که مایلند این آدمکشی‌ها را به گردن تندروهای اسلامی و رقبای قدرت رفسنجانی بگذارند او را تبرئه کنند و گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی و پشت پازدن به تعهدات قانونی و اخلاقی خود در برابر جنایات آخوندها را توجیه نمایند

اما جدا از اینکه رفسنجانی یا دولتهای اروپا در کجا دنبال دستهای مرموز می‌گردند، برای مردم ما وقطعا برای افکار عمومی و محافل بشر دوست جهان حسابها طور دیگریست. دستهای مرموز زیر عبای خود آقای رفسنجانی است. اگر او با این آدمکشیها وادامه در داخل ایران مخالف است امکان اثبات آن و اعلام مخالفت صریح با آن را در دست دارد. او با اینکار حتی می‌تواند ضربات سختی را به رقبای خود وارد کرده و حمایت بین المللی وسیعی کسب نماید. اما حقیقت غیر از این است هیچیک از این جنایات و آدمکشیهای تروریستها رژیم همانند جنایات آنها در داخل ایران بدون اطلاع و موافقت رفسنجانی و خامنه‌ای صورت نمی‌گیرد و تاکنون نیز صورت نگرفته است. همین خود آقای رفسنجانی بود که پس از انتشار قتل دکتر شاپور بختیار علی فلاحیان وزیر اطلاعات و همکاران او در این دستگاه ترور و شکنجه را بحضور پذیرفت و از فعالیت ها و اقدامات آنها قدردانی کرد

## پیرامون کنگره دوم سازمان بقیه از صفحه ۷

رسیده‌ایم که از وضع و سازمان موجود باید گذر کرد و گذر از نوع کیفی، تا که تشکل جدیدی شکل بگیرد. اما خود این نتیجه‌گیری، متاثر از دیدگاه‌های حاملان آن دقیقا به دو سمتگیری منجر می‌شود: یک سمتگیری همانست که انعکاس سیاسی آن کمابیش در خط مشی سیاسی اقلیت کنگره دوم تظاهر یافت. به اعتقاد من، این سمتگیری بعضا بالقوه و برخا بالفعل با جریانات به لحاظ تاریخی مشهور به "میانه" بیشتر احساس قرابت می‌کند تا با نیروی چپ، و در صریح‌ترین بیان، این سمتگیری روبه چنان تازه‌ای است که این تازه دیگر نه چپ که اساسا از جنبش غیر چپ خواهد بود. این سمتگیری، به ایجاد جریانی قانونی در کشور به شکل یک جنبش دموکراسی می‌اندیشد. این، مشخصه عمومی این سمتگیری است و نه طبعا سرنوشت و کاراکتر قطعی همه عناصر قرار گرفته در این سمتیری.

سمتگیری دیگر، برآنست که چپ متحول نیاز به زایش دارد: زایش چپ نوین؛ و طبعا بر پایه نیروها و شخصیت‌های چپ موجود، بر بستر نزدیکی و همگرایی طبق نقشه آنها، و بیش از همه با پیگیری در این امر. زایشی که دیوارها و حصارهای کاذب کنونی را از بین بردارد، نام‌های قدیم را به موزه تاریخ بسپارد و چپ جدید را با دیدگاهی تازه و لاجرم انرژی تازه بنا نهد. وظیفه و حلقه اساسی در حرکت سازمان، همین است. این سمتگیری که اساسا ناظر بر گره‌گشایی از کار چپ است نمی‌خواهد که در دایره بسته سازمان دست و پا بزند. اما، می‌بینیم که اهمیت این سمتگیری از سوی نیروهای چپ دموکرات هنوز به یک اندازه و هنوز به میزان کافی درک نمی‌شود و تا آنجا که به سازمان بر می‌گردد، بخشی از رفقا ضمن آنکه با سمتگیری اول کاملا مخالف هستند و تعلق به همین سمتگیری را اعلام می‌دارند، ولی در عمل چنان کند راه می‌روند که ناخواسته به بقای وضع موجود کمک می‌کنند. نباید نظاره‌گر آن بود که چپ به کجا میرود بلکه باید ایجادگر و سمت دهنده این شد که چپ به کجا باید برود. و سخن آخر اینکه، دیر یا زود حرکت سازمان و کل چپ متحول همانا توسط این دو سمتگیری که در درون سازمان و در سطح چپ متحول دیده می‌شود رقم خواهد خورد و بس.

**باکمکهای مالی خود سازمان را در انجام وظایفش یاری رسانید!**

www.iran-archive.com

# پیرامون کنگره دوم سازمان

برای ارائه توضیحاتی پیرامون نحوه تدارک کنگره دوم سازمان، ویژگی‌ها و مصوبات آن و نیز چشم‌انداز فعالیت‌های آتی، شورای مرکزی سازمان در اجلاس خود تصمیم گرفت که اعضا شورا در میزگردی با هدف انتشار آن در نشریه به اظهار نظر درباره زمینه‌های فوق بپردازند. برای برگزاری میزگرد جامع با حضور وسیعتر صاحبنظران بویژه در زمینه خط‌مشی سیاسی که زمان بیشتر و تدارک وسیعتری را طلب می‌کند قرار بر این شد که مقدمتا اظهار نظر دو تن از اعضا شورا پیرامون موارد مطروحه در نشریه کار به چاپ برسد. در زیر نظر رفقا پورنقوی و بهزاد کریمی از اعضا شورای مرکزی سازمان را که در چارچوب مواضع عمومی شورای مرکزی، با عنظر و ایای نگرش و تاکیدات ویژه خود به پاسخگوئی سئوالات طرح شده پرداخته‌اند، می‌خوانید.

**سوال: کنگره دوم سازمان، چنان که نخستین کنگره مقرر کرده بود، یکسال پس از آن برگزار شد. این کنگره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

★ رفیق علی پورنقوی: کنگره دوم در فاصله‌ای که اولین کنگره تعیین کرده بود برگزار شد. خود این فی‌النفسه ارزشمند است: زیرا کنگره را به یک واقعیت و یک وسیله - و نه یک هدف و گاه آرزو - در زندگی جاری سازمانی بازهم نزدیکتر می‌کند. برگزاری کنگره برای ما دیگر نه مناسکی ویژه بلکه یک گردهم‌آیی نوبتی است. اما فراتر از این و به جهات دیگری نیز برگزاری کنگره دوم را باید ارج گذاشت. کنگره دوم راهی را که از چند سال پیش سازمان ما، و نه فقط سازمان ما، در عرصه زندگی و مناسبات درون حزبی در آن قدم گذاشته بود - یعنی راه استقرار مناسبات درون حزبی بر پایه دموکراسی، علنیت و تعهد متقابل و آگاهانه، و نهادی کردن این ارزش‌ها - گامی بلند به پیش بردو کوبید.

کنگره اول، نخستین منزلگاه این راه بود، که به تسریع و استقرار بعضی روندهای مثبت کمک کرد و بعضی تحولات بعدی را پایه گذاشت؛ در عین حال ابهام‌ها و دشواری‌هایی را نیز باقی گذاشت و یا بنوبه خود ایجاد کرد. صرفنظر از اعتبار کلی این حرف، این به‌لحاظ معینی برای کنگره اول و در مختصات آن روزی اجتناب ناپذیر بود: با قدری مسامحه می‌توان گفت کنگره اول در خطوط اصلی چهره خود نفی کننده بود و نه اثباتی. حال آن که کنگره دوم را می‌توان کنگره‌ای اثباتی و ایجادگر بشمار آورد.

برای روشن‌تر شدن مطلب مثالی می‌آورم: من با این نظر موافقم که رهبری برآمده از کنگره اول آلترناتیو یا برابر نهاد اثباتی و نظری - برنامه‌ای رهبری قبلی و هیچیک از جناح‌های آن نبود و برای آن فقط می‌توان یک پایه و اساس بدست داد. نفی رهبری پیش از کنگره اول. اما کنگره دوم، علیرغم دشواری‌ها، به یک رهبری مبتنی بر فکر و نظر انجامید. فکر و نظری که در رئوس خط‌مشی سیاسی مورد تائید اکثریت کنگره متجلی شد و رهبری‌ای که عهده‌دار مسئولیت هدایت سازمان بر پایه این سند و دیگر اسناد واجد اکثریت کنگره شد. این البته ارزشمند نمی‌بود اگر کنگره پروای تامین حقوق اقلیت نظری درون سازمان را نمی‌داشت.

می‌دانید که کوشش‌های فکری برای تبیین مناسبات درون حزبی، چنان که در خود یک حزب فراگیر و در عین حال موثر در حیات اجتماعی باشد، هنوز به انجام نرسیده‌اند. کوشش‌های عملی برای سامان دادن به وحدتی از تمایلات مختلف چپ نیز تاکنون به نتیجه نرسیده و گاه به شکست انجامیده‌اند. به‌گمان من گره اساسی که کوشش‌های فکری مذکور باید بگشایند همانا ارائه تصویری از مناسبات ممکنه گرایش‌های متفاوت درون حزب و تنظیم این مناسبات بر پایه‌ای دموکراتیک است. کوشش‌های عملی ذکر شده نیز درست در این نقطه به بن‌بست رسیده بوده‌اند. سازمان در مختصاتی مشابه، یعنی در شرایط حضور تمایلات نسبتا شکل گرفته - و البته نه نهایی و نه قطبی شده و در تمامی سطوح - به کنگره دوم، پاگذاشت، و با غلبه بر بدبینی‌های دایر بر سلوک ناپذیری چنین گرایش‌هایی در جنبش چپ، از آن بیرون آمد. نمی‌توان مدعی شد که این حاصل نهایی است. زیرا تمامی گرایش‌های مورد نظر هنوز درحال شدن‌اند. اما چاره‌اندیشی‌های کنگره باور به ثمربخشی کوشش‌های مذکور را قوت بخشید و شرایط رشد "منطقی" و سالم "جنین" را و نه سقط آن را فراهم آورد. بعلاوه، چنان که گفتم، کنگره اجلاسی نوبتی است، و باید تاکید کنم اجلاسی عالی. به چه لحاظ عالی؟ به نظر من بلحاظ آن که انعکاس جامع کمیت و کیفیت سازمان طی روندی دمکراتیک و گزیننده است. دقیق‌تر بگویم: باید چنین باشد. دموکراتیسم این روند با توجه به مختصات امروزی سازمان ما باید در تعیین نمایندگان کنگره اساسا از طریق انتخابات از سویی و امکان حضور تمایلات موجود در سازمان از سویی دیگر متجلی کشود. منظورم از روند گزیننده نیز روندی است که طی آن اعضا سازمان در تدارک نظری کنگره و مباحث جامع‌الاطراف پیرامون موضوعات در دستور آن مشارکت ورزند و در این روند نمایندگانشان را مقدمتا بر پایه نظرات و گرایش‌های سیاسی آنها شناخته و انتخاب کنند.

بد نیست از این زاویه نیز نگاهی به کنگره بیاندازیم: چنان که میدانید ۶۹ درصد نمایندگان حاضر در کنگره از طریق انتخابات برگزیده و به کنگره اعزام شده بودند. علاوه بر این ۱۳ درصد نمایندگان نیز طبق مصوبات کنگره اول به کنگره دوم راه یافتند. منظورم اعضای شورای مرکزی پیشین و دیگران است که اطلاع دارید. ضوابط انتخابات و آئین نامه‌هایی که در کشورهای مختلف به اجرا در آمدند نیز امکان حضور گرایش‌های مختلف موجود در سازمان را فراهم می‌آوردند. به اتکا این واقعیت‌ها می‌توان مدعی شد که روند تدارک کنگره روندی دموکراتیک بود. بعلاوه برای تدارک نظری کنگره نیز گاردرخور توجهی صورت گرفته بود.

**- سوال: اما انتقاداتی، چه در خود کنگره و چه در بیرون از آن، به نحوه تدارک کنگره مطرح شده است، و خاصه ارزشگذاری نابجا روی نیروهای سازمان موضوع قالب این انتقادات است. در این باره چه می‌گویید؟**

★ پورنقوی: توضیح خواهم داد. برای شورای مرکزی وقت، روشن بود که اتکا صرف به انتخابات به تعبیری که از اجلاس عالی کردم، منجر به یک اجلاس عالی نخواهد شد. انتخابات صرف در شرایط امروز و تا مدت‌ها پس از این نیز کم و کیف سازمان را به‌طور جامع منعکس نخواهد کرد. نه تاریخ و نه جغرافیای تشکیلات امروز سازمان، که وجه مشخصه آن پراکندگی و عدم امکان انتخاب محل زندگی توسط افراد است، امکان گزینش و برگزاری عالیترین کم و کیف سازمان را از طریق انتخابات صرف فراهم نمی‌آورد. از این رو شورای وقت راه حل را در تامین حق کنفرانس‌های منطقه‌ای نمایندگان برای پیشنهاد دعوت از افراد و رسیدگی به این پیشنهادها توسط شورا یافت. با منتفی شدن کنفرانس‌های مذکور، مشکل می‌بایست مستقیما توسط شورا حل می‌شد، زیرا علیرغم اطلاع به تشکیلات دایر بر این که منتفی‌شدن کنفرانس‌ها حق مذکور را از تشکیلات سلب نمی‌کند، تا نزدیکی‌های کنگره فقط چند پیشنهاد دعوت طرح شده بود.

شورا لیست نسبتا کاملی از کسانی را که به دلیل پراکندگی جغرافیایی یا تراکم نیرو اقبال کمتری نسبت به سایرین برای انتخاب شدن داشتند تهیه کرد و تصمیم گرفت از طریق رای اعضا شورا درصدی از این افراد را انتخاب و به کنگره دعوت کند. از آنجا که این روش مستلزم رای‌گیری بود، حاصل آن صبغه نوعی ارزشگذاری روی نیروهای سازمان را بخود گرفت. بعلاوه واقعا سزاوار بود که کسان دیگری نیز دعوت می‌شدند که در لیست ذکر شده از قلم افتاده بودند. باید اضافه کنم که نیرویی از سازمان که از مصوبات کنگره اول ناخشنود بود و نسبت به موقعیت فعلی سازمان نیز منتقد است مطابق وزنی که در سازمان دارد در کنگره نمایندگی نداشت. این نه ناشی از ضوابط بلکه موضعگیری خود این نیرو نسبت به کنگره بود.

در پایان صحبتم در این مورد مایلم اضافه کنم زمانی که از جامعیت کنگره صحبت می‌شود منظور جامعیت نیروهای خارج از کشور سازمانند. بدون این که قصد ایجاد توهمی در مورد نیروی سازمان باشد. باید تاکید کنم که نیروهای داخل در کنگره نماینده‌ای نداشتند و متاسفانه کسانی هم که می‌توانستند روحیه داخل را دقیقتر منعکس کنند، جز تعداد معدودی‌شان، موفق به حضور در کنگره نشدند.

★ کریمی: منهم معتقدم که برگزاری دومین کنگره سازمان در موعد مقرر را باید ارج نهاد و از شورای مرکزی سابق و دیگر رفقای دست‌اندر کار این وظیفه تقدیر کرد. برگزار به‌موقع کنگره موجب تقویت باور به دموکراسی در درون سازمان شد و روند دموکراسی در جنبش چپ میهنمان را تعمیق برد.

کنگره، بخش بزرگی از نمایندگان انتخابی واحدهای سازمانی را گرد هم آورد و کنگره، توانایی کیفی سازمان را تا حد قابل توجهی بازتاب داد. کوشش‌هایی که برای تدارک مضمونی کنگره صورت گرفت، ارزنده بود. در جریان تدارک کنگره، سرانجام حاصل همه تحولات فکری چند سال اخیر در عرصه‌های دیدگاهی، سیاسی و تشکیلاتی به صورت سندها و پلاتفرم‌های جمعی و یا فردی تبلور یافت و امکان داد تا واقعیت پلورالیسم نظری و سیاسی در سازمان رسما تثبیت شود. بعلاوه، گزارش عملکرد شورا و ارگان‌های مرکزی به شکل کتبی در اختیار کنگره قرار گرفت که به نهادی شدن دموکراسی در سازمان خدمت کرد.

کنگره دوم ما، یک برآمد عقلایی در روند دموکراتیزاسیون سازمان است (روندی که، از گذشته پرتنش گذر کرده و اینک در فضایی آرام مرحله گسترش و تعمیق را طی میکند. هم جریان تدارک و هم برگزاری خود کنگره نشان داد که ارزش‌های دموکراتیک همچون تشکیل به موقع کنگره، تامین حق اعضا برای انتخاب مسئولان سازمان، علنیت، احترام به‌اصل تامین رهبری بر اساس فکر و نظر، رعایت اصل حقوق اقلیت نظری و دیگر دستاوردهای دموکراتیک، هر چه بیشتر به نرم عادی زندگی در سازمان بدل می‌شوند. کنگره اول که برگزاری آن خود محصول روند دموکراتیزاسیون سازمان بود، با تصمیماتی که گرفت متقابلا در تسریع این روند نقش مهمی ایفا کرد. فضای دموکراتیک کنگره دوم، محصول منطقی سمتگیری سازمان در مسیر دموکراسی بود.

اما چون قصد پیشتر رفتن است، درست‌همینجا باید بر ضعف‌های کنگره تامل کرد به نظر من از میان انتقاداتی که متوجه تدارک کنگره بود، دو ایراد جدی قابل تاکید است. یکی از زاویه تشکیلاتی و دیگری از نقطه‌نظر سطح آمادگی مضمونی نمایندگان کنگره. توضیح میدهم:

واقعیت آنست که کنگره دوم نتوانست تمامی کیفیت موجود سازمان را منعکس کند. یک دلیل مهم این موضوع را باید با عوارض تداوم بحران در چپ و خود ویژگی‌های مختلف‌الجهت آن در سازمان توضیح داد و در نتیجه ناشی از عملکرد شورای مرکزی سابق هم ندانست. اما انتقاد وارده به شورا درواقع فراتر از موضوع ارزشگذاری نابجای آن در آستانه کنگره است که طرح شده و می‌شود. به نظر من، این ارزشگذاری اشتباه درواقع معلول بود و نه علت! علت آن بود که این ارگان رهبری وقت در جریان تدارک کنگره نتوانست به‌موقع تصویر درستی از ترکیب کنگره ناشی از انتخابات صرف داشته باشد و نتوانست از تجارب گذشته راهنمای عمل درست استنتاج کند. ما با یک تناقض عینی روبرو بوده‌ایم و هستیم و تا مدت‌های مدید هم خواهیم بود؛ اینتناقض که: به دلایل متعدد تشکیلاتی، تاریخی و موقعیت جغرافیایی نیروها سازمان، جامعیت کنگره با کنگره‌ای صرفا متشکل از نمایندگان واحدهای سازمانی، دوامر مانعه‌الجمع‌اند! از این رو، شورای مرکزی سابق می‌بایست با درس‌گیری از گذشته، به موقع و مبتکرانه به استقبال برخورد دموکراتیک با این تناقض عینی برمی‌خاست. مثلا، معادل ۵۰ - ۴۱ درصد تعداد نمایندگان انتخابی واحدها، از لیستی که از دیگر افراد واجد شرایط برای حضور در کنگره تهیه و همین لیست هم به‌رای‌گیری در سطح کل تشکیلات گذاشته میشد، به کنگره دعوت می‌شدند. و یا دیگر راه حل‌های مبتکرانه نظیر. امید، که کنگره سوم را با عطف توجه به تجارب هر دو کنگره برگزار کنیم. ایراد دوم من متوجه سطح ناکافی آمادگی مضمونی کنگره بود. و این خود دو جهت دارد: یک جهت متوجه بخشی از اعضای سازمان و به‌طریق اولی تا حدی نماینده‌های آنها بود که وقت و انرژی کافی برای تعمق در اسناد از پیش منعکس‌شده در نشریه کار اختصاص ندادند؛ و جهت دیگر بویژه در رابطه با دیرکرد اسناد مربوط به گزارش عملکرد ارگان‌های مرکزی سازمان در ارائه به تشکیلات بود. درست و ضرور آنست که همه اسناد و از جمله گزارش‌های مربوط به عملکرد مسئولان، حداقل مدتی قبل از برگزاری کنگره در اختیار تشکیلات قرار بگیرد تا واحدهای سازمانی باعث پیرامون آنها آگاهانه بتوانند نمایندگان خود را بر اساس سمتگیری فکری و سیاسی آنها تعیین کنند. تنها در چنین صورتی، کنگره حداکثر آگاهی سازمان را تجلی خواهد داد و مظهر کامل دموکراسی خواهد شد. از وظایف ما، تدارک کنگره سوم با چنین سمتگیری است.

**سوال - دستاوردهای کنگره را چه می‌دانید؟**

★ بهزاد کریمی: در رابطه با اینکه دستاوردهای کنگره چه بود، باید دید که عمده فعالیت کنگره معطوف چه موضوعی بود؟ کنگره دوم، به مفهوم واقعی کلمه کنگره سیاست بود.

همانگونه که هر اجلاس عالی سازمانی کاراکتر تاریخی خاص خود را دارد و مثلا کنگره اول ما، کنگره بررسی گذشته و رهبری گذشته بود، این کنگره با سیمای انتخاب مشی سیاسی کاراکتریزه شد. چرا و به چه شکل؟

این واقعیتی است که هر دیدگاه نظری در تحلیل نهایی خود را در این یا آن مشی سیاسی تجلی میدهد. بر سر مجردات می‌توان گاه بیهوده حول اختلافات ناموجود صف‌آرایی کرد و گاه اختلافات واقعی در عمق و نهان را به‌اصطلاح هر کسی از ظن خود شد یار من، توافق پنداشت. بعلاوه تا آنجا که به سازمان ما بر می‌گردد ما همواره و در هر مقطعی بدوا به سیاست معین روی آورده‌ایم و آنگاه این سیاست را تئوریزه کرده‌ایم. در سال‌های گذشته هم که مدتی بحث بر سر تئوری‌ها، مشی‌ها و سمتگیری‌های سیاسی کاملا روشنی نهفته بود که گمگاه در این یا آن موضع‌گیری از سوی این یا آن نماینده فکری و سیاسی تجلی می‌یافت. اما از مدتی پیش، آنجا که نوبت انعکاس تحولات فکری در هر کس و هر جریان به شکل مشخص در سیاست و سیستم سیاستگزاری فرارسید، در سازمان ما بحث کدام مشی سیاسی به سرعت به میان آمد و هر بحث دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داد. برآیند عمومی تحولات فکری در سازمان از یکسو تاثیر فرآیندهای عینی در جهان بر اذهان از سوی دیگر، در آستانه کنگره کمابیش این موضوع را تثبیت کرده بود که: ما علی‌العموم می‌خواهیم چپ بمانیم، با حفظ موضع اجتماعی خود اندیشه‌هایمان را نوسازی کنیم، نیروی دموکرات عدالتخواه باشیم و فقط بر پایه رشد و ترقی و تجدد ارزش‌های سوسیالیستی را در روندهای پیوسته و بگونه‌ای تدریجی تحقق ببخشیم. حداقل این ست که اکثریت سازمان اکنون تصریح دارد که بر آنست تا در همین سمت و روند که البته هنوز هم مرحله شدن را طی می‌کند، گام بردارد. موضوع مرکزی که میبایست در کنگره در قبال آن صریح و روشن اظهار نظر و تعیین تکلیف کرد، امر سیاست بود.

از جمله اینکه، موضع سیاسی خود را در قبال سیاست‌های ناظر بر "نظم نوین جهانی" چه‌سان مشخص می‌کنیم و در این جهان همبسته که از میان تضادها عبور می‌کند در کنار کدام نیروها قرار میگیریم و علیه کدامین نیروها مبارزه می‌کنیم؛ در رابطه با کشورمان ایران، روشن کنیم که می‌خواهیم جایگزینی شعار سرنگونی حکومت با پایان دادن به آن در کنگره اول را سکویی برای حذف آن در این کنگره قرار بدهیم و یا از آن به‌مثابه تصریح سیمای مسالمت‌جو دموکراتیک سازمان و تجلی ارزش‌هایی چون کوشش به پایان دادن حاکمیت رژیم حتی‌المقدور از طریق انتخابات آزاد و تا حد ممکن در اشکال مبارزات مسالمت‌آمیز بهره می‌گیریم؛ حرف قطعی خود را بزنیم که در قبال تحولات درون رژیم چه موضعی داریم، خواهان برکناری کلیت رژیم آخوندی هستیم و یا عملا روی جناحی از آن حساب‌هایی باز کرده‌ایم؛ میخواهیم قانون اساسی رژیم را بپذیریم، برای مذاکره با رژیم اعلام آمادگی کنیم و در صورت پیشرفت کار به نیروی منتقد قانونی سیاست‌های حکومت بدل شویم و یا با این قانون اساسی کنار نمی‌آئیم و بر روشنگری بر بسیج مردم تکیه می‌کنیم؛ می‌خواهیم تحت عنوان اتحاد وسیع با هر جریان مذاکره کنیم و متحد شویم و یا امر اتحاد را از منشور اهداف دموکراتیک و مشی سیاسی پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی در شکل جمهوری عبور می‌دهیم؛ و می‌خواهیم بر حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران و ایجاد ایالتی فدرال که بر آزادی و دوستی خلق‌ها استوار است استوار بمانیم و یا شعار فدرالیسم را دستاویزی برای حفظ ایران یکپارچه بهر قیمت و به هر وسیله تبدیل کنیم و...

دومین کنگره سازمان، به نظر من به این مسایل در مجموع پاسخ داد، موضع رسمی سازمان را در قبال این پرسش‌ها اعلام کرد و در آن، اکثریت و اقلیت، حول اینمسایل گرهی به شکل واقعی تجلی یافت. از این رو، بزرگترین دستاورد کنگره را همین موضوع باید دانست و نتیجه گرفت که: این کنگره جایگاه تاریخی مهمی در حیات سازمان کسب کرد و اما در رابطه با محتوی و جوهر آنچه که توسط اکثریت مطلق کنگره به تصویب رسید: این مشی در وجه اثباتی متوجه استقرار دموکراسی در شکل جمهوری است و در وجه سلبی، متوجه پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به عبارت دیگر، شرط مقدم برای رهایی کشور از جور استبداد حاکم و برون رفت آن از بحران عمیق و همه‌سویه کنونی را استقرار حکومتی می‌داند که توسط نیروهای دموکرات و مترقی شکل میگیرد و با آرا مردم سرکار می‌آید، و تحقق این را نیز در گرو رهایی کشور از قید ◁

www.iran-archive.com

کلیت این رژیم مستبد و بحران آفرین می‌شناسد. اگر اشتباه نکنم در کنگره حدود هفت سند نسبتا کامل در رابطه با مشی سیاسی وجود داشت که در تحلیل نهایی در چارچوب دو مشی سیاسی متمایز از هم قابل طبقه‌بندی بودند. البته همانگونه که همیشه چنین است، در هر سمتگیری ما شاهد طیف بندی بودیم. ولی اساسا دو مشی سیاسی بروز کرد که قبل از هر چیز در نوع مواجهه با حاکمیت جمهوری اسلامی از یکدیگر متمایز میشوند، دو مشی‌ای که در واقع بازتاب دو دیدگاهی است که در کل اپوزیسیون دموکرات و جمهوریخواه وجود دارد.

طبیعی است که تمام سازمان و همه نیروهایی که استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی و متکی بر آراء مردم را تعقیب می‌کنند با آنانی که هر یک بنوعی می‌خواهند رژیمی تمامیت‌گرا یا ایدئولوژیک و لاجرم رژیمی دیکتاتور را بجای رژیم مستبد کنونی بنشانند، دارای تضاد عمیق و اختلاف اساسی هستند. اگر قرار باشد که مشی‌های سیاسی موجود صرفا بر اساس حکومت جایگزین پیشنهادی طبقه‌بندی شوند، مسلما ما در سطح اپوزیسیون با چندین مشی سیاسی روبرو هستیم و در سطح اپوزیسیون آزادیخواه و جمهوریخواه - تا آنجا که از اعلام مواضع آنها استنباط میشود - فقط با یک مشی سیاسی. ولی آنجا که قرار باشد مشی‌های سیاسی را صرفا با مواجهه آنها با قدرت حاکم توضیح داد - و بویژه بر اساس عملکرد آنها - آنگاه باید گفت که هم در سطح اپوزیسیون آزادیخواه و جمهوریخواه و هم در سطح کل اپوزیسیون، دو سمتگیری اساسی وجود دارد و لاغیر.

مشی سیاسی مصوب اکثریت کنگره، مشی است واقع بینانه و دور از توهم سیاسی و در این حال تجلی همه ارزش‌هایی که مادر مسیر تحولات دموکراتیک و راسیونالیسم سیاسی به آنها دست یافته‌ایم. این مشی، رادیکال است آنجا که بر رفتن حکومت استبداد تصریح دارد و معتدل است آنجا که حق هر جریان و نحله فکری و سیاسی برای مشارکت در حیات سیاسی و اجتماعی کشور را به رسمیت می‌شناسد. این مشی، پرنسیپال است آنجا که ایجاد جبهه جمهوریخواهان دموکرات در برابر رژیم حاکم را هدف مرکزی خود قرار میدهد، منعطف و معقول است آنجا که سیاست اتحاد عمل‌های گسترده با نیروهای آزادیخواه را تعقیب می‌کند؛ و دورنگر و با تدبیر است وقتی که همسویی عینی خود با همه نیروهایی را که خواهان حذف این رژیم هستند مد نظر قرار میدهد و لاجرم اتحاد با آنها را تحت هر شرایطی از پیش رد نمی‌کند.

این مشی، بر اساس تحلیل مشخص از وضع جامعه تمرکز مبارزه را حول آزادی‌ها قرار می‌دهد؛ با احساس مسئولیت در قبال سرنوشت امروزین و آتی کشور میکوشد تا گذار به حاکمیت دموکراسی از طریق انتخابات آزاد تحقق یابد؛ واقع بینانه میخواهد به اتکای مبارزه مردم رژیم عقب نشینی کند تا زمینه برای گسترش مبارزه علیه حکومت فراهم شود؛ و بالاخره هم به خاطر مصالح انسانی و هم بهره‌مند از تجارب تلخ گذشته بر اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه تکالیه می‌کند و بر اجتناب حتی‌المقدور از روش‌های قهرآمیز تاکید می‌ورزد.

و در خاتمه، این را هم اضافه کنم که من به هیچ‌وجه معتقد نیستم که گویا هر فرد در سازمان انتخاب سیاسی قطعی خود را کرده است. خیر، هم در سازمان و هم در اپوزیسیون، امکان تغییرات فکری در عرصه تدوین و انتخاب مشی سیاسی هنوز بالاست و از همین رو باید بگونه دموکراتیک، در شکل اقناعی و باکمک گرفتن از واقعیت‌ها و در درجه نخست حرکت و عملکرد رژیم، بحث و تبادل نظرهای گسترده را ادامه داد. اما یک چیز روشن است: به همان میزان که تعیین تکلیف قطعی مدافعان این دو مشی سیاسی با یکدیگر در این دوره تحولات فکری و نیز رکود جنبش زودرس است، به همان اندازه و حتی بیشتر از آن، همزیستی این دو مشی سیاسی بکلی متفاوت در سر بزنگاه حوادث سیاسی حاد ناممکن است.

★ علی پورنقوی: رفیق بعزاد بدرستی انتخاب مشی سیاسی توسط کنگره را دستاورد عمده آن دانست و بسیاری از حرف‌های مرا زد. واقعا هم شاخص کنگره دوم همین است. در این زمینه من به بیان فشرده دریافت‌هایم از مشی مورد پذیرش اکثریت کنگره اکتفا می‌کنم:

- مساله مرکزی مشی مذکور، تامین آزادی و حقوق بشر در ایران و تشکیل یک حاکمیت مردمسالار و غیر ایدئولوژیک است،

- این مشی جمهوری اسلامی را مانع اصلی هدف گفته شده میداند و از این رو تلاش دارد این مانع را از سر راه بردارد و حاکمیتی دموکراتیک و غیر مذهبی را جایگزین آن کند، این مبارزه متوجه تمامیت رژیم فعلی است،

- برای تامین حاکمیت مردم و گذار از استبداد به دموکراسی بر خواست "انتخابات آزاد" تاکید دارد و میکوشد از این طریق به هدف دست یابد،

- شرط تحقق انتخابات آزاد را گسترش مبارزات دموکراتیک مردم، اتحاد آزادیخواهان، وجود آلترناتیو واقعی که بر مبارزات مردم متکی است، استیصال حکومت در اداره امور کشور و در برابر جنبش مردمی می‌داند،

- از این رو به آن استراتژی یا سیاست انتخابات آزادی که هدفش تعویض حکومت نیست بلکه به برانگیختن گرایش "معتدل و واقع بین" در درون حکومت به مصالحه با خواست "انتخابات آزاد" امید بسته است، باور ندارد. در عین حال بروز چنین گرایش را نادیده نمی‌گیرد و یکبار برای همیشه منتفی اعلام نمی‌کند، و از چنین امکانی در جهت تقویت و گسترش جنبش دموکراتیک بهره خواهد گرفت،

- برای تشکیل جبهه‌ای گسترده از همه نیروهای ملی و دموکرات به منظور پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشد، چنین جبهه‌ای را آلترناتیو رژیم کنونی معرفی می‌کند و برای تحقق این آلترناتیو مبارزه می‌کند.

- خواهان و آماده همکاری و اتحاد عمل با همه نیروهای ملی و ملی - مذهبی طرفدار مرجعیت مردم و مخالف ولایت فقیه است.

- به حقوق دموکراتیک تمام نیروهای سیاسی کشور احترام می‌گذارد و از آن دفاع می‌کند. و پیشاپیش مذاکره و گفتگو با هیچ نیروی اپوزیسیون را رد نمی‌کند،

- برای ایجاد تشکل چپ بر اساس آرمان‌های مشترک و توافق‌های کلی برنامه‌ای مبارزه می‌کند.

- در شرایط فعلی برای مبارزه علیه استبداد و برای تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در مبارزه علیه رژیم نقش محوری قائل است و این مبارزه را جهت اصلی مبارزه اپوزیسیون رژیم در حال حاضر می‌داند.

- از این رو همکاری و اتحاد عمل اپوزیسیون در این زمینه را وظیفه لحظه حاضر و در خدمت تشکیل جبهه پیشگفته می‌داند.

- بر کاربست اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه علیه رژیم تاکید دارد و در عین حال مقابله مردم در برابر قهر رژیم را موجه می‌شمرد.

به گمان من این کلیت، حاوی مشی‌ای واقع بینانه، منعطف، مردمگرا و مدنی است؛ از ماجراجویی و تسلیم متمایز است و آموخته‌ها و باورهای امروزین سازمانی را که در پرتو تحولات ژرف دهه اخیر حاصل آمده‌اند کمابیش در خود منعکس کرده است. می‌گویم کمابیش و نه بالتمامه، زیرا تدوین این خط‌مشی، و نه تنها این خط‌مشی بلکه به طور کلی کار کنگره در زمینه تدوین خط‌مشی، نخستین کوشش سازمان ما در این زمینه بر پایه یافته‌های تحلیلی خود بود و نه همچون گذشته یا تئوریزه کردن مشی‌های متخذه و یا آنچه که انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط مشخص ایران نامیده میشد. قطعا دوران معینی در سازمان به سر آمده است، به سرآمدنی که به نحوی سمبولیک در کنگره بازتاب یافت: کودتای محافظه‌کاران در شوروی و تصمیم کنگره دایر بر صدور اعلامیه در محکومیت کودتا. و طبعا دوران جدیدی در زندگی سازمان آغاز گردیده است که این نیز در کنگره دوم رسما تجلی یافت:

تدوین خط‌مشی سیاسی در جریان تدارک کنگره و انتخاب آن در کنگره.

اما نباید کنگره را در انتخاب خط مشی سیاسی خلاصه کرد. مایل هستم روی دو موضوع دیگر مختصر مکثی بکنم: یکی موضوع سند "دیدگاه‌ها و آماج‌های سازمان" و دیگری موضوع رهبری.

بی‌گمان تحولات دهه اخیر در عرصه جهانی تحولاتی عمیق با اثراتی دیرپا برآینده آن بوده‌اند، که با فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم و "سوسیالیسم واقعا موجود" مشخص می‌شده‌اند. گرچه با فروپاشی اردوئی مذکور، اردویی از نظام‌های تمامیت‌گرا و دیکتاتوری از هم پاشید اما چرخ این دنیا در اساس بر همان محورهای سابق، و گاه محورهای غیر انسانیتر، می‌چرخد. فاصله فزاینده فقر و ثروت، قلدری و زورمداری به اتکا اسلحه و زیر عنوان نظم نوین جهانی، سرکوب آزادیخواهی و عدالتجویی، تهدید و تخریب سلامت محیط زیست و غیره و غیره هنوز خطوط بارز سیمای جهان ما هستند. منظورم البته این نیست که جهان به دو اردوی متمایز تقسیم شده است و دوره‌ای عمیق این دو اردو را از هم جدا می‌کند. در کنار خود خواهند یافت. منظورم تداوم فقر، جهل، استثمار، دیکتاتوری، نابرابری، توحش و خلاصه‌ایست بالا بلندی از این قبیل پلیدی‌ها و پلشتی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. حال این سوال پیش می‌آید که "ما در کجای این صحنه ایستاده‌ایم؟: در کنگره و بیرون از آن نیز این پاسخ شنیده شده است که: "اصلا لزومی ندارد به عنوان یک حزب به این سوال جواب داد."

به نظر من این پاسخ راه به ایجاد حزبی اساسا متفاوت، از طریق زدایش و نفی - وجوه مشخصه سازمان به مثابه یک نیروی چپ می‌برد. تاکید می‌کنم: چپ، زیرا مساله فقط سازمان نیست. اکثریت کنگره با رای به سند "دیدگاه‌ها و آماج‌ها" بر لزومی برخواسته از یک نیاز روانی برای تصریح تعلق سازمان به چپ بلکه برای اتخاذ یک سمتگیری سیاسی - اجتماعی معین.

در عین حال باید اضافه کنم که پاسخ به سئوال مذکور به این گونه که "ما مصمم هستیم در سمت چپ صحنه بایستیم." راه را با یک تصمیم‌گیری از میانه راه شروع میکند. این درست است که سمتگیری اجتماعی در نهایت متکی بر یک تصمیم غیر قابل توضیح است. اما هر گاه این تصمیم از خود انسان و مطالعه او آغاز نکند اولا از اخلاقیات عمیقتر نرفته است و ثانیا در عرصه عمل اجتماعی از خطاهای معصومانه‌ای که جنبش عدالتخواهانه سرشار از آنها بوده است بری نخواهد بود. من امیدوارم که جستجوهای نظری، در سند مذکور متوقف نشود.

موضوع دیگر، چنان که گفتم موضوع رهبری است. من البته با قید دو احتیاط در این باره صحبت می‌کنم. یکی ناشی از این واقعیت که مشخصا در جریان تحولات چندساله اخیر در سازمان در ارگان رهبری آن قرار گرفته‌ام و دیگر به این خاطر که مطمئن نیستم تا چه میزان می‌توان رهبری حاصل از کنگره دوم را شاهدی برای انچه می‌گویم تلقی کرد. باری، به ترکیب شورای مرکزی نگاه کنید؛ ترکیبی، به لحاظ سابقه عضویت در ارگان رهبری، موزون و متعادل، ترکیبی از اسبق و سابق و حال. چنین ترکیبی مرا به امکان بازتولید رهبری در سازمان امیدوار میکند. روشن بگویم: من به تحولی که شرایط بازتولید دائمی رهبری را در خود ایجاد نمی‌کند خوشباور نیستم. بن بست پرسترویکا را، که کودتای محافظه‌کاران از سویی وتقویت مواضع کسانی چون یلتسین از سوی دیگر دو قلوهای زاده اند، مثلا باید از این زاویه نیز نگاه کرد. پرسترویکا زمانی خود را در بن بست یافت که نتوانست از گورباچف فراتر برود. تاکید می‌کنم که صحبت بر سر ایجاد شرایط بازتولید دائمی وبازتولید واقعی رهبری جدید است و نه به صلابه‌کشیدن ویا خلع ید کردن از رهبران قبلی. به نظر من، بعد از شرایطی که کنگره‌های اول و دوم تحت آن برگزار شدند، برخورد کنگره دوم به موضوع رهبری برخورد درستتری نسبت به کنگره اول بود و حاصل آن تقویت شرایط برای پرورش رهبرانی جدید بود.

**سئوال: اینکه پس از کنگره، وظایف عمده سازمان را چه می‌دانید؟**

★ علی پورنقوی: شورای مرکزی در یکی از اجلاس‌های خود، درواقع در نخستین اجلاس عادی خود، همین سئوال را پیش روی خود گذاشت پاسخ عموم اعضا شورا به این سوال این بود که وظیفه عمده پیشین روی ما تحرک سیاسی است. من می‌کوشم عواملی را که به موجب آن ها می‌توان به این نتیجه رسید توضیح دهم.

چنان چه پیشتر هم گفتم ما در نزدیک به یکدهه اخیر شاهد تغییرات شگرفی در عرصه بین المللی بوده‌ایم. تغییراتی که شاخص آن فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و تغییر سمت تحول بسیار از کشورهای عضو این اردوگاه در مسیر سرمایه‌داری و تبعات اجتماعی - سیاسی آن بود. طبعا انعکاس این تغییرات در خط‌مشی سیاسی و تدوین خط‌مشی جدید امر نه فقط سازمان ما یا چپ، بلکه همه نیروهای سیاسی در هر گوشه‌ای از این دنیای خاکی، بوده است. در همین حد تمام هم سازمان ما تا مدت‌ها گاه فراتر از نظاره و توصیف این تحولات برنداشته بود. اما این تحولات برای ما معنا و مضمون و عواقب دیگری، به مراتب عمیق‌تر از اثر عمومی پیشگفته داشت: فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی با فروپاشی نظام فکری‌ای همراه بود که ما نیز به آن اعتقاد داشتیم و سیاستمان را بر پایه آن پیش می‌بردیم.

اما اولین تلنگرها به نظام فکری را در اندیشه ما، نه تحولات مذکور، بلکه شکست انقلاب بهمن و همراه با آن شکست خط مشی متخذه ما در قبال آن، وارد آورده بود. این عامل بهمن بحرانی را در سازمان به قلطش درآورد که بعدا از عامل اول نیرو گرفت و تمام وجوه هستی سازمان را در بر گرفت. و درست به همین علت هر چه بحران عمیق‌تر شد، تمرکز آن حول مساله گذشته و رهبری نیز غلیظ‌تر شد. دقت که می‌کنید میبینید کمتر موردی از سیاست را در چند ساله قبل از کنگره اول می‌توان یافت اما شاید اصلا نمی‌توان یافت، که به عنوان سیاست سازمان در ذهن افراد رسوب کرده باشد. باری عاملی بسیار قوی دست به دست مجموعه عواملی که تحرک سیاسی و حضور موثر ما را در سیاست مانع می‌شدند داده بود.

بعلاوه، چنانکه اطلاع دارید، یکی از انتقادات کنگره دوم به شورای قبلی سطح تحرک سیاسی آن بود. حداقل به همان دلایلی که الان گفتم کنگره اول نیز بیشترین توجه خود را به مساله گذشته و رهبری معطوف کرد و، جدا از میزان آمادگی آن برای تدوین سیاستی که راهنمای عمل شورای منتخبش باشد، به این کار موفق نشد. این عامل و عوامل دیگری که قصد مرور روی آنها را ندارم موجب تداوم کم تحرکی سیاسی پس از کنگره اول سازمان تا بحال حاضر شد.

این تحرک کم در شرایطی بوده است که تحولات پرشتاب جهانی هنوز جریان دارد و طبعا تاثیرات خود را از جمله بر رژیم جمهوری اسلامی، بر اپوزیسیون آن و بر مردم ما نیز باقی می‌گذارد و تغییراتی را در جهات متفاوت در سیاست و رفتار آنان پدید می‌آورد.

اگر به این وضعیت نظری بیاندازیم، هرگاه توجه کنیم که جمهوری اسلای بحران فکری چپ را به حربه‌ای علیه آن تبدیل کرده و با همراه کردن آن و بر مردم ما نیز باقی می‌گذارد و تغییراتی را در جهات متفاوت در سیاست و رفتار آنان پدید می‌آورد.

اگر به این وضعیت نظری بیاندازیم، هرگاه توجه کنیم که جمهوری اسلا می بحران فکری چپ را به حربه‌ای علیه آن تبدیل کرده و با همراه کردن آن با سرکوب و پیگرد و کشتار می‌کوشد چپ را قطعا و برای همیشه، بزعم خودش البته، از صحنه بیرون کند، سربرآوردن دوباره چپ ایجاد کرده است آنگاه به اهمیت و ضرورت یک چپ متحرک واقف خواهم شد. خلاصه کنم: تحرک سیاسی سازمان در شرایط و زمانی و در اثر عواملی روبه کاهش داشته است که درست همان شرایط و عوامل تشدید آن را ایجاب می‌کرده‌اند. حالا کنگره دوم برگزار شده است و دستمایه لازم برای تحرک سیاسی را نیز در اختیار شورای منتخبش قرار داده است. پس می‌ماند خود انجام وظیفه.

گمان می‌کنم نیاز به توضیح نباشد که عرصه‌های این تحرک نیز در سند خط مشی سیاسی تعیین شده‌اند: تحرک در مبارزه علیه استبداد و برا تامین آزادی‌های سیاسی - اجتماعی، به مثابه محوری که باید تمام مبارزات حول آن متمرکز شوند تحرک در ایجاد جبهه‌ای گسترده از نیروهای ملی و دمکرات، تحرک در اتحاد عمل با نیروهای آزادیخواه، تحرک در نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ، و و و.

در پایان صحبتم نکته‌ای را اضافه کنم: من ضرورت و اهمیت تحرک سیاسی را اساسا از فلاکت عمومی حاکم بر جامعه‌مان که زمینه عینی مناسبی برای قدرت گرفتن مجدد چپ ایجاد می‌کند نتیجه گرفتم. صرفنظر از این که فلاکت عمومی در عین حال زمینه مناسبی نیز برای درجازدن در مدار بسته عقب ماندگی ایجاد میکند و حرکت در این سطح می‌تواند به استقبال از همان فلاکت عمومی منجر شود و باتاکید بر این که برآمد یک نیروی آزادیخواه و عدالتجو و تحرک او، از جمله بلحاظ این فلاکت و برای غلبه بر این فلاکت معنا دارد، می‌خواهم به یک وظیفه عمده دیگر سازمان فقط اشاره‌ای بکنم. واقعیت آن است که چپ در ایران باید به تلاشی سترگ دست زند تا بتواند سیمای انسانی، آزادیخواه، تجددطلب و عدالتجوی خود را باردیگر در عرصه وسیع جامعه عرضه کند و خود را همچون نیرویی صاحب طرح و نظر برگرفته از نیازهای آن بشناساند. این فهم تنها با تحرک سیاسی، به معنای محدود کلمه، میسر نمیشود. چپ باید سرچشمه‌های هستی خود را در جامعه خود بازشناسی کند، باید بتواند تاریخ جامعه خود را نمایندگی کند و باید بتواند پلی بین گذشته و جامعه خود از سویی و اکنون و جامعه غیر از سوی دیگر باشد. کوتاه کنم: یک وظیفه عمده دیگر، بازشناسی و بازشناساندن خویش است، در سیمای نو. در این باره اینجا و آنجا کم گفته نمی‌شود، و بیگمان کوشش‌هایی نیز صورت میگیرد. اما باید به عنوان وظیفه روزبیان شود و سازمان یابد.

★ کریمی: پاسخ بلافاصله من نیز به اینکه چشم‌انداز را چگونه میبینید و دقیق‌تر، چگونه باید با عمل خود آن را شکل بدهیم، در حال حاضر روی این پیشنهاد خلاصه میشود: تحرک سیاسی.

من روی این موضوع و اهمیت آن و همچنین شرایط عینی و ذهنی محیط بر سازمان و محاط در سازمان مکث نمی‌کنم. و ضمن تایید جهات عمومی صحبت‌های رفیق علی، تاکید میکنم که همه ما باید معتقد و مجری پیگیر تحرک سیاسی باشیم. ترجیح من بر آنست که در این رابطه به یک موضوع اساسی بپردازم که از آن یا کم سخن می‌رود و یا ناروشن.

موضوع اصلی به نظر من این است که ببینیم موانع چپ اپوزیسیون دموکراتیک رژیم به کجا می‌رود و کجا باید برود. بیایید صحنه را امروز کنیم:

به مجموعه دلایلی که میدانیم در سال‌های اخیر بخشی از نیروی چپ از تشکل‌های سیاسی موجود جدا شدند و به گفته عمومی خودشان "به بن بست رسیدن احزاب چپ هم در عرصه هدف، هم‌مشی و متد، و هم در زمینه تشکل" را نتیجه گرفتند.

بی‌آنکه نسبت به بازگشت مجدد بسیاری از این نیروها به حاشیه افتاده به صفوف جنبش چپ متشکل امیدم را از دست داده باشم، این واقعیتی است که در حال حاضر کنکاش‌ها و رهجویی‌ها اساسا در میان تشکل‌ها جریان دارد و یا در میان آنان که در پی تشکل‌اند. اما در خود اینجا شاهد گرایش‌هایی هستیم که به روشنی در سازمان منعکس‌اند و چون سازمان از این نظر کاملا خصلت‌نماست، پس به سازمان برمی‌گردم.

اکثر مادر سازمان گمابیش به این نتیجه

بقیه در صفحه ۵

www.iran-archive.com

# مساله آزادی بیان و مطبوعات در صحنه سیاسی کشور

بقیه از صفحه اول

بهروز خلیق

آثار باارزش نویسندگان و هنرمندان غیر دولتی و تلاشهای سنجیده و پیگیر آنها در طی دهه ۶۰، جمهوری اسلامی را مجبور کرد که با وجود اعمال محدودیت های سنگینی و برقراری شدید سانسور، به انتشار برخی نشریات غیر دولتی و انتشار تعدادی از آثار نویسندگان و شاعران تن دهد. در این سالها نشریاتی پا به حیات گذاشتند و رمان هائی انتشار یافتند که امروز سخت در معرض حمله و تهاجم قرار دارند.

امکانات ناچیزی که جامعه روشنفکران غیر وابسته به رژیم بدست آورد از همان ابتدا با خصومت شدید سازمان تبلیغاتی روبرو بود.

روزنامه کیهان، کیهان هوائی و جناح رسالت بعدا بآن پیوستند. روزنامه کیهان مدتها پرچم مبارزه با ''تهاجم فرهنگی'' را بلند کرده است و با جار و جنجال مشغول پرونده سازی برای عده‌ای از نویسندگان و فیلمسازان است. این برخوردها و جنجال ها نتوانست چندان کار ساز باشد اما زمانیکه خامنه‌ای وارد میدان شد و مسئله ''تهاجم فرهنگی'' و مقابله بآن را مطرح نمود، قبضیه ابعاد دیگری پیدا کرد.

حرکت فرهنگی روشنفکران غیروابسته به رژیم حرکتی خلق الساعه گذرا و بی پایه نیست. این حرکت محصول آن جامعه روشنفکری است که در دهه های اخیر پا به حیات گذاشته وزیر سرنیزه آثاری پرارزش و ماندگار آفریده است که با وجود محدودیت های شدید، آنها جای خود را در جامعه باز کرده‌اند. این حرکت چون در شرایط اختناق جریان دارد خواه ناخواه برای ادامه حیات خود مجبور به رعایت چارچوب قانون اساسی است و می‌کوشد آن روزنه‌ای که گشوده شده است، گشادتر گردد.

حرکت فرهنگی، حرکتی است آزادیخواهان، علیه سانسور، اختناق و تاریک اندیشی، این حرکت جزوی از مبارزه مردم برای تامین آزادیهای سیاسی در جامعه است تاثیر بلاواسطه این جریان در تامین آزادی بیان و مطبوعات در شرایط کنونی کشور قابل توجه است،

نیروهای تاریک اندیش از تاثیر این جنبش فرهنگی بر جامعه بوحشت افتاده‌اند و مرگ خود را در ادامه حیات آن می‌بینند و بهمین خاطر با چنگ و دندان برای نابودی آن برخاسته‌اند.

امتیاز دادن به نشریات غیر دولتی و امکان انتشار مجدد آثار نویسندگان و هنرمندان غیر دولتی تنها به سیاستهای دولت رفسنجانی برنمی‌گردد. انتشار برخی از این نشریات بسالهای ۶۴ و ۶۵ برمی‌گردد. گرچه در دو سال اخیر میزان نشریات غیر دولتی بطور چشمگیری افزایش یافته است حفظ این روزنه برای دولت رفسنجانی لازم و مفید است. او در چهره آرائی دولت خود در سطح بین المللی به چنین چیزی نیاز دارد. در عین جناح رفسنجانی بعد از سخنان خامنه‌ای در مرداد ماه در رابطه با ''تهاجم فرهنگی'' با او همصداشد

نکته‌ای که در این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد نقش وزارت فرهنگ و ارشاد و در راس آن خاتمی است. این وزارتخانه که از ادغام دو وزارتخانه اطلاعات و جهانگردی و فرهنگ و هنر تشکیل شد، از همان ابتدا در اجرای سیاستهای جمهوری اسلامی از یکسو امکانات وسیعی برای نویسندگان و هنرمندان وابسته به رژیم فراهم می‌آورد و از سوی دیگر محدودیت های جدی در مقابل فعالیت های نویسندگان و هنرمندان غیر دولتی و در انتشار کتابهای آنان بوجود می‌آورد. ولی این وزارتخانه و وزیر آن در چند سال اخیر باین نتیجه رسیده است که در مقابل امکانات عظیمی که در اختیار نویسندگان و هنرمندان مذهبی است روزنه‌ای هر چند گنگ برای فعالیت جامعه فرهنگی غیر مذهبی بگشاید. وزارت ارشاد این سیاست را بسود جمهوری اسلامی می‌داند. خاتمی می‌گوید: '' من در عین حالیکه نگران امنیت جامعه هستم و نباید از آزادی سوء استفاده شود. من جدا نگران این مسئله هم هستم که با یک دید امنیتی، آزادی مشروع در جامعه از بین برود یعنی کل جامعه و ریشه آن خشکانده شود'' او اضافه می‌کند: '' من در عین حال که نگران هستم که بنام آزادی امنیت از بین برود نگران این مسئله هم هستم که با یک دید امنیتی، آزادی مشروع در جامعه از بین برود یعنی کل جامعه و ریشه آن خشکانده شود'' او اضافه می‌کند '' من در عین حال که نگران هستم که بنام آزادی امنیت از بین برود نگران این مسئله هم هستم که یک سلیقه خاصی بخواهد بنام دفاع از امنیت، چنان عرصه آزادی را بر متفکران خودی و غیر خودی که در نظام اسلام مجازند حرف بزنند، تنگ کند که بعد از مدتی از نظام ما دیگر چیزی نماند''.

وزارت ارشاد در جنجال اخیر بر سر طرح روی جلد نشریه گردون از قانونیت دفاع کرد. و اخیرا این وزارتخانه خمیری کتاب را حذف کرده و نسبت به محاکمه غیر علنی و بدون حضور هیئت منصفه مدیر روزنامه خراسان به دادگاه ویژه روحانیت اعتراض نمود.

از جانب جناح تند رو نیز مدتی است که مسئله آزادی بیان و مطبوعات مطرح می‌شود این جناح در زمان خمینی دست بالا را داشت و از حمایت او برخوردار بود. بد از مرگ خمینی ائتلاف خامنه‌ای رفسنجانی امور کشور را در دست گرفت و از همان ابتدا برای پیشبرد سیاستهای خود به تصفیه نیروهای تندرو از ارگانهای دولتی پرداخت. با این وجود جناح تندرو در مجلس شورا هنوز حائز اکثریت است. ائتلاف حاکم در صدد آنست که در انتخابات آینده مجلس شورا را نیز همانند خبرگان از دست آنها خارج سازد و اکثریت خود را در مجلس تامین نماید.

جناح تندرو بر این امر آگاه است که در انتخابات آینده پیروز نخواهد شد. بهمین خاطر مدتهاست که در فکر ارگانها و نهادهائی است که از طریق آنها بتواند موجودیت سیاسی خود را حفظ کند و اهداف و خط مشی خود را تبلیغ نماید. در حال حاضر امکان و شرایط راه انداختن سازمان سیاسی برای این نیرو وجود ندارد و شاید گرد آمدن این جمع متناقض در یک حزب سیاسی نیز امکان پذیر نباشد. بعلاوه سنت حزبیت در بین آنها فوق العاده ضعیف است. در وضع کنونی بنظر می‌رسد مطبوعات سنگر مساعد و مناسبی برای آنها است و با وجود خاتمی در راس وزارت فرهنگ و ارشاد اخذ امتیاز روزنامه و مجله هم برای آنها امکان پذیر است. انتشار روزنامه سلام و جهان اسلام و ماهنامه بیان گویای این امر است =

مشی حاکم بر این نشریات متفاوت با سایر نشریات وابسته به حکومت است. این نشریات اخبار و مطالب انتقادی را منتشع می‌سازد که از نظر ائتلاف حاکم ''اسرار نظام'' بوده و علیه مصالح جمهوری اسلامی است تاکنون تلاش براین بوده است که این گونه اخبار و مطالب انتقادی به مطبوعات راه نیابند و مردم در جریان آنها قرار نگیرند. بعلاوه اکثرا از درجه حرکات اعتراضی مردم در مطبوعات جلوگیری میشد. ولی این روزنامه ها خبر اعتراض مردم تهران نسبت به گرانی بلیط اتوبوس تظاهرات مردم اصفهان و مقاومت ساکنین باقرآباد را منعکس کردند. در عین حال در این نشریات سیاستهای دولت رفسنجانی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد

.

مطالب مندرج در این نشریات با عکس العمل تند ائتلاف حاکم بویژه جناح رسالت روبرو شده است. مطالب روزنامه رسالت و خطبه‌های رفسنجانی از نماز جمعه نشان دهنده این مسئله است رفسنجانی می‌گوید: ''این روزنامه ها خیال می‌کنند که دارند به مردم خدمت می‌کنند حزب این یک نوع عوام زدگی است این یک نوع فریبکاری مردم است ( کیهان هوائی شماره ۹۴۰ )

جناح تندرو که در سرکوب نیروهای اپوزیسیون و تحمیل استبداد مذهبی بر کشور سهم زیادی داشت، اکنون در مقابل فشار جناح حاکم مسئله آزادی بیان و مطبوعات را مطرح می سازد. مطالب مندرج در روزنامه سلام و در سخنان خوئینی ها، این مسئله بطور آشکار مشاهده می‌شود. ماهنامه بیان هم کما بیش این مسئله را طرح می‌کند. به نمونه برخورد ماهنامه بیان توجه کنید که بعد از سخنان رفسنجانی در خطبه نماز جمعه در سر مقاله آن درج شده است: '' آزادی، یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهمند مردم مسلمان ایران است این دستاورد عظیم حاصل سالها مجاهدت و جانفشانی و از خودگذشتگی است و لذا برای ملت ما بسیار عزیز و ارزشمند است و ''آزادی بیان و طرح آراء و اندیشه های ولو مخالف و منتقدانه، یکی از بارزترین وجوه آزادی است. این وجه از آزادی هم چون دیگر شقوق آن نه تنها حق مردم است و باید محترم شمرده شود، بلکه برای حفظ سلامت و اصلاح کارکردهای ناصواب نظام بسیار ضروری است'' (بیان شماره ۱۱ )

مسئله آزادی بیان در مجلس شورا هم توسط برخی از نمایندگان جناح تندرو و نمایندگان مستقل مطرح می‌شوود موذن زاده نماینده کرمان می‌گوید:

''چیزی که جناح های سیاسی باید بدانند این است که آقایان جناح راست، فضای باز اقتصادی بدون فضای باز سیاسی امکان پذیر نیست، تغییرهای آنچنانی از قانون اساسی تمدید آزادیهای مردم، فشار برای جذب جناح مقابل از صحنه سیاسی کشور، اعتماد نکردن به قولها و از این گونه حرکات که به بسته شدن فضای سیاسی کشور می‌انجامد مغایرت جدی با ایجاد فضای باز اقتصادی دارد و در یک کلام مردم به صحنه تولید و سازندگی کشور زمانی قدم خواهند گذاشت که احساس منزلت سیاسی و اجتماعی داشته باشند و بدانند که رای آنها جایگاه واقعی خود را خواهد داشت و عزیزان جناح چپ از شما سئوال می‌کنم که آیا فضای باز سیاسی بدون فضای باز اقتصادی امکان پذیر است'' (اطلاعات ۴ شهریور ۷۰ )

توازن موجود در بین جناح ها و وجود خاتمی در راس وزارت فرهنگ و ارشاد موجب شده است که این نشریات به حیات خود ادامه دهند و فشارهای موجود به تعطیل این نشریات منجر نگردد. مسئله آزادی بیان که ابتدا در روزنامه سلام توسط خوئینی ها مطرح شد رفته رفته بجهت وضعیت عینی نیروهای تندرو در بین آنها طرفداران بیشتری پیدا کند. برای بخشی از این نیرو تنها آزادی بیان برای جناحشان مطرح است و برای بخش دیگر قلمرو وسیعتری از این را در بر می‌گیرد

حرکت فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم و جناح تندرو دو جریان متمایز و متضادی هستند ولی در وضعیت فعلی در مواردی تفاوت های بین آنها بوجود می‌آید. این امر در رابطه با مسئله تهاجم فرهنگی و بطور مشخص تر در مورد نشریه گردون و حذف ممیزی کتاب مشاهده شد.

یکی از وجوه مهم ''تهاجم فرهنگی'' و که توسط سردمداران جمهوری اسلامی مطرح می‌شود، همانا متوجه جریان فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم، متوقف کردن فعالیت آنها و تعطیل نشریات آدینه و دنیای سخن و جلوگیری از انتشار کتابهای ''ضاله'' است. خاتمی که جزو جناح تندرو است تا کنون به این یورش تسلیم نشده است. در جریان نشریه گردون روزنامه‌های ''سلام'' و ''ابرار'' به دفاع از این نشریه و سردبیر آن برخاستند. روزنامه ابرار در مقاله‌ای باعنوان ''هیاهو برای هیچ'' به قلم ''سجادی'' نوشت: ''یک روز یک فیلمساز هدف چماق تکفیر قرار می‌گیرد روز دیگر فلان نویسنده یا شاعر و امروز یک نشریه و شاید فردا همه نشریات و وسایل ارتباط همگانی''

(ابرار ۲۲ مردادماه ۷۰) در این رابطه وزارت فرهنگ و ارشاد نیز اطلاعیه‌ای اعلام کرد: ''هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطالب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند. از این رو هیچ اقدام خودسرانه و غیر مسئولانه برای محدود کردن فعالیت آزاد مطبوعاتی و تحریک باین امر از نظر قانون پذیرفته شده نیست'' ( کیهان ۲۳ مرداد ماه )

روزنامه سلام نیز در مقاله‌ای با عنوان ''ماجرای مضحک تحلیل هنری سیاسیون'' بقلم الف محمدی به دفاع از طرح جلومحله گردون و به رد ادعای معترضان برخاست و نوشت: ''ماجرای جنجال بر سر طرح پرویز کلانتری نشان داد که اگر سیاسیون ما بخواهند برداشتهای خود پیرامون مسائل هنری و فرهنگی را بعنوان حربه سیاسی علیه یکدیگر به کار گیرند چه مسائل خنده داری پیش می‌آید (سلام ۲۹ مردادماه )

سازمان تبلیغات اسلامی و در راس آن جنتی، روزنامه کیهان، کیهان هوائی و رسالت مدافعین سرسخت سانسور و اعمال فشار بر مطبوعات و انتشار کتاب هستند رسالت شدیدا به روزنامه سلام، جهان اسلام و بیان می‌تازد و خواهان توقف انتشار آنهاست کیهان، کیهان هوائی و سازمان تبلیغات اسلامی نوک حمله شان متوجه نشریات آدینه، دنیای سخن و گردون و انتشار یکسری کتابهاست. اما خاتمی در مقابل آنها ایستاده است. ولی اگر موج برخاسته که از حمایت جدی خامنه‌ای و شورای عالی امنیت ملی برخوردار است، با تکیه بر تغییر توازن کنونی جناح و یا سایر عوامل موفق به برکناری خاتمی از وزارت فرهنگ و ارشاد شود، به احتمال زیاد ممیزی شدیدی در رابطه با انتشار کتاب اعمال خواهد شد و عده‌ای از نشریات تعطیل خواهند شد و محدودیت های بیشتری برای نویسندگان و هنرمندان غیر مذهبی موجود خواهد آمد.

در این زمینه نبردی سخت و حاد جریان دارد. در چند ماه اخیر این نبرد شدت گرفته است. نیروهای فشار موفق شده‌اند از نمایش عمومی او فیلم محسن مخملباف ممانعت بعمل آورند و در راه انتشار نشریه گردون مانع ایجاد کنند. ولی با وجود اعمال فشارهای شدید هنوز موفق نشده‌اند به سایر اهداف خود برسند ولی در عین حال در این مدت خواست نویسندگان و ناشران برای حذف واحد ممیزی کتاب تامین شده است.

حرکت فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم همسو و همروند با مبارزه برای تامین آزادی های سیاسی در جامعه است و در روند تحولات فرهنگی سیاسی در جامعه نقش حدی ایفا می‌کند. لذا ضروری است جایگاه و نقش آنرا در مبارزه مردم علیه استبداد و تاریک اندیشی و پیوند آن را با مبارزه سازمانهای سیاسی اپوزیسیون علیه رژیم جمهوری اسلامی شناخت.

# نقش اعضای دائمی شورای امنیت در بازار سلاح

بنابه گزارش ''سازمان بین المللی تحقیقات صلح'' در استکهلم مجموعه ارزش تسلیحات صادراتی جهانی در سال ۱۹۹۰ نسبت به سال ۱۹۸۹ به میزان ۳۵ درصد کاهش یافته است. اما به گفته دکتر هربرت ولف، کارشناس سازمان مزبور، این کاهش ارزش تنها ناشی از وخامت اقتصادی و بحران بدهیهای کشورهای جهان سوم صورت گرفته است، نه بر اثر شناخت بهتر رهبران سیاسی و یا تغییر خط و مشی صادرکنندگان.

کمافی السابق پنج عضو دائمی شورای امنیت - ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی، جمهوری خلق چین، فرانسه و بریتانیای کبیر - بیشترین سهم را در این معامله پرسود به خود اختصاص داده‌اند. از مجموعه صادرات سال گذشته (۲۱/۷ میلیارد دلار) بیش از ۱۹ میلیارد دلار به حساب آنها ریخته شد. در این بین سهم اتحاد شوروی که در سالهای گذشته مقام اول را با خود اختصاص داده بود به میزان زیادی کاهش یافته و از ۳۷ درصد به ۲۹ درصد رسیده است در حالی که سهم ایالات متحده آمریکا از ۳۴ درصد به ۴۰ درصد بالا رفته است.

علیرغم مشکلات اقتصادی و اجتماعی عظیم کشورهای جهان سوم، در سال ۱۹۹۰ نیز حدود ۵۵ درصد این سلاحهای مرگبار (۱۱/۸ میلیارد دلار) به کشورهای مزبور صادر شده‌اند. حدود ۱۰ میلیارد دلار از ارزش این سلاحها در زرادخانه‌های همان پنج کشور بزرگی که بنابه منشور سازمان ملل متحد، تعهد ویژه‌ای برای حفظ صلح جهانی بعهده دارند تولید شده‌اند.

بنابه گزارشات سازمان مزبور بزرگترین واردکنندگان اسلحه در جهان سوم در سالهای اخیر هندوستان، عربستان سعودی، عراق، افغانستان، کره شمالی، مصر، سوریه، انگولا، کره جنوبی و ایران بوده‌اند. این کشورها به تنهایی در سال گذشته ۶۰ درصد همه صادرات اسلحه به جهان سوم را دریافت کرده‌اند. هندوستان که در دهه هشتاد مقام نخست را در میان واردکنندگان سلاح داشت، در سال گذشته واردات خود را از ۳/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به ۱/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ تقلیل داد. واردات افغانستان نیز به میزان یک دوم کاهش داشت و واردات عراق بعلت تحریم شورای امنیت سازمان ملل حتی به صفر رسید.

گرایش عمومی کاهش واردات اسلحه در جهان سوم با موانع چندی مواجه است. در حالی که بحران اقتصادی در آمریکای مرکزی و جنوبی و نیز افریقا تشدید شده، در خاور نزدیک و دور کمتر چنین بوده است. بحران خلیج، معاملات تسلیحاتی را بشدت افزایش داد. به هنگام جنگ خلیج مشکلات مالی بسیاری از کنسرنهای اسلحه بر طرف شد.

مقایسه‌ای میان مناطق اصلی واردکنندگان اسلحه نشان میدهد که خاور نزدیک در نتیجه جنگ خلیج از خاور دور پیشی گرفته است. اما خاور دور نیز روز به روز بنیه نظامی خود را تقویت میکند. در این منطقه دو کشور کره جنوبی و شمالی، سنگاپور و تایلند بزرگترین دریافت کنندگان ابزار جنگی‌اند. بعلاوه سه کشور نخست جزو صادرکنندگان اسلحه نیز بشمار میایند. در حالی که سهم جهان سوم در صادرات اسلحه از ۴ درصد به یک درصد کاهش یافته است، کشورهای مزبور سهم خود را در صادرات جهانی افزایش داده‌اند. کشورهای در حال رشد اکنون ۱۵ درصد از مجموعه مخارج نظامی جهانی را، که ۹۵۰ میلیارد دلار است، میپردازند. هرچند میزان این مخارج کاهش یافته است اما در بخش قابل توجهی از این کشورها، سهم هزینه‌های نظامی در مجموع تولید ناخالص ملی بسیار بالاست. کشورهای خاورنزدیک، ونیزآنگولا، اتیوپی یا کوبا بارفوق العاده زیادی بر دوش دارند.

این اوضاع بغرنج با توجه به تشدید احتمالی نزاع شمال و جنوب تداوم خواهد داشت و ازاین هم وخیمتر خواهد شد.

www.iran-archive.com

# قله‌های ثروت و کودال‌های فقر

### مقایسه هزینه‌های خوراکی کم‌درآمدها و پردرآمدها

آمارگیری نمونه‌ای نشان می‌دهد که در میان اقلام مختلف مواد خوراکی ، غلات بالاترین رقم را در هزینه‌های خوراکی کم درآمدترین اقشار جامعه بخوداختصاص میدهد در حالیکه بالاترین رقم هزینه‌های غذائی در پردرآمدترین اقشار جامعه متعلق به گوشت است .

خانواده‌های صاحب بالاترین هزینه‌ها، بطور متوسط طی سال ۶۷ مبلغی حدود ۷۴ هزار تومان صرف خرید انواع گوشت کرده‌اند . در حالیکه رقم اختصاص داده شده به گوشت در میان صاحبان درآمدهای سالانه بین ۱۲ تا ۲۴ هزارتومان بطور متوسط حدود ۴۸۰ تومان بوده است . یعنی یک خانواده طی یکسال تنها ۴۸۰ تومان صرف خرید گوشت کرده‌است .

مقایسه رقم مربوطه‌به مصرف میوه جات وسبزیها در میان خانواده‌های کم هزینه و پر هزینه نیز جالب توجه است . در حالیکه در گروه درآمدی سالانه ۱۲ تا ۲۴ هزار تومان . هر خانوار طی یکسال تنها رقمی حدود ۳هزار و ۲۴۲ تومان میوه و سبزی مصرف کرده‌اند . بالاترین گروه هزینه‌ای طی مدت مشابه حدود ۳۳ هزار و ۴۱۳ تومان صرف خریدمیوه و سبزیجات نموده‌اند .

درمورد مصرف شیر و فرآورده‌های آن ، باز هم فاصله زیادی میان اقشار کم هزینه‌و پرهز ینه وجود دارد . رقمی که کم هزینه ها طی یکسال برای مصرف شیر و فرآورده‌های آن پرداخته‌اند ( در پائین ترین گروه درآمدی ) از ۱۷۳۰ تومان تجاوز نکرده است . در حالیکه خانواده‌های پرهزینه طی همین یکسال ، نزدیک به ۱۱ هزار و هشتصدتومان شیر و فرآورده‌های لبنی خورده‌اند

کم هزینه‌ترین خانواده‌های شهری در سال ۱۳۶۷ تنها رقمی حدود ۱۹۰ تومان را صرف تهیه شیرینی و مربا کرده‌اند، ۱۹۰ تومان طی یکسال در حالیکه همین رقم برای پرهزینه ترین خانوارهای شهری در همین مقطع زمانی ۶ هزار و ۸۰۰ تومان بوده‌است

### شکاف بین دارا و ندار

در دوره حکومت جمهوری بطور محسوسی شکاف طبقاتی تشدید شده است . این مسئله باشکال مختلف در بین حکومیتان هم بازتاب پیداکرده است . برخی از آنان نمونه‌های جالبی در مورد این مسئله ارائه میدهند فخرالدین حجازی نمایند مجلس شورا می‌گوید : ''وقتی در کشور ما پولدارها ۱۷۴ برابر بی پولها گوشت مصرف می‌کنند، وقتی پولدارها ۳۳۰ برابر بی پولهامیوه مصرف می‌کنند، وقتی حداقل درآمد در کشور ما روزی ۵۰ تومان و حداکثر درآمد در روز یک میلیون تومان است، ما نمی‌توانیم این ام القری را مستحکم نگهداریم و با خصم بجنگیم . در مسئله ازدواج وقتی دریک شهر یک نفر پولدار به ظاهر متدین معریه دخترش به تعداد آیات قران ۶۶۶۶ سکه بهار آزادی است، نتیجه این می‌شود که جوانان ما دیگر نتوانند ازدواج کنند و مفاسد بروز میکند .

### هزینه غذایی یک خانوار ۵ نفری

محاسبه کارشناسان اقتصادی نشان می‌دهد که اگر اعضا هر خانوار متوسط ۵ نفری بخواهند غذای معمولی بخورند هزینه خوراکشان روزانه دست کم ۷۰۰ تومان خواهد شد و ماهانه ۲۱ هزار تومان . اگر متوسط دریافتی یک حقوق بگیر را ۸ هزار تومان فرض کنیم و نصف آنرا برای سهم مواد غذائی منظور کنیم بهر نفر خانواده ۵ نفری ماهانه ۸۰۰ تومان و روزانه ۲۷ تومان هزینه غذائی تعلق خواهد گرفت یعنی یک پنجم هزینه لازم برای خوردن یک غذای معمولی .

### خانه یک میلیاردتومانی

در مصاحبه خبرنگار کیهان با مردم ( کیهان ۲۳ شهریور ماه ۱۳۷۰ ):

''یک مهندس شهرداری از آقای ... نام می‌برد که در نزدیکی نیاوران خانه‌ای دارد که مساحت آن ۷۵۰۰ متر مربع و زیربنای آن بالغ بر ۵۴۰۰ متر مربع است این ساختمان دارای ۴۰ ستون است که به ''چهل ستون'' معروف است . برای خرید این خانه تا کنون چندین مشتری با پیشنهاد یک میلیاردتومان به صاحب خانه مراجعه کرده است ، اما او نپذیرفته است ''.

'' شخصی را می شناسم که تا چند سال پیش ''یک لاقبا'' بود . او پس از مدتی از طریق زدو بند با یکی از نهادها به کار خرید و فروش ویلا در شمال شهر روی آورد و اخیرا در روزنامه ها درمورد آپارتمانهای لوکس خوداگهی داده بود . مشخصاتی که این ویلاها داشت اینگونه بود : زیربنا ۴۰۰ متر مربع با سرویس ساز فرانسه ، آشپزخانه فورمات المان ، شومینه ، سونا و چکوزی ، نمابه سبک سنگ تیشه‌ای یک تکه، شیشه بر تر بلژیک ، درو پنجره چوب روسی ، شیر آلات گروهه آلمان با سالن پذیرائی گرد بافلاور باکسهای زیبا و ... ''

### افزایش خطرناک سوتغذیه کودکان در استانهای محروم

بگفته خانم پروین حامدی استاد انستیتو تغذیه بیست و هفت درصد کودکان جنوب خراسان دچار سوتغذیه ، هستند، این رقم در سیستان و بلوچستان به بیست و چهار در صد می‌رسد . در شهرستانهای بیرجند و نهبندان سی و سه در صد در شهرستان گناباد بیست و نه درصد کودکان به سوءتغذیه و عوارض ناشی از آنان مبتلا هستند . استان چهار محال و بختیاری با نوزده درصد سومین استان بشمار می‌رود . کودکان استانهای گیلان ، مازندران و سمنان حداکثر با ۳/۱ درصد کمترین سو تغذیه را دارند . در استانهای خوزستان ، یزد و فارس حداکثر ۱۴/۹ درصد کودکان بطور متوسط دچار سوء تغذیه می باشند .

### شرمنده خدا هستم !

چند روز پیش در خیابان شوش شرقی مردم نوزادی را دیدند که بی‌سرپرست در کنار خیابان به حال خود گذاشته شده است وقتی که ماموران انتظامی با خبر شدند و دیدند که نوزادی سه روزه داخل کهنه‌ای پیچیده شده و نامه‌ای بر روی آن سنجاق شده است . در نامه با خطی کج و معوج و ناشیانه چنین نوشته شده است :

''مستاجرم هفت بچه قد و نیم قد دارم توان نگهداری این نوزادرا که دخترهم هست ندارم و قادر به بزرگ کردن او نیستم شرمنده خدا هستم ، پس شما این بچه را نگهداری کنید ''

در اینجا از علتی که والدین کودک بر روی کاغذ نوشته اند نمیتوان بسادگی گذشت . علت اول ازدیاد اولاد و علت دیگر ''دختر بودن'' نوزاد ذکر شده است . در ماههای اخیر تصمیمات مثبتی جهت کنترل اولاد ناخواسته و جلوگیری از ازدیاد جمعیت بوسیله دولت گرفته شده که کافی نیست ....

...مسئله دیگر اینکه والدین تاکید کرده‌اند که چون این نوزاد ''دخترهم هست'' نمیتوانیم از او نگهداریم کنیم این اعتراف میرساند که هنوز درذهن بعضی افراد جامعه دختر یا پسر بودن نوزاد برایشان مسئله است و پسر را جنس برتر می‌دانند ... بعد دیگر قضیه این است که در اقشار کم درآمد و تنگ دست جامعه پسر برای شان یک منبع درآمد اقتصادی است که می‌تواند از سنین ۸-۹ سالگی به بعد به کاری بپردازد و درآمد کسب کند در حالیکه دختران چنین نیستند . بچه و نوزاد برای هر پدر و مادری عزیز است اما باید بررسی کرد که این خانواده چقدر در تنگنای اقتصادی و مشکلات مالی قرارگرفته‌اند که حاضر شدند فرزند دلبندشان را کنار خیابان رها کنند مسئله ارتباط فقر مالی و ازدیاد جمعیت را باید جدی تر گرفت . (کیهان ۴ مهر ۱۳۷۰)

# ۲۰ تن ماهی صیادان چابهار بعلت نبودن امکانات از بین رفت

کیهان : ۲۰ تن ماهی که با تلاش صیادان منطقه چاه‌بهار صید شده بود، در ساحل بر اثر کمبود امکانات از جمله فقدان سردخانه، یخ، کامیون یخچال دار و نبود خدمات کافی برای عمل آوری از سوی شیلات و بخش خصوصی فاسد شد واز بین رفت . تاکنون چندین بار به همین علت حاصل تلاش و دسترنج صیادان این منطقه از بین رفته است .

## یادداشت اقتصادی ـ اجتماعی

# نقش سیاستهای جمهوری اسلامی در رشد شتابان جمعیت

سرشماری امسال بار دیگر مسئله رشد شتابان جمعیت کشور و راههای مقابله با آن را مطرح ساخته است . آمارها نشان میدهدکه رشد جمعیت فراتر از برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی به پیش میرود . در برنامه پنجساله پیش بینی شده بود که نرخ رشد جمعیت به ۲/۹ درصد کاهش یابد ولی بگفته دکتر جمشیدی (رئیس آمار ایران ) آمارگیری نمونه‌ای حاکی از افزایش جمعیت کشور به ۵۹/۵ میلیون نفر است . یعنی از سال ۶۵ باینسو سالانه ۲ میلیون نفر بر جمعیت کشور افزوده شده و اقدامات رژیم در کاهش نرخ رشد جمعیت چندان موثر واقع نگردیده است . اگر نرخ رشدکشور باهمین شتاب ادامه یابد در کمتر از ۲۰ سال دیگر ۱۰۰ میلیون جمعیت خواهیم داشت . ۱۰۰ میلیون انسانی که نیازمنداساسی ترین مایحتاج زندگی یعنی غذا، مسکن، کار،

تحصیل، درمان، بهداشت، مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، درمانگاه و غیره هستند .

تداوم رشد شتابان جمعیت در شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی کشور ما را به یک عقب ماندگی مفرطو بیک فاجعه سوق میدهد . دیری نخواهد گذشت که ایران بجای ژاپن دوم که زمانی چنین تبلیغ میشد، به کشوری همردیف بنگلادش و کشورهای فقیر افریقا ستوط خواهد کرد . مسئول این فاجعه در درجه نخست رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای آن از زمان انقلاب بهمن بدینسو است . جمهوری اسلامی تلاش میکند که بر این واقعیت تلخ سرپوش بگذارد و سخنی از مسبب واقعی این فاجعه برزبان نیاورد . ولی سران رژیم از لعن و نفرین نسل کنونی و نسلهای آینده رها نخواهند یافت . پیامدهای فاجعه بار رشد شتابان جمعیت کشور در تمام تار و پود جامعه ریشه دوانده و آنچه مردم با درد و رنج می‌آفرینند، رشد جمعیت براحتی آنرا می‌بلعد .

سران جمهوری اسلامی بعد از سرشماری سال ۶۵ بخصوص از سال ۶۷ ببعد متوجه عواقب ناشی از رشد جمعیت شدندو به اقداماتی هرچند کم تاثیر دست یازیدند . ولی تا سال ۶۷ آنها نه تنها برنامه‌ای برای کاهش نرخ رشد جمعیت طرح‌ریزی نکردندبلکه بانحا مختلف افزایش نفوس را تشویق نمودند . بارزترین نمونه این مسئله در برنامه اول توسعه اقتصادی ـ اجتماعی (۶۷-۱۳۶۲) است که در آن کنترل رشد جمعیت بالکل نادیده گرفته شده‌است . بررسی‌های آماری نشان میدهد که مهاجرت‌های برون مرزی و افزایش طول عمر تاثیر محدودی برروند جمعیت کشور داشته‌اند . در دوره آماری ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۲ میلیون نفر بر جمعیت کشور بر اثر سیل مهاجرین افغانی، معاودین و کردهای عراقی افزوده شده‌است . در عین حال در این سالها بین یک تا دو میلیون نفر بخارج از کشور مهاجرت کرده‌اند . آنچه که مسلم است رشد نرخ موالید عامل تعیین کننده در افزایش جمعیت کشور بوده و هست . نرخ موالید در دوره زمانی ۵۵-۱۳۴۵ بر اثر پیشبرد برنامه‌های کنترل جمعیت به ۲/۴ درصد در سال رسیده بود این وضع تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت ولی از سال ۱۳۵۸ نرخ افزایش موالید در اندک مدتی به رقم بیسابقه ۴/۵ درصد در سال رسید و میزان موالید از رقم ۱/۶۹ میلیون نفر در سال ۱۳۵۸ به رقم ۲/۴۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت . این میزان در سالهای ۱۳۵۹، ۱۳۶۰ در حدود ۲/۴ میلیون در سال ثابت باقی ماند . دو عامل در رشد شتابان جمعیت عمدتا موثر بودند : افزایش تعداد خانوار بویژه خانوارهای جوان و افزایش بعد خانوار .

انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولت اسلامی زمینه‌های تحرک عوامل موثر بر رشد جمعیت را فراهم آورد . سران رژیم بعد از انقلاب استراتژی خود در ایران، منطقه و جهان بر اسلام گستری پی‌ریزی کردند . آنان بر افزایش عده مسلمانان تاکید داشتندو می‌گفتند ''خوبست که گوینده لااله‌الاالله بیشتر شود'' . حتی دکتر جمشیدی (رئیس مرکز آمار ایران ) بعد از سرشماری سال ۶۵ و مشخص شدن فاجعه رشد جمعیت می‌گوید : ''از دیدگاه سیاسی، مسئله افزایش و رشد جمعیت برای کشور ما، در حال حاضر کاملا مثبت و موثر است'' (اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی شماره پنجم بهمن ماه ۶۵ ) . آنها می‌گفتند که در فقه و روایات همواره تولید نسل زیادتر تشویق و ترغیب شده است روحانیون آیاتی را از پیغمبر اسلام در مصادیق آن نقل میکردندو در مقابل پیامدهای رشد جمعیت می‌گفتند ''هر آنکس که دندان دهد نان دهد'' . روحانیت قبل از انقلاب هم مخالف سیاست کنترل رشد جمعیت بود و آن را مغایر فقه و بضرر اسلام اعلام میکرد . آذری قمی می‌گوید : ''ما در زمان طاغوت که مسئله کنترل جمعیت را خیلی تشویق میکردند مخالف بودیم . برای اینکه فکر می‌کردیم این به ضرر ایران تمام میشود ، به ضرر جامعه اسلامی تمام می‌شود'' (کیهان ۲۱ آذر ۶۷ ) بهمین خاطر آنها تا مدتها می‌گفتند کنترل جمعیت یک پدیده غربی است و نباید در نظام اسلامی بدان پرداخته شود .

جمهوری اسلامی بخشی از فساد موجود در زمان حکومت شاه را ناشی از روابط ''نامشروع'' زن و مرد میدانست و تشکیل خانواده را راه مقابله با آن تلقی میکرد . از این رو سردمداران حکومت سیاست تشویق تشکیل خانواده در سنین پائین را در پیش گرفتند . قبل از انقلاب حداقل سن ازدواج برای زنان ۱۵ سال و برای مردان ۱۸ سال تعیین شده بود . جمهوری اسلامی سن ازدواج را شدیدا پائین آورد و بر پایه ''سنین شرعی بلوغ'' قرار داد یعنی حداقل سن برای ازدواج دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال اعلام شد . این سیاست بطور قابل ملاحضه‌ای تعداد خانوارها را بالا برد . عامل دیگری که به ازدیاد خانوار انجامید لغو ''قانون حمایت خانواده'' بود که در سال ۱۳۴۶ تصویب شده بود و انتخاب زن دوم را بدون مجوز زن اول غیر قانونی میدانست . لغو این قانون موجب شدکه برای مردها امکان تشکیل چند خانواده فراهم گردد .

جمهوری اسلامی علاوه بر سیاستهای حقوقی گفته شده، سیاستهای تشویقی متعددی نیز در جهت حمایت از تشکیل خانواده به اجرا گذاشت . ارائه جهیزیه با قیمت‌های دولتی، که بمراتب ارزانتر از قیمت‌های بازار بوده از جمله این سیاستها است .

بررسی آماری میزان ازدواج و سن ازدواج گویای تاثیر عوامل یاد شده در افزایش خانواده در بعد از انقلاب اسلامی است . میزان ازدواج که سالهای ۵۷-۱۳۵۵ تقریبا ثابت بود ولی از انقلاب باینسو شدیدا افزایش یافته است . میزان ازدواج که در سال ۱۳۵۶ حدود ۲۸۵ هزار بوده در سال ۱۳۶۲ به ۴۱۰ هزار خانوار بالغ گردید . نرخ ازدواج ( تعداددر هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت ) از ۵/۱ در سال ۱۳۵۷ به ۸/۹ در سال ۶۲ افزایش یافت .

گرچه مسئله تشکیل خانواده به تنهایی تاثیر مهمی بر افزایش جمعیت نمیتواند داشته باشد ولی تشکیل خانواده همراه با تولید مثل است . در فاصله سالهای ۶۵-۱۳۵۵ ایران یکی از بالاترین سطوح باروری را در جهان دارا بود . طبق آمار موجود نرخ کلی باروری در کشورمان معادل ۶ نفر در هزار نفر است (نرخ کلی باروری در سطح جهان ۳/۵۵ نفر است ) .

سیاست‌های جمهوری اسلامی در حمایت از خانواده‌های پرجمعیت نیز در رشد باروری موثر بود . عامل دیگری که تاثیر جدی بر افزایش نرخ موالید داشت، راندن زنان از جامعه به خانه و ممانعت از فعالیت‌های اجتماعی آنها بوده است . سردمداران رژیم وظیفه الهی زنان را پرورش بچه میدانند . کاهش قابل توجه میزان اشتغال زنان در جامعه (کمتر از ۱۰ درصد کل جمعیت شاغل )، آنها را به کار زایش و پرورش بچه سوق داد . در دهه ۶۵-۱۳۵۵ که امکانات شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی افزایش یافته بود، موجب شده بود که از میزان باروری در شهرها شدیدا کاسته شود . وقتی که دختران در سنین نوجوانی و جوانی امکان فعالیت اجتماعی را در جامعه فراهم می‌بینند کمتر تن به ازدواج در سنین پائین میدهند . بعلاوه زنان بدلیل اشتغال و فعالیت بیرون از خانه، از باروری بی‌رویه که آنان را مجبور میسازد فعالیت‌های خود را کاهش دهند، سرباز می‌زنند .

بعد از انقلاب محدودیت‌های زیادی توسط رژیم حاکم برای امکانات تفریحی و گذراندن اوقات فراغت برای زنان بوجود آمد و خانه‌نشینی بر آنها تحمیل کرد . این عامل همراه با فشار اقتصادی و گسترش فقر در ازدیاد باروری نیز موثر واقع شد . خانواده‌های تهیدست فرزند را بچشم یک نان‌آور بالقوه می‌نگرد و کثرت اولاد را یکی از راههای فرار از فلاکت میدانند . در دوره حکومت جمهوری اسلامی فقر در جامعه تشدید شده و خانوارهای بیشتری به فقر و فلاکت کشیده شدند . بعلاوه سران جمهوری اسلامی از همان ابتدا وعده و وعیدهای زیادی در مورد تامین عدالت اجتماعی دادندو پرچم دفاع از مستضعفان را بلند کردندو برای آنها افق‌های طلایی ترسیم نمودند . آنان نیز فریب جمهوری اسلامی را خوردندو تصور نمودند که در شرایط زیست بهتری زندگی خواهند کرد و در تامین نیازهای کودکان با مشکلات کمتری برخورد خواهند کرد . این امر نیز در ازدیاد باروری و میزان ازدواج موثر افتاد .

همراه با این عوامل که تماما در جهت شتاب بخشیدن به رشد جمعیت کشور عمل میکردند، جمهوری اسلامی استفاده از وسائل جلوگیری از بارداری را شرعی نمی‌دانست و سقط جنین را قتل نفس بحساب می‌آورد . رهبران تاریک اندیش رژیم بعد از پی بردن به ابعاد فاجعه رشد جمعیت، در صدد توجیه شرعی ''اقدامات ضدبارداری'' برآمدندو سرانجام حکم بر شرعی بودن آن صادر کردندو گفته‌های پیامبر را بگونه دیگر تفسیر کردندولی هنوز همچنان بر غیر شرعی بودن سقط جنین مصرند .

www.iran-archive.com

# پیرامون حل " مساله ملی" و "فدرالیسم" چگونه می اندیشیم

دکتر حسن کیان زاد

## قسمت دوم

دراین رابطه منصفانه نیست آن کسانی را که بر" حفظ تمامیت ارضی کشور " و یکپارچگی میهن ایرانیان تکیه دارند، متهم به گرایشات برتری طلبانه ناسیونالیستی و یا شوونیستی کرد و از " مقابله با مضمحل ملی بر پایه دیدگاههای شوونیستی و مطلق کردن تمامیت ارضی تا پای اصل مقدس با تکیه برتاریخ و بسا همیونده‌های تباری و قومی " سخن گفت . مشکل و گرفتاری اساسی شما و دیگر هم اندیشانتان اینستکه در تحلیل و بررسی های خود ، باوجود تغییر و تحولاتی که در سالهای گذشته بویژه در بلوک شرق بوقوع پیوسته و بسیاری از بنیادهای ایدئولوژیک وطرح وبرنامه های هژمون را دگرگون ساخته است ، هنوز هم این آمادگی روانی را درخود نیافته اید که خود آزادانه دست از راه حل هائیکه در تناقض با استقلال و حاکمیت ملی قرار دارند ، بردارید.

اشتباه بزرگ دیگر شما اینستکه ، بافت و ترکیب ملی موجودیت مردم ایران را با جمهوریهای بالتیک و مناطق اشغالی فلسطین و دیگر مللی که اکنون در پی استقلال و آزادی سرزمین های خود میباشند ،مقایسه می کنید. ملت های لیتوانی ، استونی و لتونی در درازای تاریخ حیات خود هیچگونه پیوند نژادی و فرهنگی و زبانی با روسها نداشته اند. پس از جنگ های شمالی(۱۷۲۱ ـ ۱۷۰۰) هر سه کشور توسط پتر کبیر ضمیمه روسیه گردیدند ولی در طی بیش از ۲۰۰ سال سلطه بیگانه هیچگاه خواست و آرمان مستقل خویش را به آزادی و استقلال میهن خود فراموش نکردند و براین مبنا بار دیگر پس از پایان جنگ بین الملل اول از فرصت حوادث و انقلاب اکتبر استفاده کرده و استقلال خود را بترتیب لیتوانی در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۱۸ ، لتونی در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۸ ، استونی در ۲۴ فوریه ۱۹۱۸ اعلام داشته و باز یافتند.

اما دوره این پیروزی، و آزادی و استقلال این سه کشورپیش از دو دهه به درازا نیانجید ، زیرا که درتاریخ ۲۳ اگوست ۱۹۳۹ نیروهای سرکوبگر ارتش سرخ براساس پیمان شیطانی هیتلر و استالین به این سه کشور یورش برده و به اشغال دوباره خود در آوردند. برمبنای همین قرارداد بیشرمانه ، نیروهای ارتش سازی مناطق مرکزی و غربی لهستان و شوروی شرق لهستان را به اشغال نظامی خود درآوردند. مشت نمونه خروار است ،به تاریخ میهن خود بنگریم ، برطبق قراردادهای ننگین ترکمن چای و گلستان بسیاری از سرزمین های ایرانی ضمیمه روسیه تزاری گشت وپس از سرنگونی تزارها، انقلابیون بلشویک حاضر نشدند آن سرزمین هارا به صاحبان اصلی اش باز گردانند.

جمهوریهای تاجیکستان ، ارمنستان ، قزاقستان، اوکراین و مولداوی هم سرنوشتی جز این نداشتهاند. حال دقیقا" متوجه میشویم که مقایسه کشور ایران و بافت ملی آن بهیچوجه با ترکیب ساختاری کشور شوراها که ملل دیگر را که از ریشه و تبار ملت روسیه نبودند ، با زور و جبر بزیر سلطه و قیمومیت خود در آورده و بیرحمانه هر گونه مقاومت و جنبش استقلال خواهانه آنها را سرکوب نمودند. براین اساس کشور ایران ، کشوری کثیر المثله نیست . تیره ها و یا قومیت های اصیل ایرانی از کرد وپارسی ، بلوچ وآذری ، سیستانی و خراسانی ، گیلانی و مازندرانی همه و همه از یک ریشه و تبار بوده ، فرهنگ و تاریخ مشترک داشته اند، دریک سرزمین و درکنار هم سکونت و آمیزشی نزدیک داشته اند و مرزهایی سرزمین های آنها را از یکدیگر جدا نساخته بوده است .

بنابراین این سخن ب . لاوین در اکتریت شماره ۳۱۶ بتاریخ ۵ شهریور ۱۳۶۹ که می گوید:..." در همه اوقات دولت فارس به زور و توام با غارت و کشتار، میهن آنانرا اشغال کرده و استقلالشان را پایمال و زندگی برده وار را بر آنان تحمیل نموده است....." جز تحریف اسناد تاریخی وواقعیت های عینی و ملموسات طبیعی و احساسی جامعه ایرانی ، مفهومی دیگر ندارد و کسی هم نمیتواند براین تبلیغات تشتت زای گلیشه ای متداول سیاسی گذشته صحه بگذارد.

وقتی همسن عضو حزب دموکرات کردستان ایران ( رهبری انقلابی ) ، هنوز هم پس از پایان دوران سرکوب و سلطه و اشغال اروپای شرقی از سوی ارتش سرخ و سرنگونی حکومت های دیکتاتوروابسته که نه از ملت خود ، بل از حزب کمونیست و دولت شوروی فرمان می بردند ودر طول دهه های گذشته، بارها بدستور مسکو به سرکوب مردم خود دست یازیدند( ۱۹۵۳ در برلین شرقی ،۱۹۵۶ درمجارستان ، ۱۹۶۸ در چکوسلواکی و در لهستان و.....) ، حال سخن از سرکوبگریهای حکومت مرکزی و هجوم به جمهوریهای خود مختار آذربایجان و کردستان و اشغال این سرزمین ها میبرد، آنوقت استکه بایستی بیرسیم هم میهن گرامی قسم راست را باور کنیم یا دم خروس را.

اگر در گذشته کسانی بودند که نمیدانستند ماجرای تجزیه خطه عزیز آذربایجان و کردستان از نام میهن چگونه بوده است و آن انقلابیون آنچنانی بدستور و کمک نظامی کدام قدرت اشغالگر و سرکوبگر برای جدائی آن مناطق با شور و شوق و فریفتگی بسوی برادران و خواهران همخون و هم تبار خویش شتافتند ووحدت دوباره میهن شان را با سر افرازی جشن گرفتند.

این تجربه بگونه ای دیگر در ایالات متحده آمریکا هم چند صد سال است امتحان خود را نمایان ساخته است و نتیجه اش نه تنها جدائی و تفرقه ملی نبوده ، بلکه آن کشور از با ثبات ترین نظام های حکومتی برخوردار بوده و مردمانش از پیوندی ناگسستنی با دولت مرکزی و آزادی و استقلال تمامی کشور خودبرخوردار هستند.

۲ــ اما اینکه آقای رزمی می گویند... در ایران بین اصطلاحات " قوم " ، " ملت "و " ناسیون " تا کنون فرق قایل نمیشدند.....ــ ، بایستی بگوئیم ، آن کسانیکه این واژه هارا با مفهوم ویژه خود بکار نمیبردند و یا هنوز هم نمی برند ، بیشتر به سبب فرق قایل نشدن نبوده است ، بلکه پذیرش این اصل ( بر پایه بررسی و تحلیل مفصلی که ارائه دادیم ) که کشور ایران ، کشوری کثیر المثله نیست و دراین سرزمین قومیت ها و یا تیره های ایرانی از هزاره های دیرین با کوله بارهای سنگین و گرانبها از ویژگیهای ملی ، فرهنگی و تاریخی در کنار یکدیگر زیست کرده اند و درفرک جدائی از یکدیگر نبوده اند، چون در چارچوب آمال و آرزوهای آن کسانی که بیشتر خواهان خط جدائی هستند و راه بسوی دیگری دارند ، نمی گنجد، مجبور می شوند که واژه ها را دگرگونه جلوه دهند و برمبنای میل و اشتیاق خود از آنها بهره بگیرند.

۳ــ خواست بسیاری از گروهها و سازمانهای سیاسی از طرح و بحث در باره فدرالیسم، تحلیل و تحقق عدم تمرکز قدرت بویژه در امور و عرصه های فرهنگی ، رفاهی ، آبادانی و مسایل خاص منطقه ای است . این امر در تاریخ سده های اخیر ایران بگونه مطالبه‌ضروسه ایران از جمله کردستان ، آذربایجان ،سیستان و بلوچستان ،گیلان و مازندران و خراسان وجود داشته است . پس از پیروزی انقلاب مشروطیت پدران ما به این مقوله توجه‌ویژه ای مبذول داشتند . قانون انجمن های ایالتی وولایتی جز مدت زمانی کوتاه درآغاز مشروطیت ،به اجرا در نیامد و حل این مساله ملی و حیاتی در ۸۶ سال گذشته همچنان بمانند زخمی پر درد و کهنه بی درمان و ناعلاج برجای باقی مانده است .

پرسش اساسی که دراین روزگار پر محنت و تلخ تاریخ برای همه ایرانیان آزاده و علاقمند به حفظ استقلال و برپائی نظامی دموکراتیک در ایرانزمین مطرح میگردد، اینستکه آیا بایستی اگر ما باور به حق تعیین سرنوشت یعنی بیان اراده آزاد مردم ایران داریم ، باید همچنان بدور از تفاهم ومهر انسانی راهگم ترفندهایتنگ نظریها و قهر و کین و جداشها را بپیمائیم ، یا اینکه خود آزادانه راه مسالمت و تفاهم و آشتی ملی را پیشه خود سازیم و با شور و شوق و عشق به ملت در بند و اسارت زده و محروم ایران ، راه گشای آینده ای روشن ، آینده ای بدور از تلخی نامردمی ها، آینده ای بدور از اعمال جبر و زور و سلطه قوی تر برضعیف تران باشیم تا همه تیره های برومند ایرانی بتوانند در میهنی آزاد و آباد با قبول مسئولیت ، وظایف خود را در قبال آرمانها ی فرهیخته انسانی ، صلح و آزادی و پاسداری از حقوق بشر و حرمت انسانی بجای آورند؟

ایوزیسیون ایران بایستی نخست توجه به اولویت ها و نیازهای حاد جامعه ایرانی داشته باشد. درحالیکه هر روز نظام های دیکتاتوری و سرکوبگر در جهان فرو می پاشند و ملت های در بند آزاد میگردند، ایوزیسیون ایران از چپ و راست و میانه، هنوز آن رُشد و درایت و پُختگی اجتماعی و سیاسی را نیافته است که با همیاری و تفاهم یکدیگر بر اساس اصولی مشترک که مهمترین اصل آن ، پذیرش پلورالیسم سیاسی و حاکمیت ملی است ، بر ضد دشمن قدرتمند و سرکوبگر مشترک مبارزه کرده ، در راستای هدف استراتژیک که تحقق دموکراسی در ایرانی آزاد و مستقل میباشد، هماهنگ پیش تازند.

بگذارید نخست ملت ما آزاد گردد، بگذارید نخست میهن ایرانیان از قید و بند زنجیر های اسارت خودی و بیگانه رها گردد، آنوقت تا بتوانیم بذر مهر و محبت انسانی ، برادری و خواهری و برابری ،خوبیها و انصاف و عدالت را در بهاران زندگی بردلها ی پردرد مردم ایران بیافشانیم تا نهال های خندان وشاداب زندگی دگر بار در نوروزی دیگر سبز گردندو پرندگانی بر روی آنها بنشینند و نغمه های شادی و آزادی‌ورهائی انسان ها را سر دهند.

جنبش همبستگی ایرانیان برای آزادی و دموکراسی با تمام توان خود در جهت تحقق آرمانهای شکوهمند انسانی، پیگیر تا روز پیروزی گام بر میدارد . ما در راه تفاهم و مهر و دوستی دست خود را بسوی همه ایران دوستان و عاشقان مردم در بند و محروم ایران عاشقانه میگشائیم. تا کنون کوشش ها بی نتیجه نبوده اند ، دلهای ما بیکدیگر نزدیک تر میگردند ، اندیشه های ما بهم گره می خورند و پالند میشوند، به نیاز های انسانی یکدیگر آشنا تر میگردیم ، بر یکدیگر اثر می گذاریم و کم کم‌بود‌خود را در وجود دیگران و بالاخره‌همه‌در می یابیم و خاکی و انسانی میشویم . نمونه ای از این تفاهم و نزدیکی را مس در نوشتار هم میهن مبارز فرخ نگهدار در تحلیل او تحت عنوان " در باره جمهوری فدراتیو و مساله ملی" در شماره ۱۸ کار بتاریخ ۲۳ مرداد ماه ۱۳۷۰ مشاهده میکنم و خواندن آن نوشتار را به علاقمندان توصیه میکنم .

با امید به روزهای فرخنده آزادی و شادی و خوشبختی برای ملت ایران ، دست همه مبارزین وعاشقان راه وطن را از صمیم قلب می فشارم و این نوشتار را با فراز هایی از سرود، زنده یاد مهدی اخوان ثالث به پایان میبرم ــ

پاینده ایران ،دکتر حسن کیان زاد شهریور ماه ۱۳۷۰ خورشیدی
سپتامبر ۱۹۹۱ آلمان

آن سرزمین ها والحاق آن ها به کشور شوراها به روی هم میهنان خود آتش گشودند، امروز دیگر بایستی پس از سقوط افتضاح آمیز آن سیستم های سرکوبگر و ضد انسانی و انبلشته ازفساد و تزویر ودروغ و بویژه فروپاشی نظامهای وابسته در اروپای شرقی،آن طرفداران جمهوریهای خلقی لب فرو بندند واز آن فجایع غم انگیز و مصیبت های بزرگ ملی که تجزیه سرزمین ایرانیان را مد نظر داشت ، به عنوان جنبش های خلقی و توده ای نامی نبرند. زیرا که دفاع ازآن جمهوریهای خود مختار بی اختیار ووابسته به دولت شوروی نشانگر طرز تفکری است که هنوز هم ازآن گذشته های تاریک و تلخ سرسپردگی های ایداو لوژیک کمنترنی نبریده و تغییر و تحولات نوین جهانی را بویژه در دنیای کمونیستی‌پذیرا نگشته است .

حال چون اسناد وشواهد تاریخی وواقعیات عینی و ملموسات جامعه ایرانی همه دال براین دارند که هیچ تیره ای از تبار ایرانی از سوی تیره و یا قومیت دیگری سرکوب نگشته و سرزمین های بهم پیوسته آنها هم به اشغال یکدیگر در نیامده است ، واقع بینان سیاسی چاره ای ندارند که مبنای کار و حرکت خود را در راستای " حل مساله ملی" ، تنها در چارچوب داده ها و یا فته های منطبق با بافت ملی و تجزیه ناپذیرموجودیت ملت ایران در سرزمینی بنام کشور ایران ، که درآن همه قومیت های ایرانی ازهزاره های دیرین در کنار یکدیگر زیست کرده اند، بیابند.

براین پایه ، پافشاری بر " حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی " برخلاف نظر آقای رزمی که می گویند:..... " بیان سیاسی مخالف و تقابل با حق تعیین سرنوشت و حق استقلال ملت ها" نبوده ، زیراهمانگونه که بیان داشتیم ، حق تعیین سرنوشت و " بیان اراده آزاد مردم ایران " مقوله ای است کلی و تجزیه ناپذیر در بهنه ایرانزمین و برای ملت ایران . حال بپردازیم به مساله فدرالیسم بعنوان یک راه حل مشکل گشا. نخست لازم میدانم این واژه را به فارسی برگردانم تا با درک صحیح آن نه مانند جن و بسم الله ازآن‌بترسیم و بگریزیم و نه اینکه آنرا به عنوان تنها راه گشایش مسائل ملی ایرانیان شمار آوریم . ــ واژه فدرال از ریشه لاتین بنام Foedus یعنی " قرارداد" سرچشمه میگیرد و فدرالیسم به اتحاد و اتفاق و بهم پیوستن افراد، گروهها، انجمن ها و یا دولت هائی اطلاق میشود که با قبول مجموعه ای از شروط و ترتیبات قرار داوی درکنار یکدیگر قرار گرفته و با اشتراک مساعی مسئولیتی شایسی را بعهده گرفته و باهم کار می کنند. حال مفهوم سیاسی آن هم نمیتواند بدور از ترجمان خود واژه فدرال باشد.

اگر برداشتی صحیح از فدرالیسم داشته باشیم که تکیه‌بر اتفاق و همبستگی ارگانیک عناصر تشکیل دهنده آنرا دارد ، آنوقت چه مخالفین و یا موافقین آن برای به کرسی نشاندن نظرات خود شمشیر به روی یکدیگر نخواهند کشید. برخلاف نظر هم میهنان آقای ماشا الله رزمی در اکتریت شماره ۳۳۸ ــ ۱۶ اسفند ماه ۱۳۶۹، که می گویند: ..... " فدرالیسم مساله جوامعی بوده که متشکل از ناسیون ها" بوده‌اند اما درایران بین اصطلاحات " قوم" و " ملت " و " ناسیون" تا کنون فرق قایل نمی شدند و بدین جهت براحتی اقوام ایرانی را معادل با ناسیونهای اروپائی قرض میکردند و از آن نتیجه میگرفتند که فدرالیسم درایران نیز همان است که در اروپا و آمریکا وجود دارد....." ــ بایستی بگوئیم چنین تعریفی بدلایل زیر درست نمیباشد:

۱ــ فدرالیسم تنها مساله جوامع متشکل از ناسیونها نبوده و نیست ،زیرا که مثلا" دولت فدرال آلمان ازتجمع ناسیونها تشکیل نگردیده است و شما تا بحال درهیچ کتاب و یا نوشته و رساله ای اسمی و یا نشانه ای از ملت ها و یا ناسیونهای مناطق باویر ، زاکسن ، هسن ، نیدر زاکسن ، پالاتینات‌تیرنگ و غیره و یا حکومت فدرال ملل آلمان نشنیده و ندیده اید . کام های نخستین اتحاد و اتفاق و وحدت آلمان از سوی صدراعظم معروف آلمان اتو فون بیسمارک برداشته شد. تشکیل دولت فدرال آلمان پس از پایان‌جنگ دوم جهانی بدنبال کوشش های گذشته تاریخی ، نظامی را سامان داد که سیاست عدم تمرکز و تقسیم قدرت را با تشکیل دولت های محلی مردم آن مناطق بمورد اجرا گذارد. این تجربه به بهترین شکل خود ، نه تنها موجبات عدم ثبات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را درجامعه آلمان فراهم نیاورد، بل درکنار دولت های محلی و تقسیم کار ، حکومت مرکزی در چارچوب قوانین اساسی آلمان در طی بیش از چهار دهه از تاریخ راه سعادت و پیشرفت و بهزیستی مردم آلمان را با موفقیت چشم گیری پیموده است .

و باز هم برخلاف نظر آقای رزمی که می گویند:..... ــ " فدرالیسم موجودیت کشور واحد را نفی میکند و تفرقه ملی بوجود می آورد" ..... ــ باید بپذیریم که این تجربه ، نه تنها موجودیت کشور آلمان‌وتمامیت ارضی اش را مورد خطر قرار نداده ، بل در تحکیم و ثبات و شکوفائی اقتصادی ، فرهنگی ودیگر شئونات ملی آن سرزمین افزوده است . بی دلیل نیست که پس از فروپاشی نظام حاکم در آلمان شرقی ، مردمان

www.iran-archive.com

## دوزن: برندگان جوایز ادبیات و صلح نوبل

بقیه از صفحه ۱۱

بودند. من تنها می‌توانستم به عنوان سفید پوستی دارای امتیازات ویژه زندگی کنم. اما من متعلق به آفریقای جنوبی‌ام ، اینجا خانه من است . من اروپایی نیستم ، یک افریقایی سفیدپوستم .

*آنونگ سان سوکی :پیکار برای رهایی از ترس*

آنونگ سان سوکی ''رهبر اتحادیه ملی برای دمکراسی''( ان.ال.دی.) ، ائتلاف اپوزیسیون برمه است . ژنرال های حاکم بربرمه، از ژوئیه ۱۹۸۹ دستور تحت نظر قرار دادن او را در خانه‌اش در رانگون داده‌اندوژوئیه امسال این بازداشت خانگی سه سال دیگر تمدید شد. مقامات رژیم بارها به سان سوکی پیشنهاد کرده‌اند که در ازای لغو بازداشت، به تبعید در خارج از برمه برود. اما وی این پیشنهاد را رد کرده است و هنوز عملا رهبر حزب خود است . ان. ال.دی.در انتخابات پارلمانی ۸۰ در صد کرسی ها را به دست آورد، اما رژیم نظامی قدرت را به اپوزیسیون تحویل نداد. ژنرال تین او، دبیر دوم ''شورای

آنونگ سان سوکی در خانه خود در رانگون

'دولتی برای قانون و نظم''، که عالی ترین ارگان حکومت نظامیان است، اخیرا گفت: ''ما نمی‌توانیم بگوئیم که تا کی مسئول اداره دولت خواهیم بود. شاید تا پنج یا ده سال دیگر.''

آنونگ سان سوکی که دختر یک رهبر مبارزات ضد استعماری برمه است ، خود را پیرو راه مهاتما گاندی می‌داند. او در مقاله ای که اخیرا به مناسبت دریافت ''جایزه ساخارف'' پارلمان اروپا نوشت ، می‌گوید: ''آنچه که انسان را فاسد می‌کند، قدرت نیست ، ترس است . ترس از دست دادن قدرت ، دارندگان آنرا فاسد می‌کند، و ترس از شلاق قدرت ، آنهائی را که تحت سلطه قدرت اند''؛ سان سوکی معتقد است : ''از آنجا که ترس و فساد پیوند تنگاتنگ دارند ، تعجب آور نیست که در جا معه‌ای که نشان ترس برخو ددارد، فساد در همه اشکال آن ریشه‌های عمیق می‌دواند.''

رهبر اپوزیسیون برمه در باره قیام مردمی سال ۱۹۸۸ که بدنبال سالها حکومت نظامی روی داد، می‌گوید: ''نارضائی عمومی از فشارهای اقتصادی را علت اصلی جنبش دمکراسی در برمه که بدنبال تظاهرات دانشجوئی ۱۹۸۸ شکل گرفت می‌دانند. این درست است که سالها اعمال سیاستهای ورشکسته ، تدابیر دولتی نادرست ، تورم شدید و کاهش درآمد واقعی، کشور را به یک ویرانه اقتصادی تبدیل کرده است . اما برای آنکه صبر مردمی که سنتا خوش‌نیت و سلیم‌اند، لبریز شود، دشواری حفظیک سطح کمابیش پذیرفتنی زندگی، کافی نبود. یک علت دیگر، زندگی روز مره توام با تحقیر بود، یک زندگی در فضای فساد و ترس.''

سان سوکی از پدر خود چنین نقل قول می‌کند: ''منتظر شجاعت و بی باکی دیگران نشوید همه شما باید متحمل قربانی شوید تا قهرمانی شجاع و بی باک باشید. تنها در این صورت است که می‌توانیم به آزادی واقعی دست یابیم. بوگیو که آنونگ سان ، که مردم کشور خود را چنین دعوت به قیام علیه استعمارگران و عواملشان می‌کرد، خود در سال ۱۹۴۷ به قتل رسید. دختر او به مقابله با رژیمی برخاسته که تا دندان مسلح است . رژیم برمه که نام کشور را به ''میان مار'' تغییر داده است ، می‌خواهد تعداد نفرات ارتش را که در سال ۱۹۸۸ به صد هزار نفر بالغ می‌شد، به سیصد هزار تن برساند. در تابستان گذشته، رژیم رانگون به ارزش بیش از یک میلیارد دلار از چین اسلحه خرید. تایلند نیز که یک همسایه دیگر برمه است ، به رژیم‌رانگون کمک می‌کند. ارتش برمه در تعقیب چریک های مخالف ، که اغلب از اقلیت های ملی برمه‌اند، مرتبا از مرز برمه و تایلند عبور می‌کندو به سرکوب چریکهامی‌پردا ز د.

رسانه‌های گروهی برمه، خبر اعطای جایزه صلح نوبل به آنونگ سان سوکی را منتشر نکردند. اما این خبر به سرعت در رانگون پخش شد. در خیابان محل سکونت رهبر اپوزیسیون برمه که از بیش از دو سال پیش تا کنون ، نظامیان می‌کوشند هرگونه ارتباط او را با خارج قطع کنند، حضور سربازان تقویت گردید و یک واحد نظامی جدید به محاصره کنندگان خانه سان سوکی افزوده شد.

# دو زن برندگان جوایز ادبیات و صلح نوبل

جوایز ادبیات و صلح نوبل سال ۱۹۹۱ به دو زن تعلق گرفت. برای نخستین بار پس از ۲۵ سال یک زن برنده جایزه ادبیات نوبل شد. نادین گوردیمر، نویسنده اهل آفریقای جنوبی و عضو کنگره ملی آفریقا، که بعنوان مخالف سرسخت آپارتاید شناخته شده است، این جایزه را به خود اختصاص داد. در رقابت برای دریافت جایزه صلح نوبل، در کنار باریس یلتسین و نلسون ماندلا، نام آئونگ سان سوکی، رهبر اپوزیسیون برمه نیز به چشم می‌خورد. وی که از ژوئیه ۱۹۸۹ تاکنون در خانه‌اش در رانگون پایتخت برمه تحت نظر است، به خاطر مبارزه‌اش علیه دیکتاتوری ژنرال ها در برمه از سوی کمیته داوری برنده جایزه صلح نوبل شناخته شد.

### نارین گوردیمر: من یک آفریقایی سفیدپوستم

نارین گوردیمر

نادین گوردیمر در سال ۱۹۲۳ در شهر اسپرینگر واقع در منطقه معدنی ترانسوال آفریقای جنوبی متولد شد. پدر او از لیتوانی و مادرش از انگلیس به آفریقای جنوبی مهاجرت کرده بودند شغل پدرش ساعت سازی بود نادین گوردیمر در باره خود می‌گوید: "من فردی غیر سیاسی در موقعیتی هستم که انسان باید سیاسی باشد. من چیزی برای عرضه ندارم جز استعداد نویسندگی‌ام." هفته نامه آلمانی اشترن مصاحبه‌ای با نادین گوردیمر انجام داده است که می‌خوانیم.

اشترن: سه عدد از کتابهای شما مدتی در آفریقای جنوبی ممنوع بودند. اکنون پرزیدنت فردریک دکلرک شخصا به شما تبریک گفته‌است. آیا این امر شما را متعجب می‌کند؟

گوردیمر: دکلرک تبریک مودبانه‌ای فرمولبندی کرده است. شاید این امر برای او آسان نبوده است، زیرا من هنوز هم طرفدار تحریم های اقتصادی علیه آفریقای جنوبی‌ام و معتقدم این تحریم‌ها بسیار زودتر از موعد مناسب لغو شدند. طبعا رژیم مدافع موضع مقابل است. اما تا همین سه سال پیش غیر قابل تصور بود که یک نفر در دولت آفریقای جنوبی به مناسبتی به من تبریک بگوید.

اشترن: اکنون از شما به عنوان مظهر اپوزیسیون بهره می‌گیرند. "کنگره ملی آفریقا" (ای. ان. سی.) اعلام کرده است اعطای جایزه به شما، دادن جایزه به همه مخالفان آپارتاید در آفریقای جنوبی است

گوردیمر: من نه جایزه صلح نوبل، بلکه جایزه ادبیات را گرفته‌ام. این جایزه به خاطر چیزهائی که انسان نوشته است به فرد تعلق می‌گیرد نه به خاطر فعالیت سیاسی. این را من بعنوان نویسنده می‌گویم. بعنوان شهروند، من عضو ای. ان. سی. هستم و قبل از اینکه به عضویت آن در آیم، از ای. ان. سی. حمایت می‌کردم. از این رو من در شادمانی از این جایزه با آنها سهیم ام. من از آن آنها هستم. علاوه بر این، همیشه بدین گونه است که اعطای جایزه ادبیات نوبل، احترام به کل یک فرهنگ محسوب می‌شود. من در مورد خودم نیز فکر می‌کنم این جایزه ادای احترام به همه ماست، همه مائی که در سالهای آپارتاید کوشیدیم یک فرهنگ واقعی آفریقای جنوبی ایجاد کنیم، فرهنگی در مقابله با فرهنگ کهن استعماری و فرهنگ آپارتاید.

اشترن: نوشتن برای شما ساده است؟

گوردیمر: بسیاری افراد به من می‌گویند که زیاد می‌نویسم. من فکر می‌کنم نسبتا کندم. تا بحال هرگز یک رمان را در کمتر از دو سال ننوشته‌ام، و برای "دختر بورگر" چهار سال وقت صرف کردم. اما نوشتن برای من عذاب نیست. نوشتن در یک کلام زندگی من است. آنچه عذاب آور است، فواصل میان کتابهاست، زمانی که فکر می‌کنم دیگر هرگز ایده‌ای نخواهم داشت یا اگر ایده‌ای داشته باشم نمی‌دانم که چگونه می‌توانم از آن بهره گیرم.

اشترن: آخر هفته گذشته باز افرادی در آفریقای جنوبی کشته شدند، اعضای ای. ان. سی. که به دست افراد ناشناس به قتل رسیدند. افراد ناشناس دیگری به سوی خانه نلسون ماندلا تیراندازی کردند. آیا شما بروز درگیری قهرآمیز میان جنبش اینگاتا به رهبری گاتشابوته له‌زی رئیس قبیله زولو و ای. ان. سی. را پیش بینی می‌کردید.

گوردیمر: آری، بدنبال بیش از ۳۵۰ سال نژادپرستی روزمره و بیش از چهل سال نژادپرستی نهادی شده به شکل آپارتاید، روشن بود که پس از آزادی نلسون ماندلا همه چیز نمی‌توانست با مسالمت پیش رود. همه کارهائی که دولت های مختلف افریقای جنوبی کرده‌اند، جدائی نژادها، بازارکاری که در آن دهها هزار نفر سالها باید دور از خانواده‌هایشان در اردوگاهها زندگی کنند، اینها همه شرایط مناسبی است برای کسانی که می‌خواهند جلوی تحول مسالمت آمیز را بگیرند.

اشترن: به نظر شما چه کسی مسئول اعمال قهر است؟

گوردیمر: دولت، ارتش خصوصی بوته‌له‌زی را آموزش داده، مجهز کرده و مورد حمایت قرار داده است، با این شعار که هر چه سیاهپوستان بیشتر علیه هم مبارزه کنند، سفیدپوستان بیشتر کنترل را در دست خواهند داشت. وقتی نلسون ماندلا آزاد شد، طبیعی بود که پرزیدنت دکلرک او را مخاطب قرار دهد. اما بوته‌له‌زی که سالها مرد سیاهپوست رژیم بود و به خرج مالیات دهندگان آفریقای جنوبی دوردنیا سفر می‌کرد تا علیه تحریم ها تبلیغ کند، گمان می‌کرد که خود او نقش اصلی را ایفا خواهد کرد. اکنون او می‌خواهد روند تحول را تخریب کند. از سوی دیگر، سفیدپوستان راست افراطی نیز که ما مدتها آنها را یک جمع دیوانه می‌دانستیم، اعمال قهر می‌کنند. البته همسر من که از آلمان نازی گریخته است، همواره به ما یادآوری شد که طرفداران هیتلر نیز از یک "جمع دیوانه" شروع کردند. اکنون می‌دانیم که راست افراطی در میان نیروهای انتظامی بسیار نیرومند است، مثلا در پلیس که وقتی مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند یا از قطارهای در حال حرکت می‌اندازند، بدون دست زدن به کاری تماشا می‌کند.

اشترن: آیا ممنوع شدن اسلحه از سوی دولت فایده‌ای نداشته است؟

گوردیمر: نه، زیرا افراد قبیله زولو که عضو اینکاتا هستند، اجازه دارند سلاحهای به اصطلاح "سنتی" را حمل کنند. من سال گذشته به یک اردوی کارگران فصلی در نزدیکی ژوهانسبورگ رفتم که ساکنان آن، طرفداران اینکاتا، در یک محله زاغه نشین ها حمام خون براه انداخته بودند. ما در یک اتوبوس تحت حفاظت پلیس رفتیم تا با افراد صحبت کنیم. یک گروه ۲۰ نفره از مردان مسلح با وحشتناک ترین سلاحها از ما استقبال کردند. یکی تبرزین در دست داشت، دیگری کارد قصابی و بقیه مسلح به میله‌های آهنی بودند. افراد پلیس در زرهپوشهای خود نشسته بودند و هیچ کاری نمی‌کردند. ما مجبور شدیم برگردیم. آیا کاردقصابی و میله آهنی "اسلحه سنتی" است؟

اشترن: آیا هرگز به فکر افتاده‌اید که آفریقای جنوبی را ترک کنید:

گوردیمر: در دهه ۶۰ اندکی به این فکر کردم که به زامبیا که تازه مستقل شده بود مهاجرت کنم. در آن زمان هیچ چشم انداز تحول در آفریقای جنوبی وجود نداشت. همه احزاب و گروههای اپوزیسیون ممنوع

بقیه در صفحه ۱۰

# انتخابات پارلمان ترکیه

بقیه از صفحه ۱۲

پیش ترتیبی داد که اکثریت پارلمان که در دست حزب خود او بود، وی را برای هفت سال به ریاست جمهوری برگزیند. سلیمان دمیرل برنده انتخابات اخیر پیش از رای‌گیری اعلام کرد مصمم است به اتفاق سوسیال دمکرات ها قانون اساسی ترکیه را تغییر دهد و انتخابات پیش از موعد ریاست جمهوری را برگزار کند. دمیرل حتی گفته است که حاضر نیست فرمان نخست وزیری را از دست اوزال بگیرد.

شکست اوزال در انتخابات پارلمان در حالی به وقوع پیوست که خود اوزال در آستانه انتخابات نهایت تلاش خود را بکار برد تا از شکست حزبش که نظرسنجی ها آن را پیش‌بینی کردند، جلوگیری کند. اوزال به مردم ترکیه هشدار می‌داد که "خطاهای دهه ۷۰" را تکرار نکنند و می‌گفت حزب مام وطن تنها حزبی است که می‌تواند "ترکیه را به یکقدرت عمده قرن بیست و یکم تبدیل کند".

انتخابات ترکیه همزمان با حملات هوایی و زمینی شدید ارتش ترکیه به مناطق کردنشین شرق ترکیه و شمال عراق بود. این حملات، ظاهرا به تلافی کشته شدن ۱۳ سرباز ارتش ترکیه در نبرد با چریک های کرد صورت گرفت.

دمیرل، برنده اصلی انتخابات ترکیه، اعلام کرده است که تغییری اساسی در سیاست های اقتصادی اوزال، پیوند نزدیک ترکیه و آمریکا و تلاش آنکارا برای پیوستن به جامعه اروپا نخواهد داد. برخی ناظران معتقدند ناکامی دمیرل در رهبری چند ائتلاف دولتی در دهه ۷۰، چشم‌انداز روشنی در آینده سیاسی ترکیه نمی‌گشاید. دمیرل انتخابات را طبق عادت پیشین خود با وعده‌های بسیار بلندپروازانه بسود خویش تمام کرد. او گفته است که مشکلات اقتصادی ترکیه را ظرف ۵۰۰ روز حل خواهد کرد. معلوم نیست او چگونه می‌خواهد در این مدت بر تورم لجام‌گسیخته و بیکاری میلیونی فائق آید.

یکی از مشکلات بزرگ دولت آتی ترکیه، چگونگی برخورد به بنیادگرایان اسلامی است که می‌خواهند خصلت لائیک (غیرمذهبی) دولت ترکیه را بسود یک دولت مذهبی تغییر دهند. بنیادگرایان اسلامی و متحدان راست افراطی آنها در انتخابات اخیر به موفقیت نسبی دست یافتند و توانستند بر حضور خود در پارلمان بیافزایند.

اگر دمیرل ۶۷ ساله به نخست‌وزیری برگزیده شود، هفتمین دور ریاست دولت برای او آغاز خواهد شد. دمیرل دوبار بر اثر کودتا از مقام نخست‌وزیری ساقط شد. در سال ۱۹۸۰، کودتاچیان او را همراه با همه سیاستمداران دیگر دهه ۷۰ "برای همیشه" از دخالت در سیاست منع کردند. بازگشت دمیرل، نشانگر شکست تلاش کودتاچیان ۱۹۸۰ برای گذاشتن نقطه پایانی بر زندگی سیاسی دهه ۷۰ ترکیه است. علاوه بر دمیرل، اکثر سیاستمداران آن دوره در انتخابات اخیر به صحنه سیاست بازگشتند. از آن جمله است نجم‌الدین اربکان که تا پیش از ۱۹۸۰ رهبری حزب بنیادگرای "سلامت" را برعهده داشت و اینک رهبر حزب بنیادگرای "وفاه" است. این بار بنیادگرایان برای گذشتن از سد حد نصاب آرا برای راه یافتن به پارلمان، با نئوفاشیست‌های متشکل در "حزب ناسیونالیست کار" به رهبری آلب ارسلان تورکش متحد شدند. نام تورکش برای کسانی که با سیاست ترکیه‌آشنایی دارند، مترادف با سازمان مخوف "گرگ‌های خاکستری" است که طبق الگوی "اس. آ."، گارد ضربت حزب نازی آلمان در دهه‌های ۲۰ و ۳۰، سازمان یافته بود. از دیگر سیاستمداران دهه ۷۰ که اینک باز فعال شده‌اند، بلند اجویت نخست‌وزیر سوسیال دمکرات اسبق است که "حزب دمکراتیک چپ" را رهبری میکند. اختلاف شخصی اجویت با اینونو مانع از آن شد که "حزب سوسیال دمکرات مردمی" به رهبری اینونو و حزب دمکراتیک چپ به رهبری اجویت جبهه متحدی تشکیل دهند. این دو حزب حاکم فعالیت کنند، تبلیغات خود را در کارزار انتخاباتی علیه یکدیگر متمرکز کردند.

# قرارداد صلح کامبوج در پاریس امضا شد

بقیه از صفحه ۱۲

از سوی کامبوج، اعضای شورای عالی ملی قرارداد را امضا کردند. شش تن از دوازده عضو این شورا نماینده دولت هون سن نخست وزیر کامبوج‌اند. خمرهای سرخ دو نماینده دارند که یکی از آنها خیو سام‌پان است که در سال ۱۹۷۵ با سرنگونی رژیم وابسته به آمریکا در پنوم‌پن زمام امور را در دست گرفت. پول‌پوت که بسیاری از ناظران او را رهبر واقعی خمرهای سرخ می‌دانند، در حال حاضر در اردوگاه‌های خمر سرخ در تایلند به سر می‌برد و در کنفرانس پاریس شرکت نداشت. دو عضو دیگر شورای عالی ملی کامبوج وابسته به گروه ضد کمونیستی اف. ان. ال. پ. کا هستند که توسط سون سان رهبری میشود. دو عضو باقی مانده شورا از جناح نوردوم سیهانوک رهبر اسبق کامبوج‌اند. خود سیهانوک ریاست شورا را برعهده دارد. سیهانوک ۶۹ ساله، در سال ۱۹۴۱ در سن ۱۸ سالگی توسط استعمارگران فرانسوی به حکومت کامبوج گمارده شد. در سال ۱۹۷۰ سرویس جاسوسی آمریکا، سیا، کودتایی علیه سیهانوک ترتیب داد زیرا وی می‌کوشید مانع استفاده آمریکایی‌ها از خاک کامبوج علیه ویتنام شمالی شود. ژنرال لون نول که اکنون از صحنه سیاسی کامبوج حذف شده است، پس از سیهانوک به مدت ۵ سال حکومت کرد. سیهانوک، محتمل‌ترین برنده انتخابات ریاست جمهوری کامبوج است.

قرار است اوایل ماه نوامبر نخستین گروه ماموران سازمان ملل وارد کامبوج شده، تشکیل یک دستگاه اداری موقت را تدارک ببیند. به طور همزمان، یک واحد "کلاه آبی"های سازمان ملل به کامبوج اعزام خواهد شد. قرار است تحت نظارت سازمان ملل نیروهای مسلح طرف‌های درگیر جنگ داخلی کامبوج به یک سوم نفرات فعلی خود کاهش یابند و تا حد زیادی خلع سلاح شوند. با همکاری کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل بازگشت ۳۵۰ هزار آواره کامبوجی سازماندهی خواهد شد.

نظارت سازمان ملل بر کامبوج، که در صورت لزوم حتی شامل اداره وزارتخانه‌ها توسط سازمان ملل خواهد بود، تنها با تصویب یک قانون اساسی لیبرال و پلورالیستی که در آن حقوق بشر تصریح شده باشد، و انتصاب دولت از سوی یک پارلمان برآمده از انتخابات دمکراتیک پایان خواهد یافت. انتخابات ۱۹۹۳ بر پایه یک قانون انتخابات تنظیم شده طبق تقسیم‌بندی استان ها که در آن هر حزب به نسبت درصد آرای خود در پارلمان کرسی خواهد داشت، برگزار خواهد شد.

در بیانیه اختتامیه کنفرانس پاریس از محکوم کردن صریح قتل عام مردم کامبوج توسط خمرهای سرخ چشم‌پوشی شد. این امر و شرکت خمرهای سرخ در روند صلح و انتخابات آتی، شرایط چین برای موافقت با قرارداد پاریس بود.

# در مسکو چه می‌گذرد؟

بقیه از صفحه ۱۲

محافظه‌کاران بر "اصلاح‌طلبان" پیروز خواهند شد. در مقابل مواضع اینچنینی، یک نشریه چاپ مسکو می‌نویسد "قدرت اداری نیرومند" جای حزب کمونیست راگرفته است. ادوارد شواردنادزه وزیر خارجه اسبق اخیرا هشدار داد که ادامه وخامت اوضاع اقتصادی و کاهش تولید، می‌تواند زمینه یک دیکتاتوری جدید را فراهم کند.

بسیاری معتقدند تلاش‌های یلتسین برای کسب اختیارات ویژه، در مسکو به همان روندی خواهد انجامید که در تغلیس شکل گرفت: یا به عبارتی یلتسین، گامساخوردیای روسیه یا حتی کل شوروی خواهد بود. با این تفاوت که موانع راه تبدیل یلتسین به یک دیکتاتور، بسیار بیش از موانع بر سر راه دیکتاتور گرجستان است.

www.iran-archive.com

# کنفرانس صلح خاورمیانه درمادرید گشایش می‌یابد

بقیه از صفحه اول

کابینه اسرائیل با ۱۶ رای موافق در برابر سه رای مخالف اتخاذ شد. یکی از مخالفان، آریل شارون وزیر مسکن و نماینده جناح راست افراطی حزب حاکم لیکود بود که خواستار استعفای اسحاق شامیر نخست وزیر شد.

موافقت اسرائیل با تشکیل کنفرانس صلح، بدنبال تحقق همه شرایط دولت شامیر برای تشکیل آن صورت گرفت. اسرائیل شرکت خود را در کنفرانس منوط بدین کرده بود که اعضای فلسطینی هیات مشترک اردنی - فلسطینی در این کنفرانس، وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و یا اهل بیت‌المقدس شرقی نباشند. اسرائیل، بیت‌المقدس شرقی (ساف) و یا اهل بیت‌المقدس شرقی نباشند. اسرائیل، بیت‌المقدس شرقی را که در سال ۱۹۶۷ به اشغال خود درآورد، بخشی از خاک خود می‌داند و از این رو حاضر نیست فلسطینی‌های اهل شرق بیت‌المقدس را به عنوان طرف مذاکره بپذیرد.

نمایندگان فلسطینی‌های ساکن مناطق اشغالی، فهرست اعضای فلسطینی هیات شرکت‌کننده در کنفرانس را به جیمز بیکر تسلیم کردند. قرار است حیدر عبدالشریف، یک پزشک ۷۱ ساله ساکن نوار غزه، سرپرست نمایندگان فلسطینی باشد. وی در سال ۱۹۶۴ به عضویت نخستین شورای مرکزی ساف برگزیده شد و در سال ۱۹۶۷ به طور موقت از سوی دولت اسرائیل از نوار غزه اخراج گردید. در میان سایر اعضای هیات فلسطینی، نام شهردار بیت‌اللحم و رئیس اتحادیه روزنامه‌نگاران فلسطینی نیز دیده می‌شود. این در حالی است که فیصل حسینی و خانم اشراوی که مسئولیت گفتگوها با جیمز بیکر را برعهده داشتند، به علت سکونتشان در بیت‌المقدس رسما عضو هیات نیستند. آنها قرار است در یک گروه کار ۶ نفره حضور داشته باشند که رابط میان نمایندگان فلسطینی و رهبری ساف خواهد بود.

آریل شارون وزیر مسکن اسرائیل که در سال‌های اخیر با ساختن تعداد هر چه بیشتری از شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه غربی رود اردن به عنوان یکی از سرسخت‌ترین مخالفان صلح با اعراب شناخته شده‌است، در مصاحبه با رادیو اسرائیل مدعی شد که طرفدار صلح است، اما با این مذاکرات که آمریکا آن را به اسرائیل تحمیل کرده است، مخالف است. یکی دیگر از اعضای کابینه اسرائیل که همراه با شارون به طرح شامیر برای شرکت در کنفرانس صلح رای منفی داد، مدعی شد که همه اعضای هیات فلسطینی، عضو ساف‌اند. در مقابل این انتقادات، وزیر پلیس اسرائیل که عضو حزب لیکود اسحاق شامیر است گفت که این نگرانی‌ها بیمورد است. وی افزود با اینکه اسرائیل به‌روشنی تاکید کرده است که قصد عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان را ندارد، سوریه حاضر شده‌است با اسرائیل به مذاکره مستقیم بپردازد. وزیر بهداری اسرائیل نیز در رابطه با کنفرانس صلح، از یک "فرصت تاریخی" سخن گفت. حزب کارگر اسرائیل از اسحاق شامیر خواست آریل شارون را به علت مخالفت با کنفرانس صلح، از عضویت در کابینه برکنار کند. این حزب به شامیر اطمینان داد در صورت اقدام گروه‌های راست افراطی علیه دولت در مجلس اسرائیل، از کابینه حمایت کند و مانع سقوط آن شود.

دولت مصر اعلام کرد در مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل شرکت خواهد کرد، اما در گفتگوهای دوجانبه اسرائیل با همسایگانش حضور نخواهد داشت. وزیر خارجه مصر گفت در کنفرانس صلح مادرید مسائل دوجانبه‌ای که میان مصر و اسرائیل مورد مذاکره قرار گیرد، وجود نخواهد داشت. مصر که در چارچوب پیمان کمپ دیوید با اسرائیل قرارداد صلح امضا کرده است، با این حال برای همکاری با سایر شرکت‌کنندگان در کنفرانس اعلام آمادگی کرد. وزیر خارجه مصر گفت کشورش نه به عنوان یک شرکت‌کننده بیطرف، بلکه به عنوان یک طرف عرب با همه نمایندگان کنفرانس، و همه طرف‌های ذینفع در خارج از کنفرانس در تماس خواهد بود. این مقام مصری، خاطرنشان کرد مهمترین اصل مورد نظر مصر برای حل عادلانه بحران خاورمیانه، عقب‌نشینی اسرائیل از همه اراضی اشغال شده توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ خواهد بود.

یاسر عرفات رهبر ساف همزمان با شکل‌گیری توافق پیرامون تشکیل کنفرانس صلح با رهبران مصر، سوریه و اردن به مذاکره پرداخت. سفر عرفات به دمشق و دیدار او با حافظ‌اسد، نخستین ملاقات این دو پس از تیرگی روابط سوریه و ساف در سال ۱۹۸۳ بود. در قاهره نماینده ساف اعلام کرد دیدار عرفات و حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر، یک "دیدار کاری" است که چشم‌اندازهای جدیدی می‌گشاید. نماینده ساف افزود این دیدار با هدف جلب حمایت مصر از مواضع فلسطینی‌ها در مذاکرات صورت می‌گیرد. روابط ساف و مصر در جریان جنگ خلیج فارس و به علت حمایت ساف از عراق در این جنگ، رو به تیرگی نهاد.

پس از دیدار چهار ساعته عرفات و حافظ‌اسد در دمشق، اعلام شد که دو طرف توافق دارند که مذاکرات صلح باید همزمان با توقف ساختمان شهرک‌های یهودی‌نشین در مناطق اشغالی آغاز شود و حاکمیت بر شرق بیت‌المقدس نیز موضوع مذاکره باشد. اسرائیل با این دو خواست مخالفت می‌ورزد. اسد و عرفات همچنین خواستار تشکیل اجلاس سران کشورهای عرب شرکت‌کننده در کنفرانس صلح پیش از آغاز کنفرانس شدند تا اعراب بر سر مواضع مشترک به توافق برسند.

جرج حبش رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین، موافقت ساف با تشکیل یک هیات مشترک اردنی - فلسطینی برای شرکت در کنفرانس را "ضربه‌ای سخت به ساف" خواند. حبش افزود ساف با پذیرش شرایط آمریکا در مسیر لغزنده و خطرناکی افتاده است. وی گفت مردم فلسطین با "سیاست تسلیم" مخالفند.

در عین حال، برخی مخالفان فلسطینی عرفات نیز به ضرورت شرکت در کنفرانس صلح اذعان دارند. خالدالفهوم رئیس سابق شورای ملی فلسطین و رهبر "جبهه ملی نجات فلسطین" که پس از درگیری‌های داخلی سال ۱۹۸۳ ساف در دمشق تشکیل شد، اظهار داشت: "اگر به کنفرانس برویم، فاجعه است، و اگر نرویم، بدتر است."

به موازات پیشرفت‌های دیپلماتیک در روند تدارک کنفرانس صلح و قطعی شدن تشکیل آن، در تهران کنفرانسی تحت عنوان "انقلاب اسلامی مردم فلسطین" برگزار شد. رفسنجانی در سخنرانی افتتاحیه این کنفرانس، بار دیگر بر مخالفت جمهوری اسلامی با مذاکره با اسرائیل تاکید کرد. در این کنفرانس در کنار گروه‌های بنیادگرای اسلامی و ناسیونالیست افراطی فلسطینی، یک هیات پارلمانی از عراق نیز شرکت داشت. رئیس این هیات در تهران بر وجوه اشتراک مواضع جمهوری اسلامی و عراق در مخالفت با کنفرانس صلح تاکید ورزید.

در جریان دیدار پانکین وزیر خارجه شوروی از اسرائیل، مناسبات دیپلماتیک دو کشور پس از ۲۴ سال به طور کامل برقرار شد. وزرای خارجه شوروی و اسرائیل در بیت‌المقدس موافقت‌نامه‌ای در این باره امضا کردند. بلافاصله پس از این توافق، یک دیپلمات ایرانی‌الاصل اسرائیلی که مدتی عهده‌دار سفارت اسرائیل در ایران بوده‌است و تاکنون کنسول اسرائیل در مسکو بود، به سفارت اسرائیل در شوروی منصوب شد.

باریس پانکین بدنبال دیدار از اسرائیل، به سوریه وارد نیز سفر کرد. وی بدنبال مذاکراتش با مقامات سوریه گفت قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل، محور مذاکرات صلح مادرید خواهد بود. در این قطعنامه‌ها از اسرائیل خواسته شده است مناطق اشغالی را تخلیه کند. سوریه چندی پیش اعلام کرد به علت مخالفت اسرائیل با تخلیه اراضی اشغالی، حاضر نیست در مذاکرات چند جانبه پیرامون مسائل منطقه‌ای مانند مسئله آب، شرکت کند. حافظ‌اسد پس از گفتگو با پانکین گفت کشورش در پی یک صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه است، و تاکید کرد این صلح باید بر مبنای قطعنامه‌های سازمان ملل باشد. اسد افزود سوریه هر آنچه در توان دارد انجام خواهد داد که این هدف تحقق یابد.

انتخاب مادرید به عنوان محل برگزاری کنفرانس صلح، بدین ملاحظه صورت گرفت که اسپانیا از زمان فرانکو به‌طور سنتی مناسبات خوبی با کشورهای عربی داشته و پس از مرگ فرانکو با اسرائیل نیز رابطه برقرار کرده است. شناسایی دیپلماتیک اسرائیل از سوی دولت گونزالس نخست وزیر اسپانیا، به روابط این کشور لطمه‌ای نزده است. پیشنهاد برگزاری کنفرانس در مادرید برای نخستین بار از سوی فلسطینی‌ها ارائه شد.

روسای جمهور آمریکا، شوروی، مصر و سوریه، پادشاه اردن و نخست وزیر اسرائیل از ۲۹ تا ۳۱ اکتبر در مادرید خواهند بود. با اینکه پرچم فلسطین در محل برگزاری کنفرانس به‌امتزار در نخواهد آمد، نخست‌وزیر اسپانیا تاکید کرده است که در طول کنفرانس مقامات اسپانیا هیچ شخصیت فلسطینی را از حضور در مادرید محروم نخواهند کرد.

## قرارداد صلح کامبوج در پاریس امضا شد

روز ۲۳ اکتبر نمایندگان ۱۸ کشور در پاریس قراردادی را امضا کردند که به موجب آن باید جنگ داخلی ۱۷ ساله کامبوج پایان یابد. این قرارداد بدنبال سه سال مذاکره به امضا رسید. طبق این موافقت‌نامه، درسال ۱۹۹۳ انتخابات آزاد در کامبوج برگزار خواهد شد. تا آن هنگام، این کشور آسیای جنوب شرقی تحت اداره سازمان ملل متحد خواهد بود. نظارت سازمان ملل بر اداره امور کامبوج به اتفاق "شورای عالی ملی" کامبوج صورت خواهد گرفت که یک سال پیش تشکیل شد و همه طرف‌های درگیر در جنگ داخلی کامبوج را شامل می‌شود.

تضمین کنندگان قرارداد کامبوج، پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل‌اند که از این میان، وزرای خارجه چهار کشور آمریکا، شوروی، چین و فرانسه قرارداد را امضا کردند. سایر امضا کنندگان قرارداد عبارتند از شش عضو اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسئان)، لائوس، ژاپن، استرالیا، هند و یوگسلاوی به نمایندگی از جنبش عدم تعهد. طبق قرارداد پاریس، امضاکنندگان بر "حاکمیت، استقلال، تمامیت و خدشه‌ناپذیری ارضی، بیطرفی و وحدت" کامبوج تاکید می‌کنند. همه آنها متعهد شده‌اند در بازسازی کامبوج شرکت جویند.

بقیه در صفحه ۱۱

## انتخابات پارلمان ترکیه

در انتخابات ۲۸ مهر پارلمان ترکیه، "حزب مام وطن" که حزب تورگوت اوزال رئیس جمهوری ترکیه است، متحمل شکست سختی شد و اکثریت خود را از دست داد. حزب "راه راست" به رهبری سلیمان دمیرل نخست وزیر اسبق ترکیه توانست به نیرومندترین حزب تبدیل شود اما قادر نشد اکثریت مطلق کرسی‌های پارلمان را بدست بیاورد. در مقام دوم، حزب سوسیال دمکرات به رهبری اردال اینونو قرار گرفت. بدنبال انتخابات ترکیه، مسعود ایلماز نخست‌وزیر و رهبر حزب مام وطن استعفای خود از ریاست دولت را اعلام کرد. هم‌اکنون مذاکرات میان احزاب ترکیه برای تشکیل دولت ائتلافی جریان دارد، و محتمل‌ترین ائتلاف، میان حزب راه راست دمیرل و سوسیال دمکرات‌ها خواهد بود.

ناظران، شکست حزب اوزال در انتخابات ترکیه را ناشی از ناتوانی این حزب در حل معضلات اقتصادی کشور میدانند. اوزال و حزبش در مدت ۸ سال زمامداری خود، با در پیش گرفتن سیاست لیبرالیسم مطلق اقتصادی، فشار زیادی را متوجه اقشار وسیعی از مردم ترکیه کرد. نرخ تورم در ترکیه به ۶۰ درصد بالغ می‌شود. دستگاه دولتی، فاسدتر از همیشه است. مقامات دولت اوزال به سوءاستفاده و اختلاس شهرت دارند.

اوزال که گویی پیش‌بینی اوضاع کنونی را میکرد، دوسال

بقیه در صفحه ۱۱

# در مسکو چه می‌گذرد؟

وقتی شبه کودتای ماه اوت مسکو شکست خورد، رسانه‌های غربی این واقعه را به عنوان پیروزی بازگشت‌ناپذیر "دمکراسی" که مظهر بی‌رقیب آن گویا یلتسین باشد، جشن گرفتند. ممنوع‌شدن حزب کمونیست، چهره مات و مبهوت گارباچف در پارلمان روسیه هنگامی که یلتسین با قیافه‌ای برافروخته به‌او امرو نهی می‌کرد، استقلال جمهوری‌های بالتیک، به‌زیر کشیده شدن مجسمه‌های لنین و پیروانش، همه و همه به دشمنان دیرین کمونیسم مجال داده بود تا لبخند پیروزمندانه‌ای بزنند که با "مرگ کمونیسم" در شوروی، گویا راه برای "تحول مسالمت‌آمیز" به‌سمت یک کشور دمکراتیک به رهبری یلتسین باز شده است و این مرد قدرتمند جدید، قادر خواهد بود مشکلات ابرقدرت سابق را حل کند.

چند هفته بیشتر از کودتا نگذشته بود که خود یلتسین تحت عنوان کسالت و نیاز به استراحت، عازم سواحل دریای سیاه شد، یعنی همان جایی که گارباچف پیش از کودتا برای استراحت برگزیده بود و بابت این مرخصی با آن مواکب، آن همه مورد حمله و انتقاد قرار گرفته بود. اگر ارتباط گارباچف با دنیای خارج را کودتاچیان قطع کردند، در مورد یلتسین این خود رئیس جمهوری روسیه بود که همه کانال‌های ارتباطی‌اش با مسکو را قطع کرد. آلکساندر روتسکوی معاون یلتسین به خبرگزاری تاس گفته است که در طول مرخصی یلتسین در هفته آخر سپتامبر و هفته اول اکتبر، ۱۲ بار کوشید با رئیس خود تماس بگیرد، هر بار بدون اینکه موفق شود.

یلتسین در بازگشت از مرخصی دو هفته‌ای خود، با حوادث نامطلوبی مواجه شد. دو وزیر کابینه جمهوری روسیه در غیبت یلتسین استعفا کردند. دستیاران یلتسین بر شدت انتقادات و حملات خود علیه یکدیگر افزودند. پارلمان جمهوری روسیه از تصویب توافق‌نامه همکاری اقتصادی میان جمهوری‌ها که از جمله توسط یلتسین امضا شده بود، خودداری کرد. ایوان سیلایف نخست وزیر روسیه که پس از کودتا از سوی گارباچف به ریاست کمیته موقت سازماندهی اقتصاد شوروی منصوب شد، خواهان لغو برخی فرامین مهم یلتسین، از جمله فرمان "ملی کردن" صنایع سنگین و تسلیحاتی متعلق به اتحاد شوروی در قلمرو روسیه است. از سوی دیگر، یلتسین از سوی برخی از وابستگان به جناح خود مورد حمله قرار گرفته است. هفته‌نامه جنجالی "اخبار مسکو" اینک یلتسین را متهم می‌کند که با گردآوردن کادرهای کهنه‌کار دستگاه دولتی به دور خود، زمینه را برای احیای مواضع کمونیست‌ها فراهم می‌کند. بعضی از "اصلاح‌طلبان رادیکال" از یلتسین انتقاد می‌کنند که چرا پس از کودتا دستور بازداشت گارباچف را نداده است.

این همه در حالی است که وضع اقتصاد شوروی همچنان رو به وخامت است. برای زمستان تنها ۵۴ میلیون تن غله ذخیره شده که این رقم، پایین‌ترین مقدار در ۵ سال اخیر است. شانزده منطقه خودمختار روسیه از هم‌اکنون نان را جیره‌بندی کرده‌اند. به‌گفته مقامات رسمی، تولید ناخالص ملی شوروی امسال ۱۷/۵ درصد کاهش خواهد داشت، و اگر این شاخص ۳ درصد دیگر کاهش یابد، اقتصاد شوروی دچار "فلج کامل" خواهد شد. جمهوری روسیه و تنفیذ قرارداد همکاری اقتصادی ۱۲ جمهوری که اوایل اکتبر امضا شد، تردید از خود نشان می‌دهد. اوکرائین قصد تصویب نهایی آن را ندارد. رئیس جمهور ترکمنستان، قرارداد را بیش از حد "تمرکزگرا" و "غیرقابل قبول" میداند. یوگنی سابورف وزیر اقتصاد روسیه گفته است: "شورای وزیران روسیه به‌طور کامل فلج شده است و هیچ کاری در آن صورت نمی‌گیرد." وی و وزیر محیط زیست روسیه از سمت‌های خود استعفا کردند.

برخی از "اصلاح‌طلبان رادیکال" اخیرا مزایای "قدرت اداری نیرومند" را کشف کرده‌اند و پیوسته از مزایای آن می‌گویند. از آن جمله است گاوریل پوپف شهردار مسکو که میخواهد اداره شهر را با متمرکز کردن قدرت بیشتر در دست شهرداری و کاستن از اختیارات

بقیه در صفحه ۱۱

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

| | | اروپا | دیگر نقاط |
|---|---|---|---|
| بهای اشتراک نشریه "کار" | ( ) شش‌ماهه | ۴۵ مارک | ۵۲ مارک |
| | ( ) یک ساله | ۹۰ مارک | ۱۰۴ مارک |

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
Vol.3 No.22
30. Oktober 91

کار
ارگان مرکزی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت)

Address: آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

www.iran-archive.com